

" دروغ منشأ گناہان "



محمد تقی صرفی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

1	مقدمه
3	«فصل اول»
4	1_ معنی دروغ
4	2_ دروغ منشأ گناهان
5	3_ انواع دروغ
5	الف) دروغ بر خداوند و معصومین Γ که در رأس دروغ ها قرار دارد
6	ب) شهادت دروغ
6	پ) قسم دروغ
6	ت) دروغ در وعده
6	ث) شوخیهای دروغ
6	ج) دروغهای نامرئی
6	چ) دروغهای عملی
6	ح) دروغهای عادی و رایج
6	خ) دروغهای مکتبی
6	د) توریه
7	4_ آثار دروغ
7	الف) بی آبرویی
7	ب) رسوایی
7	پ) دروغ گو در اضطرار است
7	ت) دروغ سرچشمه نفاق است و اساس ایمان را خراب می کند
7	ث) دروغ انسان را به کفر می کشاند
7	چ) دروغ باعث بی اعتباری دروغگو
8	5_ رابطه دروغ و نفاق
8	الف) دروغ گویی و شایعه سازی جهت تضعیف روحیه مسلمانان
8	ب) نشر شایعه جهت هتک حرمت رسول الله
9	پ) شایعه سازی بر ضد امام علی
9	ت) وعده های دروغ
9	ث) سوگند دروغ بر ایمان به خدا
9	ج) سوگند دروغ برای جلوگیری مردم از حرکت در راه خدا
10	چ) سوگند دروغ برای جلب رضایت مؤمنان
10	ح) انفاق کنندگان دروغین
11	6_ عذاب و پره دروغگویان

7_ مواردی که دروغ گفتن جایز است 12

الف) مقام ضرورت و ناچاری 12

ب) اصلاح میان مردم 12

پ) خدعه و نیرنگ 12

ت) وعده به خانواده و همسر 12

«فصل دوم» 14

1_ قبح دروغ در نگاه معصومین Φ 15

الف) از کلام پیامبر اسلام 15

ب) از کلام امیرمومنان Γ 16

پ) از کلام امام سجاد Γ 17

ت) از کلام امام باقر Γ 17

ث) از کلام امام صادق Γ 17

ج) از کلام امام کاظم Γ 18

چ) از کلام امام رضا Γ 18

ح) دروغ در روایات معصومین Γ 18

2_ ارزش صدق و راستی در قرآن و احادیث 19

«فصل سوم» 23

1_ انواع قسم 24

2_ قسم و سوگند دروغ 24

3_ اولین قسم دروغ را چه کسی گفت؟ 25

4_ آثار و عواقب قسم دروغ 27

الف) قسم دروغ از نگاه احادیث 27

ب) تبعات قسم دروغ از دیدگاه حقوقی 28

«فصل چهارم» 29

1_ بدعت ها و بدعت گزاران! 30

2_ چند نمونه از بدعت ها 30

3_ بدعت های عصر جدید 31

الف) مسابقه در مهریه های سنگین 31

ب) مسابقه در جهیزیه 31

پ) اسراف و تبذیر در مهمانی ها 32

ت) مسابقه در پرده نویسی برای اموات 32

32.....	ث) پذیرایی از تشیع کنندگان.....
32.....	4_ بدعت گذاران، منفورترین چهره ها
34.....	5_ جعل روایات
33.....	الف) کمرنگ کردن فضایل امام علی Γ
34.....	ب) مشروعیت بخشی به حاکمان و خلفا.....
34.....	پ) تعصب ورزی نسبت به فرقه خود و کنار زدن فرق دیگر.....
37.....	6_ فتاوای دروغ!.....
39.....	7_ تورات و انجیل تحریف شده
38.....	الف) خدا در کتاب مقدس.....
39.....	پ) نظر قرآن راجع به تحریف کتاب مقدس.....
39.....	ت) تحریف کتاب مقدس در روایات اسلامی.....
41.....	«فصل پنجم»
42.....	1_ دروغگویان بزرگ تاریخ
43.....	2_ مدعیان دروغین
42.....	الف) مسیلمه، نخستین کذاب در اسلام.....
43.....	ب) «اسود عنسی»، کذاب دیگر.....
43.....	پ) نفاق غیینه.....
44.....	ت) سجاح، زنی که ادعای پیامبری می کرد.....
44.....	ث) «جعفر کذاب».....
44.....	ج) «ابو محمد شریعی».....
44.....	چ) «ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی».....
45.....	ح) دجال، پیامبر دروغین
48.....	خ) زینب دروغین.....
48.....	د) «خانم شهره حضرتی».....
49.....	ذ) «علیرضا پیغان».....
49.....	ر) پخش شایعه به نام مراجع.....
49.....	ژ) ما از طرف امام زمان ﷺ آمده ایم!.....
50.....	س) دراویش و عرفا و صوفی های دروغگو.....
50.....	ش) روضه های دروغ.....
53.....	ص) خوابهای دروغین.....
56.....	«فصل ششم»
56.....	1_ دروغگویی به سبک نوین
58.....	2_ اخبار دروغ.....

3_ تبلیغات دروغ!..... 60

4_ راه درمان دروغ 62

«فصل هفتم» 65

1_ داستانها و حکایات 65

الف) داستان «عبدالسلام بصری»..... 65

ب) دروغگو دشمن خداست!..... 65

پ) حکایتی از کتاب «حبيب السیر» در مورد دروغ..... 66

ت) دروغ بردران یوسف I به پدرشان..... 66

ث) رسوا شدن اسقف کذاب..... 66

ج) قصه رمال باشی دروغگو..... 67

چ) دروغ باعث شد عاقبت به شر شود..... 71

ح) چوپان دروغگو..... 71

خ) شرمنده شدن دروغگو لاف زن..... 72

د) سگ های حوآب..... 73

2_ سخنان کوتاه راجع به دروغ و دروغگو..... 75

کتابنامه: 76

«الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد [و اهل بيته الطاهرين].»

دروغ یکی از بزرگترین گناهان است؛ زیرا این رذیله خود منشأ دیگر گناهان است، در نتیجه خداوند آن را حرام کرده و می فرماید: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ»^۱، در این آیه خداوند متعال با لحنی کوبنده می فرماید: مرگ بر دروغگویان! همچنین در آیه ای دیگر می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^۲ وای بر هر دروغگوی گنهکار».

درواقع دروغ بستن به خدا بزرگترین ظلم است؛ به همین دلیل می فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»^۳ پس چه کسی ستمکارتر از کسی است که به خداوند دروغ ببندد؟ و نیز در آیه ای دیگر دروغگویان را در قیامت روسیاه توصیف میکند: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ»^۴ و روز قیامت کسانی که به خدا دروغ بستند را می بینی که صورتهایشان سیاه است».

همچنین برای شخص کذاب هیچ راه رستگاری نیست و همواره در عذاب است: «إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» متاع قلیل و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۵؛ کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند بهره اندک (از کارهایشان حاصل) می شود، در حالی که برای آنها (در آخرت) عذاب دردناک است».

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیاری دارد که عبارتند از: شرک به خدا، تشبیه خدا به چیزی، فرشتگان را فرزند خدا خواندن، کار زشت خود را به خدا نسبت دادن، ادعای خدایی یا پیامبری، تحریف و بدعت در قوانین الهی و جعل حدیث از قول پیامبر [و ائمه] و ...

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّى بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^۶؛ این آیه اشاره میکند که یهودیان، عزیز را فرزند خدا می دانند و مسیحیان عیسی را!! در جای دیگر فرموده است: «أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ»^۷ آیا از آنچه خدا می آفریند، دخترانی برای خود برگرفته و شما را به داشتن پسران برگزیده است؟».

سخن دروغ ضررهای بزرگی به بشریت وارد کرده است، گاه یک دروغ باعث بوجود آمدن فرقه های انحرافی شده و هزاران نفر را منحرف کرده است؛ که از آن جمله می توان به فرقه «وهابیت» و «بابیت» اشاره کرد که با دروغ تشکیل شدند!

گاهی نیز ضرر یک دروغ آنقدر زیاد است که منجر به انحراف از مسیر حق در ملت اسلامی شده است؛ مانند اینکه به دروغ گفتند پیامبر [جانشینی برای خود انتخاب نکرده است!

^۱. (ذاریات: 10).

^۲. (جاثیه: 7).

^۳. (انعام: 441).

^۴. (زمر: 6).

^۵. (نحل: 116-117).

^۶. (توبه: 30).

^۷. (زخرف: 16).

از آثار مخرب این رذیله اخلاقی می توان به ایجاد مفاسد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز اشاره کرد. در طول تاریخ افراد بی گناه زیادی بوده اند که بخاطر یک خبر کذب، کشته یا زندانی شدند و یا تمام خانواده خود را از دست داده اند.

درواقع باید گفت وقتی این رذیله، همه ابعاد زندگی بشر را تحت تاثیر قرار میدهد، جای تعجبی هم ندارد که پیامبران، امامان، اولیاء، دانشمندان و بزرگان تاریخ نیز بخاطر یک خبر کذب از افراد فاسق، بدون اینکه بررسی شود، جان عزیز خود را از دست بدهند؛ که متأسفانه نمونه های بیشماری از این اتفاق در طول تاریخ رخ داده است. همچنین از آثار مخرب دیگر این رذیله، می توان به جنگهای بزرگی در طول تاریخ اشاره کرد که بخاطر یک خبر کذب و غیرواقع برپاشده اند.

در این کتاب به زوایای مختلف گناه کبیره دروغ پرداخته شده است، امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

محمد تقی صرفی پور
زمستان 99- کرمانشاه

« فصل اول »

- 1_ معنی دروغ
- 2_ دروغ منشأ گناهان
- 3_ انواع دروغ
- 4_ آثار دروغ
- 5_ رابطه دروغ و نفاق
- 6_ عذاب ویژه دروغگویان
- 7_ مواردی که دروغ گفتن جایز است

1_ معنی دروغ

کذب بر وزن «وزر» و «کَیْف» به معنی دروغ گفتن می باشد؛ در کتب صحاح، قاموس، اقرب و ... هر دو وزن را مصدر گفته اند ولی استعمال قرآن نشان میدهد که کذب بر وزن «وزر» مصدر است.^۱

کذب بر وزن «کَیْف» اسم مصدر است به معنی دروغ، مثل: «يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ»؛^۲ چون کذب مفعول به یفترون است، لذا اسم است نه مصدر؛ یعنی بر خدا دروغ می بندند. کذب در لغت به معنای عدم مطابقت است و همانگونه که سخن به دروغ متّصف می شود اعتقاد و عمل هم به آن متّصف می گردد.^۳

گمان و اعتقاد مخالف با واقع دروغ است، همانگونه که عمل مخالف با سخن و وعده نیز دروغ است.

«تکذیب» آن است که دیگری را به دروغ نسبت دهی و بگویی دروغ می گوید.

«کذاب» مبالغه است یعنی بسیار دروغگو: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ».

«کاذبه» مصدر است مثل عاقبه، عافیه و باقیه: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ».

2_ دروغ منشأ گناهان

در روایات اسلامی، دروغ به عنوان «کلید گناهان» شمرده شده است؛ امام علی Γ می فرماید: «ظُلْمُ الصِّدْقِ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ»^۴ راستگویی دعوت به نیکوکاری می کند، و نیکوکاری دعوت به بهشت است.

در حدیثی از امام باقر Γ می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابُ وَ الْكَذِبُ شَرُّ مِنْ الشَّرَابِ»^۵ خداوند متعال برای شر و بدی، قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها شراب است (چرا که مانع اصلی زشتیها و بدیها عقل است و مشروبات الکلی عقل را از کار می اندازد) سپس اضافه فرمود: دروغ از شراب هم بدتر است.

امام حسن عسکری Γ می فرماید: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ، وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»؛^۶ تمام پلیدیها در اطاقی قرار داده شده، و کلید آن دروغ است.

رابطه دروغ و گناهان دیگر، از این نظر است که انسان گناهکار هرگز نمی تواند راستگو باشد، چرا که راستگویی موجب رسوایی او است و برای پوشاندن آثار گناه معمولاً باید متوسل به دروغ شود؛ و به عبارت دیگر، دروغ انسان را در مقابل گناه آزاد می کند و راستگویی محدود.

اتفاقاً این حقیقت در حدیثی که از پیامبر [نقل شده کاملاً تجسم یافته؛ حدیث چنین است: «شخصی به حضور پیامبر]

۱. سید علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج 7.

۲. (نساء: 50) / (مائده: 103). (یونس: 60-69). (نحل: 116).

۳. آیت الله میرزا علی مشکینی؛ درس‌هایی از اخلاق؛ ص 282.

۴. طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص 157.

۵. اصول کافی؛ ج 2؛ ص 254.

۶. جامع السعادات؛ ج 2؛ ص 233.

رسید، عرض کرد نماز می‌خوانم و عمل منافی عفت انجام می‌دهم، دروغ هم می‌گویم! کدام را اول ترک گویم؟ پیامبر [فرمود: دروغ!

او در محضر پیامبر [تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید؛ هنگامی که خارج شد، وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله در این فکر فرو رفت که اگر فردا پیامبر [از او در این باره سؤال کند چه بگوید؟! بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است! اینکه دروغ است؛ و اگر راست بگوید حد بر او جاری می‌شود، و همین گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف این طرز فکر و سپس خود داری و اجتناب برای او پیدا شد؛ به این ترتیب ترک دروغ سرچشمه ترک همه گناهان او گردید».

دروغ از نقاط ضعف روحی سرچشمه می‌گیرد؛ گاهی از ضعف ایمان که انسان خدا را شاهد نمی‌داند یا به خاطر تبرئه خود یا به قصد تفریح و شوخی؛ امام علی ع می‌فرماید: «بنده ای مزه ایمان را نچشد تا دروغ را وانهد چه شوخی باشد و چه جدی»¹.

گاهی انسان به خاطر ترس از فقر، پراکنده شدن مردم از دور او، از دست دادن موقعیت و مقام، دروغ می‌گوید؛ زمانی به خاطر علاقه شدید به مال و جاه و مقام و شهرت، زبان به دروغ می‌گشاید و از این وظیفه نامشروع برای تأمین مقصود خود کمک می‌گیرد؛ گاهی تعصب‌های شدید و حبّ و بغض‌های افراطی سبب می‌شود که انسان به نفع کسی که مورد علاقه اوست یا به زیان کسی که مورد نفرت و کینه او می‌باشد بر خلاف واقع سخن بگوید؛ زمانی برای آنکه خود را بیش از آنچه که هست بنمایاند و اظهار علم کند دروغ می‌گوید؛ ولی در تمام این صفات رذیله که ریشه صفت دروغ را تشکیل می‌دهد، باید از کمبود شخصیت و ضعف ایمان نام برد.

یکی دیگر از عوامل مهم دروغ‌گویی، احساس کمبود شخصیت و عقده حقارت است؛ کسانی که گرفتار چنین عقیده ای هستند با انواع دروغها و لاف و گزافها، حقارتی را که در خود احساس می‌کنند جبران می‌کنند؛ گاهی نیز به خاطر عدم توجه به مضارّ دروغ و اهمیت راستگویی یا آلودگی محیط خانوادگی یا محیط اجتماع و معاشرین این رذیله در انسان ریشه می‌دواند.

تلقین، احساس کمبود، نجات یافتن، خجالت نابجا، دشمنی و حسد، طمع در مال و مقام، نقل همه چیز و پیش گویی‌ها از دیگر عوامل دروغ‌گویی به شمار می‌آیند.

3_ انواع دروغ

انواع دروغ بشرح زیر است:

الف) دروغ بر خداوند و معصومین ع که در رأس دروغ‌ها قرار دارد: این نوع دروغ، روزه را باطل می‌کند و قرآن کریم در این باره فرموده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؟»² چه کسی ظالمتر است از کسی که بر خدا از روی دروغ افترا می‌بندد».

¹ اصول کافی؛ باب دروغ؛ ج 5؛ ص 291.

² (غافر: 28).

ب) **تسهادات دروغ:** پیامبر[در این باره فرمود: «شاهد الزور كعابد الوثن؛ شهادت دهنده دروغ مثل عبادت كننده بت است».

پ) **قسم دروغ:** كه پیامبر[می فرماید: «يكدرسته هستند كه روز قیامت خدا با آنان سخن نمی گوید از جمله آنها کسی كه سوگند دروغ برای فروش كالایش می خورد».^۲

ت) **دروغ در وعده:** رسول خدا[فرمود: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليُفِ وعده؛ کسی كه به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده اش وفا كند».

ث) **تسوخیهای دروغ:** امام حسین Γ فرمود: «اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جدّ وهزل؛ بپرهیزید از دروغ چه بزرگ آن چه كوچك آن در هر شوخی كه باشد».

ج) **دروغهای نامرئی:** مانند نفاق و ژستهای خلاف واقع، مثل اینکه کسی كتابخانه بزرگی دارد ولی فقط برای زیبائیش تهیه شده است.

چ) **دروغهای عملی:** مانند ریا و تكذیب حرف راست كه این هم دروغ عملی است؛ نوشتن دروغ و اشاره دروغ و تدلیس، یعنی زیبا جلوه دادن جنس هم از مصادیق این گروه اند.

ح) **دروغهای عادی و رایج:** مانند تعارفات معمولی و تعریف خواب با كم و زیاد كردن.

خ) **دروغهای مكتبی:** مانند تحریف و كج فهمی و كتمان.

د) **توریه:** بر وزن توصیه به سخنی گفته می شود كه از ظاهر آن چیزی فهمیده می شود، درحالیكه منظور گوینده چیز دیگری است؛ در معنی توریه چنین گفته اند: توریه، عبارت از این است كه انسان كلامی بگوید و از آن معنی مطابق واقع اراده نموده ولی آن كلام طوریبست كه شنونده معنی دیگری از آن می فهمد و منظور گوینده نیز همین است كه در عین اراده معنی صحیح، مخاطب چیز دیگری بفهمد.

مشهور در میان فقههای ما این است كه در مواردی كه دروغ به خاطر ضرورتی تجویز می شود از توریه باید استفاده كرد و تا توریه ممكن است نباید دروغ صریح گفت.

آیا توریه جزء دروغ نیست؟! آنچه در اینجا كاملاً حایز اهمیت است این است كه روشن شود آیا توریه داخل در ادله كذب

^۱.مolf؛ خوبیها و بدیها؛ جامع السعادات؛ 255/2.

^۲.همان.

^۳.همان.

^۴.همان.

می باشد؟! به طور کلی سه قول دیده می شود: گروهی معتقدند توریه اصلاً دروغ نیست و لذا گفته اند باید در موارد ضرورت چنان سخن بگویند که از دروغ خارج گردد؛ گروه دوم توریه را داخل در کذب می دانند و گروه سوم می گویند توریه مصداق کذب است ولی میزان قبح و فساد آن از کذب معمولی کمتر است.

4_ آثار دروغ

دروغ به جز آثار سوء اخلاقی که در شاکله خود انسان دارد، بنیان و شالوده جامعه را ویران می کند؛ مثل موشهایی که سد سبا را با آن استحکام ویران کردند. دروغ در خانه، دروغ در مدرسه، دروغ در بازار و محله و اداره و ... نظام خانواده و مدرسه و بازار و اداره و ... را از هم می پاشد.

دروغ آثار زیانباری از جهت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به دنبال دارد؛ که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می شود:

(الف) بی آبرویی: امام علی Γ: «الْكَذِبُ يُزْرِى بِالْإِنْسَانِ»^۱ دروغ، انسان را دارای عیب می کند.

(ب) رسوایی: «وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»^۲ و خداوند آنچه را مخفی می داشتید، آشکار می سازد.

به قول علامه طباطبائی^۷ هر جزء نظام هستی با اجزاء دیگر و لوازمش مرتبط است؛ دروغگو اگر چیزی را پنهان کند لوازمش را چه کند؟ لذا زود رسوای می شود؛ بر فرض گرگ یوسف را درید پیراهنش چرا سالم است؟ گندم کاشتی پس چرا جو سبز شد؟!

(پ) دروغ گو در اضطرار است: پیامبر [Γ]: «راستی آرامش است ولی دروغ هراس است»^۳ دروغگو در هیجان است که مبادا حرف امروزش با فردا تضاد داشته باشد.

(ت) دروغ سرچشمه نفاق است و اساس ایمان را خراب می کند: همانطوری که امام پنجم Γ فرمود: «إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»^۴ دروغ یعنی نابود کردن ایمان است.

(ث) دروغ انسان را به کفر می کشاند.

(ج) دروغ باعث بی اعتباری دروغگو: امام علی Γ فرمود: «مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ الثِّقَةُ بِهِ»^۵ کسی که معروف به دروغگویی شود اطمینان به او کم می شود.

^۱ غررالحکم؛ ص 229.

^۲ (بقره: 72).

^۳ کشف الغم؛ ج 1؛ ص 535.

^۴ مولف: خوبی ها و بدی ها؛ جامع السعادات؛ ج 2؛ ص 249.

^۵ مولف: خوبی ها و بدی ها - غررالحکم؛ ص 220.

5_ رابطه دروغ و نفاق

دروغگویی، یکی از مهم ترین ویژگی ها و صفات منافقین است: «وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» خداوند شهادت می دهد که همانا منافقین دروغگویانند».

قال علی Γ: «بِالْكَذِبِ يَتَزَيَّنُّ اَهْلُ النِّفَاقِ؛ زینت منافق دروغگویی است».

اولین و مهم ترین صفت منافقان دروغگویی است که در ابعاد مختلف بروز و ظهور دارد، درذیل به چند نمونه تاریخی آن اشاره می شود:

الف) دروغ گویی و شایعه سازی جهت تضعیف روحیه مسلمانان:

بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، پیامبر [عبداللّه بن رواحه] و «زید بن حارثه» (فرزند خوانده رسول خدا) را همراه با شتر خود به مدینه فرستاد تا خبر پیروزی اسلام بر مشرکین و کفار را برسانند؛ انتشار خبر پیروزی، منافقان را سخت لرزاند ولی دست از شیطنتهای خود برنداشتند و به یکی از یاران رسول الله [«بولبابه» گفتند: جریان به گونه دیگری است، مسلمانان شکست خورده اند و محمد] کشته شده است و نشانه آن شتر اوست که «زید» به آن سوار شده و از ترس نمی داند چه می گوید؛ «سامه بن زید» می گوید: وقتی از گفت و گوی آن منافق با «بولبابه» آگاه شدم، خود را به پدر رساندم و پرسیدم آیا جریان همانطور است که شما می گوید، پدرم گفت: به خدا سوگند آری، در این موقع من با روحیه ای قوی جلوی آن منافق را گرفتم و گفتم: چرا بر ضد اسلام شایعه سازی می کنی؟ به زودی تو را معرفی می کنم تا به کیفر عمل خود برسی، منافق در حالی که در وحشت فرو رفته بود گفت: آن چه را گفتم، من هم از کسی شنیده ام.

ب) نشر شایعه جهت هتک حرمت رسول الله:

فرمانده منافقان «عبداللّه بن ابی» به خاطر ذلتی که با ورود اسلام به مدینه گرفتارش شده بود، از هر فرصتی سوءاستفاده می کرد و دست به شایعه بر ضد اسلام و مسلمانان می زد؛ یکی از موارد مشهور، قضیه «افک» است که «عبداللّه بن ابی» و پیروانش شایعه عمل «ناروا» را در مورد یکی از زنان پیامبر [«عایشه یا ماریه» برای هتک حرمت پیامبر] پخش کردند؛ اما خداوند متعال این توطئه را خنثی ساخت: «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْأَفْكِ غَصْبُهُ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِينَ تَوَلَّوْا كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ آنها که با دروغ بزرگ آمدند، گروهی از شما بودند (تنها منافقان به صورت گروهی عمل می کردند) نه همه شما، تصور نکنید این جریان برای شما بد است بلکه برای شما خیر است، برای هر کس به اندازه ای که مرتکب شده است (در پخش شایعه) سهمی است و برای کسی که بخش عظیم آن را بر عهده داشته است (عبداللّه بن ابی) عذاب بزرگی است».

^۱. (منافقون: ۱).

^۲. فهرست غرر؛ ص ۳۴۴.

^۳. یعقوبی؛ ج ۱: ص ۴۱۳. ابن هشام؛ ج ۳: ص ۳۱۰. طبری؛ ج ۵: ص ۱۱۲۴. (نور: ۱۱).

^۴. (نور: ۱۱).

ب) شایعه‌سازی بر ضد امام علی:

در جریان حرکت پیامبر [برای جنگ تبوک] (یکی از جنگ‌هایی که برای حفظ قلمرو اسلام بر علیه دولت روم انجام شده است و آشکار کننده بسیاری از رفتارهای منافقان بوده است)؛ رسول خدا [برای حفظ اسلام و اهل بیت Φ از شر توطئه‌های منافقان، امام علی Γ را در مدینه جانشین خود قرار داد؛ همین امر بهانه‌ای شد برای منافقان تا این بار هم با این شایعه که روابط علی Γ با پیامبر [تیره شده است، هم چهره امام Γ را در بین مردم مخدوش کنند و هم این که موجب تحریک ایشان شوند تا مدینه را ترک کند و به سپاه بپیوندند تا دست آنان برای هر خیانت و جنایتی باز باشد، اما وقتی امام Γ خود را به پیامبر [رساند و جریان شایعه را بازگو کردند، پیامبر] ضمن تکذیب شایعه روایت مشهور منزلت را مجدداً بیان کرد و توطئه منافقان را نیز بر هم زد.

ت) وعده‌های دروغ:

از دیگر ویژگی‌های منافقان که از صفت دروغ‌گویی آنان منشعب است، وعده دروغین آنان است که حتی به دوستان و هم‌پیمانان خودشان نیز می‌دهند؛ چنان که در قضیه یهودیان «بنی‌نصیر» به آنان چنین وعده‌هایی دادند^۱؛ چهار نفر از سران نفاق با رؤسای بنی‌نصیر تماس گرفته و به آنان گفتند که خانه‌های خود را ترک نکنید، ما تا آخر با شما هستیم و در کنار شما می‌جنگیم و اگر هم به زور از مدینه بیرون بروند با آنان خواهند رفت؛ بنی‌نصیر هم فریب وعده‌های توخالی و دروغین منافقان را خوردند و هرچه صبر کردند خبری نشد تا آن که ترس و وحشت زندگی آنان را فرا گرفت و نمی‌دانستند چه کنند.

ث) سوگند دروغ بر ایمان به خدا:

منافقان برای رسیدن به اهداف خود می‌بایست نظر پیامبر [و اکثریت جامعه «مؤمنان» را جلب می‌کردند، چون با ظاهر مسلمانی بهتر می‌توانستند مانع پیشرفت اسلام شوند؛ به همین منظور پیوسته بر ایمانشان به خدا و تعلق خود به گروه مؤمنان سوگند دروغ می‌خوردند، چنان که آیه 56 سوره توبه به همین موضوع اشاره دارد: «وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» و به خدا سوگند می‌خورند که آنها از شما هستند در حالی که از شما نیستند ولی آنها گروهی هستند که می‌ترسند (و به خاطر همین وحشت دروغ می‌گویند)».

ج) سوگند دروغ برای جلوگیری مردم از حرکت در راه خدا:

بازداشتن مردم از حرکت در مسیر هدایت الهی و تحریک جامعه به عقب‌گرد و احیای فرهنگ و سنن شرک‌آلود توسط دین خدا از اهداف اساسی منافقان است که برای رسیدن به این هدف از هیچ کاری رویگردان نیستند، لکن منافقان به خاطر خصلت‌های دورویی و حيله‌گری، از حربه سوگند به خدا استفاده می‌کنند تا مردم را از حرکت در راه خدا بازدارند: «...يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا^۲؛ به خیال خودشان می‌خواهند خدا و مومنان را گول بزنند...» «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدَّوْا عَن سَبِيلِ اللَّهِ^۳؛ سوگندهای خود را سپر خود قرار داده‌اند و از حرکت در راه خدا جلوگیری می‌کنند».

^۱. (حشر: 11).

^۲. (بقره: 9).

^۳. (منافقون: 2).

در واقع منافقان این سوگندهای دروغین را سپر حفاظتی خود قرار می‌دهند تا جان و مال‌شان محفوظ باشد و از این طریق بتوانند به اهداف‌شان برسند و از سوی دیگر راه خدا را سد کرده و از حرکت مردم در این مسیر جلوگیری نمایند.

ج) سوگند دروغ برای جلب رضایت مؤمنان:

منافقان از هر فرصتی برای نفوذ در صفوف مؤمنان استفاده می‌کردند و با قسم‌های دروغ قصد جلب رضایت آنان را داشته‌اند، چنانکه وقتی رسول اکرم [به همراه مؤمنان از جنگ تبوک بازگشتند، آنان (منافقان) برای عذرخواهی به خاطر عدم همراهی ایشان در جنگ و جلب رضایتشان از روش همیشگی خود (حیله و نیرنگ) بهره جسته و با سوگند دروغ و سخنان فریبنده به سراغ مؤمنان رفتند، لکن خداوند قبل از ورود مسلمین به مدینه آنان را از توطئه و خدعه منافقان آگاه کرده و فرموده است: «يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ... سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ... يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»؛ هنگامی که از جهاد به سوی آنها باز می‌گردید از شما عذرخواهی می‌کنند؛ بگو عذرخواهی نکنید که ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آمد، هنگامی که به سوی آنها بازگردید برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند که از آنها صرف نظر کنید (بگذرید) با سوگند از شما می‌خواهند که از ایشان راضی شوید، اگر شما هم از آنها راضی شوید خداوند از گروه فاسقان راضی نخواهد شد».

از محتوای آیات مشخص می‌شود که هدف منافقان از این سوگندها در حقیقت رضایت مؤمنان نیست، بلکه می‌خواهند با فریب و نیرنگ چهره واقعیات را دگرگون کنند تا به مقاصد سوء خود برسند، چون اگر غیر از این بود ابتدا خدا و پیامبرش را از خود راضی می‌نمودند؛ «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ»^۱؛ به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند در حالی که شایسته است خدا و رسولش را راضی کنند اگر راست می‌گویند که ایمان دارند».

ح) انفاق کنندگان دروغین:

منافقان به خاطر بی‌ایمانی پیشوایانشان به خدا و ضعف ایمان در عده زیادی از آنها، انجام فرائض و واجبات دینی اعم از عبادات و امور مالی برایشان بسیار دشوار است به ویژه این مسئله در دادن پول و ثروت، ظهور و بروز بیشتری دارد؛ لیکن آنان برای حفظ ظاهر دو چهره خود مجبور بودند که بخشی از اموال‌شان را یا به عنوان زکات یا تأمین نیازهای رزمندگان اسلام بپردازند، که این امر برایشان بسیار دشوار و گران بوده است.

خداوند در آیات 53 و 54 سوره توبه به همین وضعیت روحی و عملکرد منافقان اشاره دارد: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ * وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَىٰ وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ»؛ بگو انفاق کنید خواه از روی میل و رغبت و یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود چرا که شما قوم فاسقی بودید، و هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز به جا نمی‌آوردند مگر با کسالت و بی‌حالی و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت و ناراحتی»^۲.

دروغ سرچشمه نفاق است؛ چرا که راستگویی یعنی هماهنگی زبان و دل، و بنابراین دروغ ناهماهنگی این دو است، و

^۱ (توبه: 96 – 94).

^۲ (توبه: 62).

^۳ فصلنامه دین و سیاست، شماره 17 و 18 پاییز و زمستان 87 ص 57-83

نفاق نیز چیزی جز تفاوت ظاهر و باطن نیست.

در آیه 77 سوره توبه می‌خوانیم: «فَأَعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ اعمال آنها نفاقی در دلهایشان تا روز قیامت ایجاد کرد، به خاطر اینکه عهد خدا را شکستند و به خاطر اینکه دروغ می‌گفتند».

این واقعیت که دروغ با ایمان سازگار نیست؛ نه تنها در قرآن بلکه در احادیث نیز ثابت می‌شود؛ در حدیثی چنین می‌خوانیم: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ [أَيُّ كُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ بُخِيلًا قَالَ: نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَّابًا قَالَ: لَا؛ ¹از پیامبر] پرسیدند: آیا انسان با ایمان ممکن است (گاهی) ترسو باشد فرمود: آری، باز پرسیدند آیا ممکن است (احیانا) بخیل باشد فرمود: آری، پرسیدند آیا ممکن است کذاب و دروغگو باشد؟ فرمود نه».

و نیز به همین دلیل این سخن از امیرمؤمنان Γ نقل شده است: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ» ² بنده ای مزه ایمان را نچشد تا دروغ را وانهد چه شوخی باشد و چه جدی».

می‌دانیم مهمترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل و اطمینان عمومی است، و مهمترین چیزی که این سرمایه را به نابودی می‌کشاند دروغ و خیانت و تقلب است، و یک دلیل عمده بر اهمیت فوق العاده راستگویی و ترک دروغ در تعلیمات اسلامی همین موضوع است. در احادیث اسلامی می‌خوانیم که پیشوایان دین از دوستی با چند طایفه از جمله دروغگویان شدیداً نهی کردند، چرا که آنها قابل اطمینان نیستند.

امام علی Γ در کلمات قصارش می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَّابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ» ³ از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد». خدا نکند کسی معروف شود به دروغگویی که هیچ چیز شاید بیشتر از این به حیثیت انسان لطمه نمی‌زند؛ البته سخن در باره زشتیهای دروغ و فلسفه آن و همچنین علل پیدایش دروغگویی از نظر روانی و طرق مبارزه آن بسیار زیاد است که باید آن را در کتب اخلاق جستجو کرد ⁴.

6_ عذاب ویژه دروغگویان

دروغگو از نماز شب محروم است؛ در نتیجه از برکاتی که این عبادت بزرگ دارد محروم می‌ماند، که از آن جمله سعه رزق است؛ حضرت عیسی بن مریم Γ فرمودند: «کسی که دروغگویش زیاد شود، حسن و جمال و وقارش نزد خدا و خلق از بین می‌رود، به طوری که مردم از او متنفر و منزجر می‌شوند» ⁵ درواقع کسی که دروغگو باشد، خداوند او را هدایت نمی‌کند و راه حق را نشان او نمی‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» ⁶. همچنین، دروغگو قابل رفاقت و برادری نیست؛ حضرت علی Γ می‌فرماید: «مسلمان باید از دوستی و برادری دروغگو

¹ جامع السعادات؛ جلد 2؛ صفحه 322.

² اصول کافی؛ باب دروغ؛ ج 5؛ ص 291.

³ نهج البلاغه؛ کلمات قصار؛ کلمه 37.

⁴ روح الله الخميني؛ چهل حدیث؛ ص 471.

⁵ سید محمد هاشم دستغیب؛ گناهان کبیره؛ ص 295.

⁶ (غافر: 28).

بپرهیزد زیرا به سبب دروغ گفتن اگر راست هم بگوید باور نمی شود»^۱.
 باید دانست همانطور که دروغ بر دروغگو حرام است نقل دیگری هم حرام و همچنین ثبت کردن و نوشتن یا خواندن و گوش دادنش هم حرام می شود؛ «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ»^۲ در مذمت گوش فرادادن به دروغ و با علم به اینکه دروغ است آن را می پذیرند چون اگر علم به دروغ بودن آن نداشته باشند، صرف شنیدن دروغ صفت مذموم شمرده نمی شود.

7_ مواردی که دروغ گفتن جایز است:

دروغ بالطبع از کارهای زشت و ناپسند و عادت به آن از رذایل اخلاق و گناهان کبیره است و تا ضرورت و مصلحت مهمی در کار نباشد گفتن دروغ جایز نیست؛ اما در مواردی بنا به شرایط خاص و ضرورت جایز است که به برخی از این موارد در ذیل اشاره می شود:

الف) مقام ضرورت و ناچاری: قرآن کریم تقیه را در مقام اکراه و اضطرار جایز دانسته و بدیهی است که تقیه از مصادیق دروغ و خلاف واقع است و انسان در مقام اضطرار می تواند عقیده خود را پنهان کند و بر خلاف عقیده و ایمانش گواهی دهد؛ از رسول خدا [نقل شده است که: «ما من شيء إلا وقد أحله الله لمن إضطر إليه»^۳ هیچ کاری نیست جز آنکه خداوند آنرا برای کسی که ناچار شده باشد حلال کرده است». همچنین، در باب رفع ضرر احادیثی به تواتر رسیده که انسان به خاطر جلوگیری از ضرر مالی و جانی و عرضی و... می تواند سوگند دروغ یاد کند.

ب) اصلاح میان مردم: یعنی در صورتی که انسان برای ایجاد الفت و محبت و رفع کینه و کدورت دروغ بگوید و بدین وسیله میان آنها صلح و صفا و صمیمیت برقرار کند که در این موارد دروغ حرام نیست.
 در وصیت پیامبر [به علی Γ آمده است: «ای علی! خداوند دروغ مصلحت آمیز را دوست دارد و از راست فتنه انگیز بیزار است»^۴.

پ) خدعه و نیرنگ: شک نیست که جنگ یک ضرورت دینی و اجتماعی است که به دلایل مختلف عقیدتی، سیاسی و اقتصادی و... بر ملتها و جوامع بشری الزام یا تحمیل می گردد و معمولاً برای خروج از این تحمیل و رهایی از این مخمصه و سرعت بخشیدن به شکست دشمن از وسایلی استفاده می شود که در مواقع عادی جایز نیست؛ یکی از این موارد مهم غافلگیری دشمن است که در این راستا عنصر «خدعه و نیرنگ» می تواند وسیله خوبی باشد؛ در وصایای رسول [به علی Γ آمده است: «ای علی! سه چیز است که دروغ بر آنها نیکوست؛ خدعه و نیرنگ در جنگ، وعده به همسر و اصلاح میان مردم»^۵.

^۱ اصول کافی؛ باب دروغ؛ ج 5؛ ص 293.

^۲ (مائده: 41).

^۳ شیخ انصاری؛ مکاسب محرمة؛ ص 265.

^۴ من لا یحضره الفقیه؛ ج 4؛ ص 352. وسائل الشیعه؛ ج 8؛ ص 265.

^۵ بحارالانوار؛ ج 74؛ ص 51.

ت) **وعده به خانواده و همسر:** در دین مقدس اسلام، نفقه (هزینه زندگی) زن و فرزند به عهده مرد است؛ البته نفقه به تناسب امکانات و در حدّ میانه روی است و بیش از آن لزومی ندارد؛ ولی چون بسیاری از اوقات در اثر زیاده طلبی و چشم و هم چشمی تقاضای خانواده فراتر از امکانات مرد و بیش از حد کفایت است، در چنین وضعی مرد برسر دوراهی قرار می گیرد که یا باید با برخورد منفی و ردّ صریح در برابر خواسته های آنان موضع گیری کند و یا با برخورد امیدوار کننده و وعده های مصلحتی تا حدودی آنها را راضی و قانع نماید؛ اما باید در نظر داشت که اگر سرپرست خانواده بخواهد هر روز به بهانه های پوچ و بی اساس به خانواده اش دروغ بگوید علاوه بر آنکه از نظر تربیتی آثار بدی در پی دارد حسّ اعتماد و اطمینان را در اعضای خانواده از بین می برد و جایگاه رفیع پدر و سرپرست خانواده را متزلزل ساخته و آنرا در معرض سقوط قرار می دهد و در نتیجه اساس خانواده از بین می رود.¹

¹. آیت الله محمدرضا مهدوی کنی؛ دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت.

«فصل دوم»

- 1_ قبح دروغ در نگاه معصومین Φ
- 2_ ارزش صدق و راستی در قرآن و احادیث

1_ قبح دروغ در نگاه معصومین Φ

دروغ از بدترین معایب، زشت ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفاسد است و بالطبع از کارهای زشت و ناپسند و عادت به آن از رذایل اخلاقی و از گناهان کبیره است و تا ضرورت و مصلحت مهمی در میان نباشد، دروغ گفتن جایز نمی باشد. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم می کند؛ در میان مردم بی اعتبار می نماید؛ اعتماد عمومی را سلب می کند و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد؛ همچنین از آفات زبان و خراب کننده ایمان است. آیات و روایات بسیاری در زمینه زشتی دروغ سخن می گویند؛ آیات تکان دهنده ای که حتی دروغگو را در ردیف کافران و منکران آیات الهی می شمارد: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛¹ گرچه در این آیه دروغ و افترا بر خدا و پیامبر است ولی به هر حال زشتی دروغ اجمالاً در این آیه مجسم شده است. دروغگویی از اخلاق اسلام نیست؛ هر فردی که باب دروغ گویی بر او باز شود هر کاری را ممکن است انجام دهد؛ پس انسان باید تمرین کند که هرگز دروغ نگوید؛ در ادامه مطالب، زشتی صفت دروغ و دروغگویی از احادیث و روایات حضرات معصومین Φ بررسی خواهد شد:

الف) از کلام پیامبر اسلام:

_ رسول اکرم [در ارتباط با آثار و نتایج دروغ در روایتی می فرماید: «فجور به معنای خودکامگی و معصیت گفته شده است و دروغ انسان را به فجور، خودکامگی و معصیت منحرف می کند و فجور، معصیت و خودکامگی انسان را به سمت آتش جهنم می کشاند؛ مومن حتی باید از دروغ شومی هم پرهیزد».

_ همچنین از کلام ایشان [: «من برای کسی که بگو مگو را رها کند، هر چند حق با او باشد و برای کسی که دروغ گفتن را اگر چه به شومی باشد، ترک گوید و برای کسی که اخلاقی را نیکو گرداند، خانه ای در حومه بهشت و خانه ای در مرکز بهشت و خانه ای در بالای بهشت ضمانت می کنم»².

_ پیامبر گرامی اسلام [فرمود: «سه نفر بوی بهشت را نمی چشند:

1. فردی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد.
2. کسی که بر من دروغ بینند.
3. کسی که برخلاف آنچه با چشم دیده سخن بگوید».

_ پیامبر بزرگوار [می فرماید: «راستی پیشه کنید که آن دری از دریهایی بهشت است و از دروغ پرهیزید، که آن دری از درب های جهنم است».

_ مردی به رسول خدا [عرض کرد: به من اخلاقی بیاموزید که خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد، حضرت فرمودند:

¹.سوره نحل آیه 105

².خصال؛ ص 144؛ ح 170.

دروغ نگو.^۱

— پیامبر اکرم [فرمود: «کار بهشت راستگویی است، چون بنده راست بگوید نیکی کند و چون نیکی کند در امان خواهد بود و وقتی در امان باشد وارد بهشت شود و کار جهنم دروغ گویی است، چون بنده دروغ بگوید کار بد کرده است وقتی کار بد کرد به کفر گراید و چون به کفر گراید به جهنم برود».

— ابن مسعود گفت که رسول اکرم [می فرمودند: «آدمی دروغ می گوید و پیوسته به دروغگویی ادامه می دهد و در این راه کوشش می کند تا کذاب می شود و نامش در دیوان دروغگویان ثبت می گردد»^۲.

— رسول گرامی اسلام [فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندهم؟ بزرگترین گناه شرک به خدا و درفتاری نسبت به پدر و مادر و دروغ گفتن است»^۳.

— پیامبر [می فرمایند: «دروغ گو دروغ نمی گوید مگر به سبب پستی نفسش»^۴.

— پیامبر گرامی اسلام [فرمودند: «خیانت بزرگی است که با برادرت سخنی بگویی که او تو را تصدیق کند و تو به او دروغ گفته باشی»^۵ و نیز می فرماید: «دروغ روزی را کم می کند و ممکن است مومن هر خصلتی پیدا کند و حتی با همان خصلت بمیرد اما به خیانت و دروغ آلوده نمی شود».

— رسول خدا [فرمودند: «أَرَبِّي الرَّبَّ الْكَذِبُ^۶ بدترین و بالاترین رباها دروغ است» (زیرا در ربای اقتصادی سرمایه افراد از میان می رود لکن در دروغ اصل ایمان خدشه دار می شود و رباخوار مالی دارد و آن را زیاد می کند و دروغ گو از هیچ چیزی درست می کند).

ب) از کلام امیرمومنان: Γ

— امام علی Γ در روایتی می فرماید: «از دوستی با دروغگو پرهیزید که او همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می سازد».

— ایشان می فرمایند: «نشانه ایمان، این است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی»^۷.

— و باز از کلام امیرمومنان Γ: «صدق امانت و دروغ گویی خیانت است».

— علی Γ: «دروغ انسان را به سوی بدیهها هدایت می کند و بدیهها نیز به سوی آتش جهنم»^۸.

— حضرت علی Γ می فرماید: «بیماری دروغ، زشت ترین بیماری است»^۹.

^۱ بحار الأنوار؛ ج 69؛ ص 262؛ ح 43.

^۲ محجة البيضاء؛ ج 5؛ ص 239.

^۳ ارشاد القلوب؛ ج 1؛ ص 185.

^۴ اختصاص مفید؛ ص 232.

^۵ اخلاق عبادی؛ ص 232.

^۶ من لا يحضره الفقيه؛ ج 4؛ ص 377.

^۷ صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ ص 556؛ حکمت 458.

^۸ مالی صدوق؛ ص 419.

^۹ غرر الحکم؛ ص 220.

—امیرالمومنین علی Γ در ضمن حدیثی به امام حسن مجتبی Γ فرمود: «از دوستی با دروغگو برحذر باش زیرا او مانند سراب است که در نظرت دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازد».

—علی Γ در نهج البلاغه می فرماید: «ولكن يُؤخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ و مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمَزْجَانِ»¹ مردم قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و در هم می آمیزند و از این راه ، باطل را به خورد مردم می دهند».

(ب) از کلام امام سجاد Γ:

— حضرت علی بن الحسین Γ بعضی از فرزندان خود را مخاطب ساخت و فرمودند: فرزند عزیز، متوجه پنج گروه باش که با آنان مجالست نکنی، هم کلام نشوی، و در مسافرت با آنها رفاقت ننمای؛ عرض کرد پدرجان آنان چه کسانی هستند؟ حضرت سجاد Γ فرمودند: از مجالست دروغ ساز پرهیز کن چه او مانند سرابی است که مطالب را برخلاف واقع نشان می دهد؛ دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد.

از رفاقت با گناهکار و لایبالی اجتناب کن زیرا او تو را به بهای یک لقمه یا کمتر از آن می فروشد؛ از رفاقت بخیل پرهیز نما که او در ضروری ترین مواقع احتیاج، تو را یاری نخواهد کرد؛ از رفاقت با احمق اجتناب کن که او نفع را اراده می کند و از نادانی به تو ضرر می زند؛ از مصاحبت کسی که قطع رحم کرده است پرهیز که در کتاب آسمانی مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.²

—همچنین می فرماید: «از دروغ پرهیز کوچک یا بزرگ و شوخی یا جدی؛ اگر فردی در دروغ کوچک بی پروا باشد آرام آرام به دروغ بزرگ هم جرات پیدا می کند»³.

(ت) از کلام امام باقر Γ:

— امام باقر Γ : «یکی از آثار کذب؛ ویرانی و ویرانگری ایمان است»⁴.

—همچنین می فرماید: «خداوند برای شرها قفل هایی قرار داده و با فطرت و حیایی که در انسان است نمی تواند کار شمر انجام دهد اما یک کلیدی برای آن وجود دارد که اگر فردی به آن مبتلا شود هر شری برای او امکان پذیر خواهد شد و آن شراب خواری است و اما دروغ گویی از شراب خواری بدتر است»⁵.

—امام باقر Γ می فرماید «دروغ ویران کننده ایمان است»⁶.

—امام باقر Γ می فرماید: «خدای تعالی بر بدی ها قفل های فراوانی زده و شراب را کلید آن قرار داده است اما دروغ از شراب بدتر است».

(ث) از کلام امام صادق Γ:

¹. نهج البلاغه؛ خطبه 50.

². تحف العقول؛ ص ۲۷۹.

³. بحار الانوار؛ ج 72؛ ص 235.

⁴. بحار الانوار؛ جلد 72؛ ص 247.

⁵. بحار الانوار جلد 72 صفحه 236.

⁶. کافی؛ ج 2؛ ص 104.

— امام صادق Γ: «دروغ گفته کسی که بگوید نماز شب می‌خوانم ولی گرسنه‌ام و پول ندارم؛ زیرا نماز شب روزی روز را ضمانت کرده است».¹

— «حسن بن محبوب» یکی از اصحاب امام صادق Γ می‌گوید: از امام صادق Γ پرسیدم: آیا ممکن است مومن بخیل باشد؟ فرمود: آری! پرسیدم: آیا می‌شود ترسو باشد؟ فرمود: آری! پرسیدم: آیا دروغگو هست؟ فرمود: نه! و خائن هم نیست. سپس فرمود: مومن بر هر خویی سرشته می‌شود، مگر خیانت و دروغ.

— «ابی بصیر» گفت: از امام صادق Γ شنیدم که می‌فرمودند: آدمی دروغ می‌گوید، آنقدر به دروغ ادامه می‌دهد و این مرض در مزاج جان او ریشه می‌کند تا نامش در ردیف کذابین ثبت گردد.²

— «عبدالرحمن بن حجاج» از امام صادق Γ سوال می‌کند: کسی که در موردی دروغ بگوید کذاب است؟ فرمود: نه، هیچکس نیست که دچار این لغزش نشده باشد، مراد از کذاب کسی است که دروغگویی در طبیعت و سرشت او ریشه کرده است.³

— امام صادق Γ فرمودند: «خدای عزوجل انبیاء را مبعوث نکرد مگر به راستی سخن و اداء امانت به نیک و فاجر».⁴
— امام صادق Γ فرمودند: «إِنَّ مِمَّا أَغَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكَذَّابِينَ النَّسِيانَ»⁵ خداوند فراموشی را بر دروغ پردازان مسلط می‌سازد که انسان علاوه بر اینکه لازم است خود از دروغ گفتن پرهیزد بایستی از همنشینی و دوستی با افراد دروغگو خودداری کند».

— از امام صادق Γ نقل شده که امیرالمومنین علی Γ مکرر بالای منبر می‌فرمود: «سزاوار است انسان مسلمان از دوستی با سه کس دوری کند: پر روی بی باک و تبه کار احمق و دروغگو، سپس درباره دروغگو فرمود: زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می‌کند و هرگاه داستانی را به پایان رساند، داستان دیگری به آن می‌افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند».

ج) از کلام امام کاظم Γ:

— و در حدیثی از امام کاظم Γ به یکی از اصحاب خود به نام «حشام بن حکم» آمده است: «انسان عاقل دروغ نمی‌گوید هرچند که خواسته دل او در دروغ باشد».⁶

ج) از کلام امام رضا Γ:

— امام رضا Γ می‌فرماید: اگر مسئولین دروغ بگویند باران نمی‌آید؛ «إِذَا كَذَبَ الْوَلَاءُ حُسَّ الْمَطَرُ، وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدُّوْلَةُ، وَإِذَا حُسِبَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي»⁷ هرگاه زمامداران دروغ گویند، خشکسالی می‌شود، هرگاه حاکم ستم کند،

¹، بحار الانوار؛ ج 87؛ ص 15.

²، وسائل؛ ج 3؛ ص 232.

³، کافی؛ ج 2؛ ص 340.

⁴، امالی صدوق؛ ص 419.

⁵، کافی؛ ج 2؛ ص 341.

⁶، بحار الانوار؛ ج 72؛ ص 261.

⁷، امالی صدوق؛ ص 310.

حکومت سست می شود، و هرگاه زکات پرداخت نشود، چهارپایان تلف می شوند».

ح) دروغ در روایات معصومین

- «از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش پرهیزید، زیرا انسان هرگاه در چیز کوچک دروغ بگوید، به گفتن دروغ بزرگ نیز جرئت پیدا می کند»¹.
- «دروغ، روزی را کم می کند»².
- «دروغگو با دروغگویی خود سه چیز بدست می آورد: خشم خدا را نسبت به خود، نگاه تحقیرآمیز مردم را نسبت به خود و دشمنی فرشتگان را نسبت به خود»³.
- «از جمله کمک های خداوند بر ضد دروغگویان فراموشی است»⁴.
- «همه پلیدی ها را در خانه ای نهادند و کلید آن، دروغ است»⁵.
- «خداوند عزوجل، دروغی را که باعث صلح و آشتی شود، دوست دارد و از راستی که باعث فتنه شود بیزار است»⁶.
- «راستگویی [مایه] آرامش و دروغگویی [مایه] تشویش است»⁷.
- «بدان که راستگویی، پر برکت است و دروغگویی، شوم»⁸.

2_ ارزش صدق و راستی در قرآن و احادیث

در سراسر جهان هستی قانون صداقت و صراحت و حقیقت جاری است؛ هر چند به حسب ظاهر در عالم هستی تضادها و تعارض هایی دیده می شود ولی دروغ و خیانت در طبیعت اصلا وجود ندارد؛ اصولا حقایق ناب را در طبیعت و هستی باید جستجو کرد و از زبان آفرینش باید شنید؛ مگر جز این است که تمام قوانین علمی و فلسفی برداشتی است نسبی از جهان هستی و قوانین حاکم بر آن و طالبان حقیقت همه و همه در اسرار هستی می اندیشند و از آن الهام می گیرند و جز با هستی و قوانین حاکم بر آن سروکاری ندارند.

خلاصه کلام آنکه بنای خلقت و طبیعت بر حقیقت و راستی استوار است؛ لیکن این انسان ظالم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می دهد، زیرا باطل محض را نمی شود به مردم ارائه داد که طبع حقیقت جوی مردم خود به خود آن را دفع می کند.

خداوند سبحان چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریع با صداقت و راستی با بندگان سخن می گوید و می فرماید که

¹. تحف العقول؛ ص 278.

². نهج الفصاحه؛ ص 373؛ ح 1087.

³. تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص 221؛ ح 4418.

⁴. کافی؛ ج 2؛ ص 341؛ ح 15.

⁵. بحارالانوار؛ ج 69؛ ص 263.

⁶. من لا یحضره الفقیه؛ ج 4؛ ص 353؛ ح 5762.

⁷. نهج الفصاحه؛ ص 548؛ ح 1864.

⁸. تحف العقول؛ ص 14.

صداقت برای شما بهتر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ ای اهل ایمان تقوا داشته و با راستگويان باشید».

راستی جزء فطرت انسان بوده لذا فرد راستگو با آرامش خاطر صحبت کرده و هیچگاه لرزش در بیانش پیدا نمی‌شود؛ پیامبران و امامان و اولیاء خدا راستگو بوده اند و هرگز دروغی نگفته اند؛ امیرمومنان Γ به لقب صدیق و فاطمه زهراء Γ به لقب صدیقه ملقب شده اند.

در میان اصحاب پیامبر [، هیچ کس در راستگویی به ابوذر غفاری نمی رسد که رسول خدا] درباره او فرمود: «آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین، احدی را نپرورانده که راستگوتر از ابوذر باشد».

قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَعْرِضْنَاهُمْ فَأَعْرَضْنَاهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَتَعَرَّفْنَاهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»^۲ اگر بخواهیم نشان می‌دهیم ایشان را (دروغگويان را) به تو پس آنها را از سیمایشان و آهنگ گفتارشان بشناسیشان». در جای دیگر قرآن کریم بت پرستی و دروغ را در کنار هم ذکر کرده می‌فرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور»^۳ از پلیدی بت ها و قول باطل اجتناب کنید».

پیامبر [فرمود: «بر شما باد به راستی پس بدرستی که راستی نیک است و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند»^۴. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۵ آنکس که راستی آورد و راست پنداشتن آنانند پرهیزکاران» .

روایت است که حضرت صادق Γ فرمود: «به روزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می‌شود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازماید» . همچنین امام ششم Γ فرمود: «هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است»^۶. یکی از اصحاب امام باقر Γ می‌گوید نخستین بار که خدمت ایشان رسیدم فرمود: «پیش از یاد گرفتن حدیث راستگویی بیاموزید»^۷.

از رسول خدا [سؤال شد کدام فرد از همه مردم افضل باشد؟ فرمود: کسی که راستگو و محمودالقلب باشد به عرض رسانیدند راستگو معلوم باشد اما محمودالقلب کدام باشد؟ فرمود: هر که در او غل و غش و حسد نبود»^۸.

از امام صادق Γ است که: مردم را با قلب راستگو و درستکار خود به راه خیر دعوت کنید تا آنان از شما جدیت و راستی و پرهیزگاری را مشاهده نمایند؛ سپس حضرت به یکی از یارانش فرمود: بین علی Γ چه عمل انجام داد که بدان وسیله آن مقام و موقعیت را نزد رسول خدا [بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده؛ حضرت علی Γ به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نایل آمد .

^۱ . (توبه: 119).

^۲ . (محمد: 30).

^۳ . (حج: 30).

^۴ . خوبی‌ها و بدی‌ها - پیام پیامبر؛ ص 792 .

^۵ . (زمر: 23) .

^۶ . خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی؛ ج 2؛ ص 104.

^۷ . همان.

^۸ . همان.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۱ بدون هیچ شک و شبهه‌ای خدای متعال از احوال راستگویان و دروغگویان با خبر است. پیامبر [فرمود: «هر که راستگوتر است سخن مردم را زودتر باور می‌کند و هر که دروغگوتر است بیشتر مردم را دروغگو می‌شمارد».

آورده‌اند: زنی سیاه پوست آفریقایی پسری داشت که بیش از حد به او علاقه می‌ورزید شخصی از آن زن پرسید کدامیک از صفات برجسته پسر را بیشتر دوست می‌داری؟ زن آفریقایی اندکی فکر کرد و گفت: محبوبترین خصلت این پسر نزد من آن است که هیچگاه دروغ نمی‌گوید.

از همه غم رستی اگر راستی / از کجی افتی بکم و کاستی

در حالات «شیخ عبدالقادر گیلانی» که یکی از علمای اهل سنت است آمده که گفت: من روزی با مادرم قرار بستم و عهد کردم که هرگز دروغ نگویم، اتفاقاً در سفری که از مکه به بغداد می‌رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهده‌ت وفادار باش؛ وقتی که به همراه قافله به اراضی همدان رسیدیم جماعتی از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند؛ یکی از دزدان به من گفت: چقدر پول داری؟ گفتم چهل دینار؛ آن مرد مرا نزد سرکرده دزدان برد و او پرسید چه داری؟ گفتم چهل دینار؛ پرسید چه باعث شد که اینگونه راست بگویی؟ گفتم: مادرم مرا بصدافت وادار کرد و من هم عهد کردم که راست بگویم و من هم راست گفتم تا بر خلاف عهدی که با مادرم بسته بودم نشود؛ زیرا از کیفر خلف عهد می‌ترسم.

سرکرده دزدها فریادی زد و گفت: عجب! تو می‌ترسی که خلاف امر مادرت نکنی ولی ما خوف نمی‌کنیم و نمی‌ترسیم از خدای بزرگی که با امر او مخالفت می‌نماییم.

سپس فرمانده دستور داد که هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نیز توبه کرد؛ دزدان گفتند: تو که امیر ما بودی در وقت دزدی و چگونه امیر نباشی در وقت توبه؟ دزدان نیز به پیروی از فرمانده شان برگشتند و از هر خلافی توبه کردند.

شاعر می‌گوید:

راستان رسته/اند روز شمار / جهد کن تا از آن شمار شوی
اندربین رسته راستگاری کن / تا در آن رسته رستگار شوی

یکی از حکمرانان روزی تصمیم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزدیک وضع زندان را ببیند و از آنها سؤالاتی کرده بی‌گناهان را آزاد کند و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جویا باشد. زندانیان همه خود را بی‌گناه معرفی کردند؛ یکی سوگندها خورد که او را بی‌گناه گرفته‌اند، دیگری از بی‌تقصیری خود سخن ها گفت، اما یک نفر به گناه خود اعتراف کرد و

^۱. (عنکبوت: ۲۲).

تقصیرات خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشیمانی کرد.
حکمران گفت: اینطور که معلوم است این اشخاص به کلی بی‌گناه و بی‌تقصیرند و از صالحان و نیکانند و فقط این یک نفر خود به بدی و بزهکاری خود اعتراف دارد و صلاح نیست که با وجود یک نفر دیگران نیز با همنشینی وی فاسد شوند! دستور داد این یک نفر گناهکار را از آنها جدا نموده و او را آزاد نمایند.

—آمده است که یکی از دوستان امام صادق Γ به وی گفت: من می‌خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می‌کنم در حق من دعا کنید؛ امام Γ فرمود: تو را به راستگویی سفارش می‌کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می‌خواهی؛ حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می‌باشد و هرگاه می‌خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان، خداوند سبحان به کار تو برکت دهد¹.

¹. خوبی‌ها و بدی‌ها؛ ص 235.

«فصل سوم»

- 1_ انواع قسم
- 2_ قسم و سوگند دروغ
- 3_ اولین قسم دروغ را چه کسی گفت؟
- 4_ آثار و عواقب قسم دروغ

1_ انواع قسم

قسم دو نوع است:

نوع اول: قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده؛ اگر شخصی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا سیگار نکشد، چنان چه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی، روزه بگیرد.

نوع دوم: قسم برای اثبات یا نفی چیزی؛ کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ است ولی کفاره قسم را ندارد؛ ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود اما می‌تواند بنا بر احتیاط واجب توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پیرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، می‌تواند بگوید او را ندیده‌ام، به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام¹.

2_ قسم و سوگند دروغ

یکی از موارد رواج دروغ، «سوگند دروغ» است؛ این عمل از زشت‌ترین گناهان و فاحش‌ترین عیوب است. پیامبر [فرمودند: «هر کس سوگندی به خدا یاد کند که به اندازه بال پشه ای دروغ در آن باشد نقطه ای سیاه در قلبش پدید می‌آید و تا روز قیامت باقی می‌ماند».

پیامبر اکرم [فرمودند: «سه گروهند که فردای قیامت خدا با آنها سخن نمی‌گوید و به آنها توجه نمی‌کند و آنها را از گناهانشان تزکیه نمی‌کند؛ اول کسانی که چون چیزی ببخشند منت می‌گذارند؛ دوم کسانی که کالای خود را با سوگند

¹. توضیح المسائل مراجع؛ ج 2؛ ص 623.

دروغ به فروش می‌رسانند؛ و سوم انسانهای متکبر».

مشرکین در دادگاه الهی قسم دروغ می‌خورند: «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»^۱ آنگاه پس از آن همه فریفتگی به بتان، در پیشگاه حق عذری نیابند جز آنکه (قسم دروغ خورده) گویند سوگند به خدا، پروردگارمان، که هرگز شرک نیاوردیم».

دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت نیز دروغ می‌گویند: «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ». چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ»^۲.

حضرت علی Γ در ذیل آیه در حدیثی می‌فرماید: «بعد از این دروغ، بر لبشان مهر زده می‌شود و سایر اعضای آنان حق را بازگو می‌کنند»^۳.

«اسماعیل بن محمد» می‌گوید: «من سر راه امام حسن عسکری Γ نشستم و هنگامی که امام Γ عبور می‌کردند خدمتشان رفتم و از بی‌پولی شکایت کردم و قسم خوردم که حتی یک درهم ندارم! امام Γ فرمود: با اینکه در فلان مکان، صد دینار مخفی کرده‌ای ولی قسم دروغ می‌خوری! ولی این مطلب را به تو نمی‌گویم برای اینکه پولی به تو ندهم، ای غلام صد دینار به این مرد بده؛ بعد امام Γ فرمود: از صد دیناری که پنهان کرده‌ای محروم خواهی شد؛ من صد دینار امام Γ را خرج کردم و هنگامی که نیاز به پول داشتم، سراغ پولی که پنهان کرده بودم رفتم، ولی اثری از آنها نبود و بعدها فهمیدم که پسر آن پول‌ها را پیدا کرده و با خود برده است!»^۴.

3_ اولین قسم دروغ را چه کسی گفت؟

اولین کسی که قسم دروغ خورد «ابلیس» بود و یکی از شیوه‌های اغوا کردنش که هنوز کارگر می‌افتد، قسم دروغ است؛ آدمیزاد هم هنوز به این شیوه است که قسم را حتی به دروغ باور می‌کند؛ غافل از اینکه قسم، یکی از ترفندهای فریب دادن است که انسان‌هایی که جا پای شیطان می‌گذارند و یا فقط در اموری پیرو او هستند؛ از این ترفند استفاده می‌کنند.

به روایت قرآن کریم، اولین کسی که قسم خورد، ابلیس بود و او قسم به دروغ خورد؛ پس اولین قسمی که در تاریخ بر زبانی جاری شد، قسم دروغ بود.

ابلیس بعد از آن که در محضر الهی برای سجده به آدم نافرمانی کرد، آرام نگرفت و برای فریب آنها و دور کردن آنها از بارگاه باری تعالی، به خیر خواه بودنش نسبت به آنها قسم خورد، قسمی دروغ! «وَقَالَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»^۵ اتفاقی که در برابر قسم دروغ شیطان افتاد، باور شدن آن توسط آدم و حوّا بود؛ این باور کردن، موجب رانده شدن آنها از باغ

^۱. (انعام: 23).

^۲. (مجادله: 18).

^۳. تفسیر کنز الدقائق.

^۴. بحار الأنوار؛ ج 50؛ ص 28.

^۵. (اعراف: 21).

های الهی شد؛ ضرری که جبران آن به سختی صورت گرفت.

جبرئیل از آدم Γ پرسید چرا حرف ابلیس را گوش کردی و از درخت ممنوعه خوردی؟ حضرت آدم Γ فرمود: زیرا ابلیس قسم خورد که من خیر شما را می‌خواهم؛ و من هم خیال نمی‌کردم که کسی قسم دروغ به خدا بخورد!^۱ شیطان بعد از آن قسم دروغ، قسمی دیگر به حقیقت خورد که آدمی را اغوا خواهد کرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲ از آن پس خود و نسل خود را به جان آدمی انداخته است.

حتماً شما هم این سخن را بارها از افراد مختلف شنیده اید که می‌گویند: «خدا شاهد است، حرف‌هایم راست است»؛ جالب این جاست که همین «خدا شاهد است» را که می‌گوید، دروغ است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»^۳ بعضی از مردمند که وقتی با تو سخن می‌گویند، طوری وانمود می‌کنند که افرادی حق پرستند، جانب حق را رعایت می‌کنند، و به صلاح خلق عنایت دارند و پیشرفت دین و امت را می‌خواهند، در حالی که دشمن ترین مردم نسبت به حقند، و دشمنیشان با حق، از هر دشمن دیگری شدیدتر است».

عجیب تر اینکه این آیه در مورد کسانی نازل شده که فریب و قسم دروغ در برابر پیامبر خدا [را پیش گرفته اند؛ یعنی حتی از پیامبر معصوم] که علم لدنی دارد، شرم نکرده و قصد فریب او را می‌کنند.

اما واقعاً قسم خوردن چیست؟ و چرا یک عده قسم به دروغ می‌خورند؟! و چرا عده ای دیگر آن را باور می‌کنند؟! قسم عملی است که هم توسط خداوند صورت گرفته هم توسط شیطان و هم توسط انسان؛ قسم های خداوند نشان از اهمیت موضوع دارد، ضمناً تأکیدی است بر وقوع خبر؛ خداوند قسم های خود را طوری انتخاب کرده است که خود آنها حجت و دلیل بر ثبوت خبر و جواب قسم نیز باشند؛ در واقع خداوند بر عکس انسان ها، با قسم یاد کردن، قصد اثبات مطلب ندارد زیرا آنکه به خدا ایمان دارد، گفته ی خداوند را بی قسم می‌پذیرد و آنکه ایمان ندارد، قسم به حالش سودی ندارد؛ اما انسان برای اثبات مطلبی که از نظر طرف مقابل دارای شک و تردید است، قسم یاد می‌کند تا او را به اطمینان برساند؛ البته معمولاً قسم زمانی جایگاه دارد که شخص برای گفته ی خویش برهان و دلیل نداشته باشد که اگر داشته باشد، نیازی به قسم نیست؛ البته انسان برای قسم خوردن، چیزهای مقدس و بسیار با اهمیت را واسطه می‌کند؛ و این مطلب، موجب می‌گردد که انسان در برابر قسم خورنده هوشیار باشد تا به واسطه نداشتن دلیل و برهان و تقدس مورد قسم، فریب نخورد. قرآن کریم چهره از این افراد شیطان صفت بر داشته و برای آگاهی جامعه ی مسلمین، دست آنها را رو کرده است: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً»^۴ یعنی کسانی هستند که سوگندهای خود را پرده و پوشش حقیقت خود کردند تا به وسیله آن، تهمت و سوء ظن را از خود دفع کنند و با سوگندهای دروغین خود را تبرئه نمایند.

در برخی موارد توصیه شده است که حرف برادر مؤمن را بپذیر و جستجو و تفحص بیش از مورد نکن؛ اما این مطلب مربوط به مطالب شخصی و خصوصی و جزئی است که اکنون مورد نظر ما نیست؛ اما وقتی حرف از کسانی می‌شود که باید حرف خود را به مردم و اجتماع ثابت کنند، حرفی که از جنس نیاز مردم و تدبیر و توانایی آنهاست نه حرف شخصی و جزئی، بلکه حرف به کلیت و جزئیت چهار سال برنامه ریزی ایران اسلامی است؛ حرف از کسانی است که به اطمینان و اعتماد

^۱ . قصص الانبیاء؛ ص 46.

^۲ . (ص: ۸۲).

^۳ . (بقره: ۲۰۴).

^۴ . (مجادله: ۱۶).

مردم نیاز دارند اما برای جلب اطمینان، دلایل و براهین کافی و محکمه پسند ندارند؛ در بین این افراد کسانی هستند که برای جلب این اطمینان و اعتماد، راه قسم خوردن پیش می‌گیرند و از حُسن نیت ملت، بهره می‌برند؛ کسانی که قرار است وکلای مردم در برهه‌های مختلفی بشوند و برای کشور، برنامه و بودجه تعیین کنند؛ این افراد باید به گونه‌ای کسب اطمینان کنند تا مردم با اعتماد کامل به آنها رأی بدهند.

برخی دیگر نیز، راه جذب اطمینان را به جای ارائه ادله و نشان دادن توانایی خود، راه فریبکارانه‌ی قسم خوردن را پیش می‌گیرند؛ اما ما باید به هوش باشیم؛ همیشه انتخاب ما نشان از هوشیاری ماست.^۱

4_ آثار و عواقب قسم دروغ

الف) قسم دروغ از نگاه احادیث:

در نکوهش قسم ناحق و دروغ و آثار و پیامدهای آن احادیث فراوانی داریم که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

_ از امام محمد باقر Γ نقل شده که فرمودند: در کتاب علی Γ آمده: «قسم دروغ و قطع رحم موجب این می‌شود که خانه‌ها از اهلش خالی شوند (کنایه از ویرانی خانه‌ها یا فقر و تنگدستی صاحبان آنها است؛ یعنی خانه‌ها خالی از رزق و برکت می‌شوند) و موجب سنگینی رحم می‌شود؛ یعنی انقطاع نسل»^۲.

_ از امام جعفر صادق Γ روایت شده: «هر کس سوگند یاد کند در حالی که می‌داند دروغ است با خدا مبارزه کرده است»^۳.

_ در حدیثی قدسی نیز از قول خداوند متعال چنین نقل شده است: «کسی که مرا در معرض سوگندهای دروغ قرار می‌دهد به رحمت من نمی‌رسد»^۴.

_ از امام جعفر صادق Γ روایت شده که او از پدران بزرگوارش و آنان از پیامبر Γ روایت کرده‌اند که در حدیث مناه‌ی یکی از عواقب قسم دروغ را غضبناک بودن خداوند متعال هنگام ملاقات با بنده برشمرده است مگر این که توبه کند.^۵

_ مردی به دروغ ادعا کرد که هزار دینار از امام حسن Γ طلبکار است و به «شریح قاضی» مراجعه کرد ولی دلیلی نداشت؛ شریح به امام Γ گفت: «آیا حاضرید بر عدم مدیون بودن به این شخص قسم بخورید؟ امام Γ فرمود: اگر مدعی قسم بخورد که از من طلبکار است من پول را به او می‌دهم؛ شریح به مدعی گفت: قسم بخور به خدایی که جز او خدایی نیست و عالم غیب و شهادت است؛ امام Γ فرمود: این جور قسم نخورد، بلکه بگوید: به خدا قسم که من از تو این مقدار طلبکارم و پول را بگیرد؛ مدعی به این صورت قسم خورد و هزار دینار را گرفت و خارج شد، ولی ناگهان بر زمین خورد و از دنیا رفت؛ از امام Γ سر این حادثه را سؤال کردند؛ فرمود: اگر به نحو اول قسم می‌خورد چون در ضمن قسم خدا را به وحدانیت یاد می‌کند، خدا به برکت توحید از قسم دروغش درمی‌گذرد و عذاب قسم دروغش را می‌بخشد»^۶.

^۱ <https://iqna.ir/fa/news/3662214>

^۲ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۲

^۳ همان؛ ص ۲۰۳.

^۴ همان؛ ۲۶۸.

^۵ همان؛ ص ۲۶۷.

^۶ بحار الانوار؛ ج ۴۳؛ ص ۳۲۷.

«قطب راوندی» روایت کرده است که: « معتمد عده‌ای از وزراء خود را خواست و گفت که علیه امام جواد Γ شهادت دروغ داده و بگوئید که او قصد قیام دارد! سپس امام Γ را خواست و گفت که شما قصد قیام علیه من دارید! امام Γ فرمود: به خدا سوگند که من در این باره اقدامی نکرده‌ام! معتمد گفت: فلان اشخاص بر این کار شما شهادت می‌دهند و آنها را حاضر کرد و آنها گفتند که: آری! این نامه‌های توسل که در این باره نوشته‌ای و ما آن را از غلامان تو گرفته‌ایم؛ امام Γ که در ایوان نشسته بود سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا اگر این‌ها بر من دروغ می‌بندند آنها را به عذاب خود مبتلا کن! ناگاه ایوان سخت به لرزه درآمد و می‌رفت و می‌آمد و هر کس که می‌خواست از جای خود برخیزد، می‌افتاد! معتمد گفت: یابن رسول الله! من از آنچه گفتم توبه کردم! دعا کن که خدا این لرزش را ساکن کند! امام Γ فرمود: خدایا این جنبش را ساکن فرما! تو خود می‌دانی که این عده دشمن تو و دشمنان من هستند؛ ایوان ساکن شد! »¹.

ب) تبعات قسم دروغ از دیدگاه حقوقی:

هر کس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد کند، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد؛ قسم و شهادت دروغ و افشای سرّ از جرائمی هستند که قانون گذار در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به آن اشاره کرده و برای آن‌ها مجازات تعیین کرده است.

در ماده 649 و 650 این قانون آمده است:

هر کس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد، به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره: مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.²

علاوه بر مجازات‌های ذکر شده برای کسی که قسم دروغ خورده، اگر قسم دروغ یا شهادت دروغ او سبب اثبات اتهام و ایجاد آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی به سبب اجرای حکم برای شخصی شود ولی پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این که جرم رخ نداده است به استناد ماده 163 قانون مجازات اسلامی، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از ادا کننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند.

گفتنی است؛ سوگندی اعتبار دارد که یکی از اسمای خداوند متعال باشد؛ مثل خدا یا الله، همچنین اگر به برخی از اوصاف خدای سبحان قسم بخورد که معمولاً از آن صفت خدای سبحان اراده می‌شود، یا قرینه‌ای به کار ببرد که مراد او را بفهماند، قسم صحیح است.

¹. منتهی‌الامال؛ ج 2؛ ص 339.

². <http://www.dadfarandadandish.com/articles/179411>.

بنابراین قسم به مقدسات دیگر مثل قرآن و پیامبر و ائمه اطهار Γ احکام قسم را ندارد؛ یعنی اگر با این اسم‌های مقدس قسم بخورد چیزی بر عهده او نمی‌افتد و واجب نیست به قسمش وفا کند. همچنین اگر قسم خود را شکست بر او کفاره قسم واجب نمی‌شود.

البته، اگر به این مقدسات در مکالمات روزمره قسم بخورد و قسمش دروغ باشد، همانند قسم دروغ به اسم پروردگار، دارای حرمت و عذاب اخروی خواهد بود؛ برای نجات از عذاب اخروی و بخشیده شدن گناه قسم دروغ، چه به اسم خداوند باشد چه به مقدسات دیگر، باید توبه و استغفار نمود.

«فصل چهارم»

1_ بدعت‌ها و بدعتگزاران!

2_ چند نمونه از بدعت‌ها:

3_ بدعت‌های عصر جدید:

4_ بدعت‌گذاران، منفورترین چهره‌ها

5_ جعل روایات

6_ فتاوی دروغ!

7_ تورات و انجیل تحریف شده

¹ رساله توضیح المسائل فاضل لنکرانی ره؛ ص 489.

1_ بدعت ها و بدعت گزاران!

بدعت؛ یعنی چیزی را که جزء دین نیست در دین وارد کنیم و به عنوان دستور الهی برشماریم؛ بدعت در دین و احکام آن ممنوع است و دروغگو رستگار نمی شود.

انگیزه بسیاری از بدعت ها در دین، رسیدن به دنیا است؛ شکستن مرزهای حلال و حرام هم شقاوت دنیا را به دنبال دارد و هم عذاب آخرت را.

بدعت، زیانهای فکری و روحی غیر قابل جبرانی را بر جامعه تحمیل می کند و ممکن است نسل های بشر را برای همیشه گرفتار و بی چاره نماید؛ از این رو، سکوت در مقابل بدعتها گناهی نابخشودنی است.

پیامبر اکرم Γ فرمود: «زمانی فرا می رسد که عده ای از دانایان امت من مسائلی را به هم مخلوط نموده و اشتباه بدعت ایجاد می کنند؛ آنان بدترین افراد امت من می باشند».

آری، هنوز پیامبر اکرم [زنده بود که برخی دست به بدعت و تحریف می زدند و حتی به پیامبر [پیشنهاد می دادند که جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را از اذان نماز بردارند؛ حضرت فرمود: «جملات اذان، وحی الهی است و در اختیار من نیست». و چون بعد از وفات آن حضرت این جمله را برداشتند، «بلال» از اذان گفتن خودداری کرد و این شروع بدعتها بود که بعد از رسول اکرم [در دوران خلفا اتفاق افتاد؛ تا رسید به زمان معاویه که با استخدام مزدورانی چون: «بوهریره»، «عمرو بن عاص»، «مغیره بن نقبه»، «عروه بن زبیر» و «سمرة بن جندب»، هزاران حدیث را جعل و صدها بدعت را در جامعه اسلامی ایجاد نمودند.

2_ چند نمونه از بدعت ها:

- * ناسزا گفتن به امیر المومنین Γ در خطبه های نماز جمعه در زمان معاویه تا زمان عمر بن عبدالعزیز.
- * بدعت در طلاق، این گونه که به دستور عمر برای طلاق های پی در پی، فاصله نیاز نیست.

* بدعت در به جماعت خواندن نمازهای مستحبی «تراویح» حتی در زمان ابوبکر این عمل انجام نشد.
 * قرائت نماز میت با 4 تکبیر، در حالی که سنت رسول الله [بر 5 تکبیر بوده است.
 * بدعت در نص صریح قرآن در شروط ارث خواهر و برادر که عمر آن را حذف کرد:
 * عول در فرائض و عدم رعایت عمر در تقسیم ماترک بین وراثت بالسویه و اعتراض به جهل موضوع!
 * بیش از 70 حکم درباره یک مسئله «ارث جد با وجود برادر» صادر نمود.
 * حکم به سهم مشترک در ارث [سهم حماریه] و در یک روز دوبار به دو شکل متفاوت حکم داد!
 * جلوگیری از ارث بردن غیر عرب و تخصیص آن به اعراب «نژادپرستی عجیب» این بدعتی غیر اسلامی و عصر جاهلیتی است!
 * باز هم بدعت در ارث، دایی از خواهرزاده بدون شرط ارث می برد!
 * درباره عده زن باردار شوهر مرده دو حکم متفاوت کرد.
 * فروش کنیران بچه دار را با وجود آزاد بودن این عمل در زمان رسول اکرم [حرام کرد.
 * خلاف نص صریح قرآن و سیره نبوی بدعتی گذاشت که هر عقل سلیمی بر آن می خندد و یا بر اوضاع اسلام می گریزد! «اگر آب پیدا نشد، نیازی به خواندن نماز نیست»! به عبارتی او، تیمم بدل وضو و غسل را قبول ندارد.
 * بدعت در نماز مستحبی، 2 رکعت نماز استحبایی بعد از فریضه عصر را منع کرد. «رسول الله [خود را ملزم به انجام آن می دانست.»
 * جا به جا کردن مقام ابراهیم [، در حالی که رسول خدا [هیچگاه دست به چنین عملی نزد.
 * حکم حکومتی معاویه برای دروغ بستن بر پیامبر [:
 یکی از خیانت‌های بزرگ معاویه به مسلمین و قرآن و پیامبراکرم [ایجاد افتراق بین قرآن و کلمات پیامبر [است، هر چند معاویه خیانت‌ها و بدعت‌های زیادی در دین ایجاد کرد و هر بدعت او خیانتی عظیم به اسلام و پیامبر [می‌باشد، اما یکی از بزرگترین خیانت‌های او ایجاد این انفکاک بود.

3_ بدعت‌های عصر جدید:

بارزترین بدعت‌هایی که امروزه در جامعه دیده می شود، بدعت‌هایی است که توسط برخی نویسندگان در مسائل دینی که به خیال نوآوری، بدعت گذاری می کنند و برخی مداحان در مسائل عزاداری و برخی افراد در استفاده از ابزار ناصحیح برای عزاداری و... ایجاد می شود.
 مصادیقی از بدعت‌های ناروا در جامعه اسلامی امروز بدعت‌های ناروا و ناپسندی به وجود آمده که گاه اسباب مشقت و مانع از رشد افراد جامعه و پیشرفت مردم است؛ از جمله این بدعت‌های ناپسند اجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) مسابقه در مهریه‌های سنگین:

در حالی که در اسلام اصل مهریه به عنوان فریضه، ضرورت و واجب فقهی دانسته و در قرآن بر آن تاکید شده است؛¹

¹. (نساء: 4). (بقره: 237).

اما مهریه باید سبک و در سطح توان شوهر باشد؛ پیغمبر اکرم [می‌فرماید: «بهترین زنان امت من کسانی هستند که زیبا و کم مهر باشند»^۱.

ب) مسابقه در جهیزیه:

از دیگر بدعت‌های ناروا جهیزیه‌ای است که از سوی زن و خانواده او تهیه و تامین می‌شود؛ با آنکه در اسلام تهیه جهیزیه بر عهده مرد است، چنان‌که امیرمومنان علی [این گونه عمل کرد^۲.

پ) اسراف و تبذیر در مهمانی‌ها:

از دیگر بدعت‌های ناروا ریخت و پاش‌ها در مهمانی است؛ هر چند که از آداب مهمانی آن است که بیش از حالت عادی روزمره غذا و میوه و شیرینی تهیه شود؛ چنان‌که حضرت ابراهیم [گوساله فربه و چاقی را برای چند مهمان خویش ذبح و کباب می‌کند، اما نباید موجب ریخت و پاش و تبذیر شود.^۳

ت) مسابقه در پرده‌نویسی برای اموات:

از بدعت‌های ناپسند و ناروا در جامعه ایرانی اسلامی امروز مسابقه در پرده‌نویسی برای اموات است؛ اصولاً اطلاع‌رسانی درباره مرگ افراد یک ضرورت است تا دیگران در تشییع و مراسم‌های دیگر حاضر شوند و ثوابی از قرائت قرآن و فاتحه به روح میت برسد؛ اما پرده‌نویسی نه تنها هیچ سودی ندارد بلکه از مصادیق تبذیر و ریخت و پاش است. برخی از کسانی که پرده‌نویسی می‌کنند برای خودنمایی و رفتارهای چشم‌پرکنی است که دیگران را مسحور خود کنند.

ث) پذیرایی از تشییع‌کنندگان:

از دیگر بدعت‌های ناروا آن است که خانواده میت در هنگام کفن و دفن و دیگر مراسم میت مشغول پذیرایی از افرادی می‌شوند که برای تشییع آمده‌اند؛ هزینه‌های گزافی که بر خانواده میت تحمیل می‌شود خود عزایی دیگر بر عزای از دست دادن عزیزی است؛ در فرهنگ اسلامی است که خانواده میت باید از سوی خویشان و همسایگان پذیرایی شوند تا مصیبت آنان کاهش یابد؛ در صدر اسلام این گونه عمل می‌شد...

و صدها بدعتی که بدعت‌گذاران در اسلام پدید آوردند و به پیکر اسلام ضربه زدند و مردم را از راه مستقیم دور کردند.

4_ بدعت‌گذاران، منفورترین چهره‌ها

در روایات فراوانی، بدعت‌گذاران به عنوان بدترین و منفورترین چهره معرفی شده‌اند؛

امام علی [می‌فرماید: «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ وَ دُعَاءٍ ضَالٍّ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ

^۱ .وافی؛ کتاب نکاح؛ ص 15.

^۲ .مناقب ابن شهر آشوب؛ ج 3؛ ص 351.

^۳ .(ذاریات: 26) . (هود: 69).

حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ؛ منفورترین آفریده ها نزد خدا دو شخص اند: کسی که خدا او را به حال خود گذاشته و از راه راست دور افتاده است و دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه می کند و به فتنه انگیزی می کشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و پیروان خود را در زمان حیات و پس از مرگش گمراه ساخته است و بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار خطاها و گناهان خود نیز می باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسانهای نادان امت، جایگاهی پیدا کرده و در تاریکیهای فتنه فرو رفته است.»

و همچنین فرمود: «أَهْلُ الْبِدْعِ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ؛ اهل بدعت سگهای اهل آتش اند»؛ آری، آنهایی که سر راه مستقیم قرار گرفتند و با پارس های ناروای خود بدعت و انحراف ایجاد کردند و مردم را از طریق حقیقت باز داشتند، باید به صورت سگ ظاهر شوند.

و نیز حضرت Γ فرمود: «وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلٌّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَا خُوذَهُ وَ أَحْيَا بِدْعَةَ مَتْرُوكَةٍ؛ بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی بدعت، زیانهای فکری و روحی غیر قابل جبرانی را بر جامعه تحمیل می کند و ممکن است نسلهای بشر را برای همیشه گرفتار و بی چاره نماید. از اینرو، سکوت در مقابل بدعتها گناهی نابخشودنی است دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند.»

و همچنین فرمود: «مَا هَذَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدْعِ؛ چیزی مثل بدعتها دین را منهدم نمی کند».

علی Γ می فرماید: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعُ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تُبْدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ؛ همانا ریشه فسادها و فتنه ها [در میان مردم]، تبعیت از خواسته های نفس و بدعتهایی است که بر خلاف قرآن [و احکام الهی] صادر می گردد».

حضرت علی Γ می فرماید: «وَ مَا أُحْدِثْتُ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً فَأَتَقُوا الْبِدْعَ وَ الزُّمُوا الْمَهْيِعَ إِنْ عَوَازِمِ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنْ مُحْدَثَاتِهَا شِرَارُهَا؛ هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود، مگر آنکه به وسیله آن سنتی [نیکو] ترک گردد. پس، از بدعتها بپرهیزید و با راه راست و جاده آشکار حق باشید! نیکوترین کارها سنتی است که [سالیانی بر آن گذشته و] درستی آن ثابت شده باشد و بدترین کارها [بدعت و] آن چیزی است که تازه پیدا شده [و آینده آن روشن نیست]».

درمورد وظیفه آگاهان، پیامبر اکرم [فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ هر گاه در امت من بدعتها ظاهر شد، باید عالم [برای مقابله با آنها] علم خود را نشر دهد [و جواب بدعت گذاران را بدهد] و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد!».

همچنین فرمودند: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَلْجِمَ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ؛ کسی که [در برابر بدعت گذاران] علمی را کتمان کند، لجامی از آتش بر او زده می شود»؛ بر تمام مسلمانان به ویژه عالمان و آگاهان جامعه لازم است که در برابر هر گونه انحراف فکری و کج اندیشیها مقاومت و مبارزه کنند و یکی از مصداقهای مهم امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با بدعتهاست.

بنابراین، از یک طرف، حتی کنار آمدن با بدعت گذاران و یا احترام گذاشتن به آنها، جرم سنگینی دارد؛ پیامبر اکرم [فرمود: «مَنْ وَقَرَ صَاحِبَ بِدْعَةٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَذْمِ الْأَسْلَامِ؛ هر کس بدعت گذار را مورد احترام قرار دهد، به نابودی اسلام کمک کرده است».

و از طرف دیگر، برای اظهار نفرت از بدعت گذاران، پاداش بزرگی در نظر گرفته شده است؛ رسول خدا [فرمود: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ صَاحِبِ بِدْعَةٍ بُغِضَ لَهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا؛ کسی که از صاحب بدعتی به جهت بغض و نفرت از او اعراض کند، خداوند قلب او را از آرامش و ایمان پر می کند».

5_ جعل روایات

همانگونه در مطالب قبل بیان شد، یکی از بزرگترین دروغ‌ها، نسبت دادن سخن دروغ به پیامبر و امامان Γ می باشد؛ هزاران روایت جعلی درست کردند و به معصومین نسبت دادند.

جعل حدیث با انگیزه‌های مختلفی انجام می‌شده است که برخی به شرح زیر است:

الف) کم رنگ کردن فضایل امام علی Γ :

گفته‌اند بیشترین کسی که علیه او حدیث جعل شد، امام علی Γ بود؛ «ابن ابی‌الحدید معتزلی» در شرح نهج البلاغه از «ابوجعفر اسکافی» متکلم معتزلی قرن سوم قمری نقل کرده که معاویه گروهی از صحابه و تابعین را مأمور کرده بود که احادیثی در نکوهش امام علی Γ جعل کنند؛ به گفته او معاویه در نامه‌ای از کارگزارانش خواست از مردم بخواهند که روایاتی در فضیلت صحابه و خلفای سه گانه جعل کنند تا اینکه در فضیلت حضرت علی Γ حدیثی نباشد، مگر اینکه روایتی همانند آن در فضل خلفای نخستین و صحابه بیاورند یا ضد و مخالف آن را نقل کنند.

ب) مشروعیت بخشی به حاکمان و خلفا:

به گفته «هاشم معروف حسنی» محقق لبنانی قرن چهاردهم قمری، حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس برای مشروعیت بخشی به حکومت خود احادیثی در فضیلت بزرگان‌شان یا انتساب خلافتشان به پیامبر [جعل می‌کردند. یکی از احادیث جعلی که بنی‌عباس به پیامبر [نسبت می‌دادند، این بود که: «خلافت در فرزندان عمویم [عباس] قرار می‌گیرد».

پ) تعصب ورزی نسبت به فرقه خود و کنار زدن فرق دیگر:

طرفدارن هر حزب یا فرقه‌ای، برای تثبیت فرقه خود به قرآن و سنت استناد می‌کردند و اگر مستندی یافت نمی‌شد حدیث جعل می‌کردند. از بین بردن دین و اختلاف میان مسلمانان از سوی غیرمسلمانان و نیز نزدیک شدن به پادشاهان و فضیلت سازی برای افراد از دیگر انگیزه‌های جعل حدیث بوده است.

«علامه عسکری» در این رابطه نام چند نفر از جاعلین حدیث را اینگونه ذکر کرده است:

«ابوهریره»: در کتب حدیثی بیش از ۵۳۷۴ حدیث از طریق وی نقل شده است؛ حال آنکه او تنها حدود سه سال با پیامبر [بود. از این رو برخی از صحابه همچون علی Γ ، عمر، عثمان و به‌ویژه عایشه به کثرت روایاتش از پیامبر [اعتراض داشتند؛ عایشه می‌گفت او روایاتی از پیامبر [نقل می‌کند که من نشنیده‌ام.

«کعب الاحبار»: به گفته سید مرتضی عسکری بیشتر اخبار یهود، مدح و ثنای اهل کتاب و تمجید بسیار از بیت المقدس، توسط وی وارد منابع اسلامی شده است.

«ابن کعب»: روایاتی از او در فضایل سوره‌های قرآن نقل شده است که خودش به جعلی بودن آنها اعتراف کرده است.

— «نوح بن ابی مریم مَرُوزی»: او هم درباره فضایل سور احادیثی جعل کرده و رویگردانی مردم از قرآن و توجه به فقه ابوحنیفه و مغازی/ابن اسحاق را از دلایل این کار ذکر کرده است.

— «ابن ابی العَوجاء»: گفته‌اند او چهار هزار حدیث جعل کرده است.¹

در روایتی امام جواد Γ احادیث جعلی را افشا می‌کند: نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد Γ تزویج کرد، در مجلسی که مأمون و امام Γ و «یحیی بن اکثم» و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت: روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر [رسید و گفت: یا محمد]! خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟». نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام Γ فرمود: کسی که این خبر را نقل می‌کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام [در حج الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد؛ پیامبر] فرمود: «کسانی که بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود؛ پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید»؛ امام جواد [افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم در دلش چه چیز می‌گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم». آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر [پرسد؟! این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند»؛ حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه‌ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده‌اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده‌اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده‌اند، اما اکثر عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده‌اند؛ بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که «ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند» درباره این حدیث چه می‌گویید؟

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی‌شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام [درباره حسن و حسین Γ نقل شده است که «حسن و حسین Γ دو سرور جوانان اهل بهشتند»، جعل کرده‌اند.

یحیی گفت: روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است!»؛ حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم Γ، محمد [و همه اینها و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی‌شود ولی با نور عمر روشن می‌گردد؟! یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می‌گوید (عمر هرچه گوید، از جانب ملک و فرشته می‌گوید).

¹ سید جعفر مرتضی؛ الصحيح من السیره؛ ج 1، ص 247.

حضرت فرمود: ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه درست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر [فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتماً عمر مبعوث می شد» امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح...»؛ از این آیه صریحاً بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر [فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم».

باز یحیی گفت، روایت شده است که پیامبر [فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است!»؛ یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر [در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند» (بنابر این، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر [در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر [فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت»؛ حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام [فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند». بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر [در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند».

استاد شهید مرتضی مطهری، ضمن بحث در زمینه، احیاء تفکر اسلامی، به نوعی از نوآوری ممنوع و حرام (یعنی بدعت) اشاره می کند و نمونه ای از آن را بر می شمارد که مربوط می شود به نوآوری های «بوهریره»، استاد چنین می گوید: نوآوری در دین، حرام و محکوم است، ابوهریره وقتی که حاکم مکه بود، مرد بیچاره ای از «عکه» پیاز آورده بود که در مکه بفروشد؛ اما کسی از او نخریده بود و نزدیک بود که آن پیاز خراب شود؛ دست به دامان ابوهریره زد که چکار کنم، ورشکست می شوم؛ ابوهریره روز جمعه بالای منبر رفت و گفت: «از رسول الله [شنیدم که هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد بهشت بر او واجب می شود!» مردم هم مثل مور و ملخ ریختند و تمام پیازهایش را خریدند!¹

صحیح بخاری از ابوهریره نقل می کند که: «از پیامبر [دو ظرف را حفظ کردم، و یکی از آندو را گشودم و منتشر ساختم، اما آن دیگری را اگر بگشایم، خوار خواهم شد».³

¹ سیره پیشوایان.

² مرتضی مطهری؛ حق و باطل به ضمیمه احیاء تفکر اسلامی؛ ص 59.

³ شیخ محمود ابوری؛ اضاء على السنة المحمدية؛ ص 211.

«ابن عساکر» و «ابن عدی» و «خطیب بغدادی» از ابوهریره نقل نمودند: از پیامبر [شنیدم که می‌گفت: «خداوند امانت وحی را به سه کس سپرد، من، جبرئیل و معاویه»¹.

ابوهریره از پیامبر [نقل نمود که: «شخصی سوار گاوی بود و آن گاو رویش را به طرف آن شخص برگرداند و گفت: من برای سواری دادن آفریده نشدم، بلکه برای شخم زدن خلق شدم! پیامبر! بعد از شنیدن سخن گاو فرمود: من و ابوبکر و عمر سخن گاو را تأیید می‌کنیم»².

ملاحظات: با اندکی تأمل در محتوای احادیث بالا به راحتی می‌توان به ساختگی و دروغ بودن آنها پی برد، چنانکه بر هیچ متشرع خردورز پوشیده نیست که خوردن نوعی از غذا در نقطه‌ای خاص، نمی‌تواند شرط ورود به بهشت باشد، بنابراین، خوردن پیاز «عکس» در شهر مکه نمی‌تواند راه بهشت را هموار کند، از این رو راوی حدیث، دروغ آشکاری را به پیامبر [نسبت داده است.

همچنین بر اساس حدیث دوم، ابوهریره، خود را صاحب اسرار خاص پیامبر [معرفی کرده است، که دیگران ظرفیت و تحمل شنیدن آن را ندارند و تنها اوست که قابلیت و لیاقت آن را دارد، وقتی این سخن ابوهریره را با سابقه او مخصوصاً سفلگی و دنائت پیشگی او در دربار حکامی چون معاویه می‌سنجیم، به دروغ بودن این حدیث پی می‌بریم، آیا ممکن است کسی که حامل اسرار پیامبر خدا حضرت محمد [است نان حدیث‌سازی برای معاویه را بخورد؟!]

و براساس حدیث سوم: ابوهریره خود را در حفظ امانت «وحی» در ردیف جبرئیل معرفی می‌کند و نیز معاویه را در کنار جبرئیل می‌نشانند! دروغ بودن این حدیث هیچ نیازی به توضیح ندارد.

براساس حدیث چهارم: حتماً صاحب گاو (کسی که بر آن سوار بود، نیز حرف او را می‌شنید، چنانکه ابوبکر و عمر نیز می‌شنیدند)؛ این حدیث برای بالا بردن شأن کسانی است که نامشان را در کنار حضرت محمد [ذکر کرده است و لذا به آنان قدرت شنوایی سخن حیوانات را نیز بخشیده است.

6_ فتاوای دروغ!

فتاوای دروغ در همه زمان ها و مکان ها بوده و هست؛ اما وهابیت در فتاوای دروغ، گوی سبقت از همه دروغ‌گویان ربوده است.

چند نمونه از احکام و فتاوای دروغین وهابیت:

¹ابن کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج 8: ص 120.

²هاشم معروف الحسینی؛ دراسات فی الحدیث و المحدثین؛ ص 271.

*خداوند جسمانی است و هر شب از آسمان به زمین می‌آید و دارای تمامی اعضای انسانی است، به غیر از ریش و عورت

و هروله می‌کند.

*تمام مسلمانان غیر از وهابیون مشرکند حتی مسلمانان در دوازده قرن گذشته و همه علمای مسلمان.

*در جنگ می‌توان جهاد نکاح حتی با محارم و جهاد لواط و جهاد النفس انجام داد!

*کشتن همه شیعیان بالای هفت سال واجب و زیر هفت سال بعنوان غلام و کنیز به خدمت گرفته شوند!

* جشن برای تولد پیامبر [حرام و شرک است! معتقدند: تشییع جنازه و سوگواری حرام است.

*هر کس مرتکب گناه کبیره شود، کافر است.

*تحریم شستن دست‌ها با صابون قبل از وضو.

*گردش خورشید به دور زمین.

*تحریم رفتن به سوی غار حرا.

* کسی که به علت بیماری ایدز بمیرد، شهید است.

*حلیت همجنس بازی! «دعی عبدالله» امام جماعت مسجد نور الاصلاح واشنگتن، در ضمن سخنانی ادعا کرد

همجنس بازی حلال است وی اعتراف کرد که خود او از نوجوانی آن را تجربه کرده و در زندگی‌اش با چهار مرد رابطه داشته است! زیرا اسلام آن را مجاز شمرده است!

*شنیدن قرآن کریم در زمان رانندگی و در محل کار حرام است!

* پوشیدن کمر بند ایمنی حرام است! زیرا مانع قضا و قدر می‌شود.

* فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی جایز است!

شیخ «جاسم/السعیدی» مفتی سرشناس وهابیون بحرین در فتوایی عجیب گفت: همانطور که قبلاً هم اعلام کرده بودم،

اگر هدف بر طرف کردن کمبود بودجه و ناتوانی اقتصادی بحرین باشد، فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی به اندازه مورد نیاز، البته با اجازه ولی آمر، جایز است!

* استفاده از دوچرخه و سوار شدن بر آن را حرام است زیرا وسیله شیطان هست!

* روشن کردن کولر در غیاب شوهر برای زن حرام است!

*خوردن گوشت ذبح شده بدست شیعیان حرام است!

*حلال بودن ازدواج پدر با دخترش که از طریق غیر مشروع یعنی زنا به دنیا آمده باشد!

*دیدن چهره نامزد از طریق اینترنت حرام است!

*اگر چند نفر از شیر یک گوسفند استفاده کنند خواهر و برادر رضایی می‌شوند و داستان محرمیت و حرمت ازدواج

دامنگیرشان خواهد شد!¹

¹<http://www.empireoflies.ir/>

7_ تورات و انجیل تحریف شده

بزرگترین دروغ ها در کتاب های تورات و انجیل که توسط دنیاطلبان تحریف شدند! در ذیل به چند نمونه از دروغهای کتب تحریف شده آسمانی اشاره می شود:

الف) خدا در کتاب مقدس:

خداوند در کتاب مقدس بصورت ضعیف، ناقص ترسو، حسود و انسان واره توصیف شده است و هم طراز با عیسی Γ دانسته شده است.

به عنوان مثال: علّت منع آدم و حوا از درخت ممنوعه و اخراج آن دو از بهشت آن بوده که خداوند ترسیده بود که آدم با خوردن از میوه درخت ممنوعه عارف به نیک و بد گردیده، از تمام جهات مثل خداوند گردد؛ یعنی حیات ابدی پیدا کنند.¹ در عهد جدید، علّت مخالفت یهودیان با حضرت عیسی Γ الوهیت وی دانسته شده است.² در نامه پولس به فیلیپیان خدا و عیسی Γ هم طراز و برابر معرفی شده است.³

بنابراین آموزه های فوق که در کتاب مقدس مکتوب است با قدرت، علم و حکمت الهی و غنای ذاتی پروردگار در تعارض می باشد؛ عقل سلیم ساحت مقدس ربوبی را از نسبت های فوق مبدا و منزّه می داند؛ پس چنین نسبت هایی، ناشی از توهمات انحرافی انسانها است که به نام دین آسمانی قالب گردیده است.

ب) پیامبران در کتاب مقدس:

متأسفانه در کتاب مقدس نسبت های ضداخلاقی و ناروایی درباره پیامبران الهی مطرح شده است؛ به صورت مثال: حضرت لوط Γ توسط دخترانش با شراب مست می شود و در نتیجه با دختران خود همبستر می شود تا از لوط نسلی به یادگار بماند.⁴

حضرت ابراهیم Γ به علّت ترس از جانش زن خود ساره را که از زیبایی فوق العاده برخوردار بوده به عنوان خواهر خود در دربار فرعون معرفی و به فرعون تزویج می کند سرانجام فرعون از واقعیت مطلب مطلع می شود، و ابراهیم را بخاطر اقدامش سرزنش می کند.⁵

و نیز حضرت داود Γ به خاطر پنهان نگهداشتن رابطه نامشروعش با زن ریه حتّی، او را که از مجاهدان مخلص و پاکدل بوده است بر اثر یک توطئه به قتل می رساند و زن او را تصاحب می کند.⁶

حضرت سلیمان Γ بخاطر تمایل زنانش به بت پرستی، دستور ساخت و ساز بتخانه های متعدد را صادر می کند.⁷ به حضرت عیسی Γ نسبت داده اند که وی در اثر معجزه ای در یک مراسم عروسی شرابی بسیار مست کننده تهیه می -

¹. کتاب مقدس؛ عهد عتیق؛ سفر پیدایش باب 2: 16 و 25 باب 3: 1-34.

². کتاب مقدس؛ عهد جدید؛ انجیل متی یوحنا باب 10: 31-38.

³. همان رساله پولس به فیلیپیان، باب 2: 10-11.

⁴. همان؛ عهد عتیق؛ سفر پیدایش، باب 19: 31-38.

⁵. همان؛ باب 12: 20-12 و باب 20: 2-12.

⁶. همان؛ کتاب دوم سموئیل باب 11: 2-27.

⁷. همان؛ کتاب اول پادشاهان باب 11: 1-14.

کند؛^۱ در حالیکه شراب در کتاب مقدس تحریم گردیده است^۲ و نیز این نسبت که وی پاهایش را با اشک زن خاطئه شستشو و با موهای او خشک می کرده است.^۳

پ) نظر قرآن راجع به تحریف کتاب مقدس:

قرآن کریم در آیات متعددی از تحریف آیین اهل کتاب سخن گفته است: به عنوان نمونه در آیه 79 سوره مبارکه بقره آمده است: «وای بر آنانی که چیزهای را بدست خود می نویسند سپس می گویند این از طرف خداست تا به بهای کمی آنرا بفروشند...» در آیات 78 و 75 آل عمران و نیز آیه های 15 و 13 سوره مائده سخن از تحریف کتمان و نسیان آیات تورات و انجیل به اهل کتاب نسبت داده شده است.

از نظر قرآن تنها تورات، زبور و انجیل کتاب الهی بوده است و اهل کتاب با تحریفات زیاد و نقصان در این کتاب های الهی راه انحراف از مسیر اصلی هدایت را باز کرده اند.

ت) تحریف کتاب مقدس در روایات اسلامی:

در روایات اسلامی یهود، در دین حضرت موسی Γ و «پولس» در آیین حضرت عیسی مسیح Γ، مسئول گمراهی و انحرافات معرفی شده است؛^۴ بنابراین براساس روایات اسلامی، پولس که بیشترین سهم را در ترویج مسیحیت ایفا کرده است، مسئول انحرافات و تحریفات آیین مسیحیت می باشد؛ پس وی که یک یهودی متعصب و دشمن سرسخت حضرت عیسی Γ بوده است بعد از واقعه تصلیب از در دوستی و ایمان به مسیحیت وارد شد و افکار مسموم و انحرافی را در آیین مسیح وارد کرده است.^۵

اعتبار کتاب مقدس اعم از عهد عتیق و جدید از نظر عقلی و نقلی و نیز شواهد تاریخی و علمی مخدوش است به همین جهت نویسندگان آزاد اندیش در وجود عیسی Γ و موسی Γ تردیدها کرده اند؛^۶ بنابراین وجود تحریف در کتاب مقدس غیر قابل کتمان و انکار است. به حکم عقل و نقل و شواهد تاریخی کتاب مقدس به شدت مورد دستبرد منحرفین و دنیاپرستان واقع شده است؛ پس گزاره های خود ستیز و متناقض در کتاب مقدس ناشی از تمایلات ضد الهی افراد منحرف است.

^۱ عهد جدید؛ انجیل یوحنا؛ ب 2: 11.

^۲ عهد عتیق؛ سفر لاویان، ب 10: 9.

^۳ عهد جدید؛ انجیل لوقا؛ ب 7: 37-47.

^۴ ر.ک. بحار/الانوار؛ کتاب المعاد؛ ج 8؛ ب 24؛ حدیث 77 و 83. کتاب الامامه؛ ج 25؛ ب 13؛ حدیث 24 و ج 30.

^۵ جیمیز هاکس؛ قاموس کتاب مقدس؛ صص 328-331.

^۶ رشید رضا؛ المنار؛ ج 6؛ ص 36.

«فصل پنجم»

1_ دروغگویان بزرگ تاریخ:

2_ مدعیان دروغین:

1_ دروغگویان بزرگ تاریخ:

- * کسانی که ادعای خدایی کردند، مانند: «نمرود» و «فرعون».
- * کسانی که ادعای پیامبری می کردند، مانند: «مسيلمه ی كذاب» و «زنی بنام سجاح».
- * کسانی که ادعای امامت می کردند، مانند: «امام سیزدهم!» یا «امام چهاردهم!».
- * کسانی که ادعای بابیت (واسطه بین امام زمان $\textcircled{H}$ و مردم) می کردند، مانند: «سید علی محمد باب!».
- * مسئولین و حاکمان دروغگو!
- * صفویه به دروغ خود را «سید» می دانستند!
- * صدام شجره نامه دروغین درست کرده بود!
- * پهلوی ها خود را از نسل ایرانیان باستان می دانستند در حالی که رضاخان ایرانی نبود!
- [آقای رحیم پور ازغدی می گوید: رضاخان اصالتاً ایرانی نبود؛ نسب پهلوی از طرف پدر و مادر، ایرانی محسوب نمی شد...
- رضاخان اهل قفقاز و گرجستان بودند و به ایران مهاجرت کرده بودند ولی به لحاظ جغرافیای سیاسی منطقه و تقسیمات کشوری، نسب پهلوی از طرف پدر و مادر، ایرانی محسوب نمی شد]¹.

¹<https://etemadonline.com/content/466508>

2_ مدعیان دروغین:

الف) مسیلمه، نخستین کذاب در اسلام:

نخستین کسی که از طرف رسول [به لقب کذاب نامیده شد، عربی بود به نام «مسیلمه»؛ او در آغاز مسلمان شد ولی سپس ادعای پیغمبری کرد و نامه ای بدین مضمون برای پیغمبر اسلام فرستاد:

«از مسیلمه رسول الله به سوی محمد رسول الله، سلام علیک؛ بدان که من با تو در پیغمبری شریک هستم؛ حکومت نصف زمین از آن من و نصف دیگر از آن قریش...»

پیغمبر اسلام [در جواب چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم.

از محمد رسول الله [به مسیلمه کذاب؛ سلام بر کسی که راه حق را پیروی کند؛ زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان بخواد می دهد؛ سر انجام نیک از آن مردم باتقواست و بس.

زمانی که رسول خدا [از دنیا رفت، مسیلمه کارش بالا گرفت؛ تعصب عشیره ای و منطقه ای که در عرب فراوان می باشد، موجب شد که در میان افراد عشیره اش و اهالی مرز و بومش، پیروان بسیاری پیدا کند؛ سر انجام در زمان حکومت ابوبکر به دست مسلمانان کشته شد.

ب) «اسود عنسی»، کذاب دیگر:

هنگامی که رسول [از سفر حجه الوداع مراجعت می فرمود، بر اثر خستگی و کوفتگی سفر، بیماری بر حضرتش عارض شد؛ این خبر در یمن به گوش اسود عنسی رسید؛ او هم ادعای پیغمبری کرد و چون اطلاعاتی از شعبده داشت، کارهای عجیب و غریبی از خود نشان می داد.

اسود نیز پیروان بسیاری پیدا کرد و کشور یمن را به تصرف در آورد و ماموران رسول خدا [را بیرون کرد.

فرماندار کل که نامش «شهر بن باذان» بود و گویا ایرانی بود، در برابر او مقاومت کرد؛ این مرد مسلمان، آن قدر استقامت کرد تا در راه دفاع از اسلام جان داد و شهید شد؛ اسود، همسر این مرد بزرگوار را به زنی گرفت!

حدود متصرفات اسود، از طرفی حضر موت و از طرفی طائف و از طرفی احسا و بحرین بود، بلکه تا عدن رسید و وجودش برای اسلام خطر بزرگی شد.

پیغمبر اسلام [به مسلمانانی که در آن سامان بودند، نوشت که با این کذاب نیرومند، مبارزه کنند و شرش را دفع کنند.

یک مسلمان جوان مرد ایرانی به نام فیروز موفق شد که اسود را بکشد و خطرش را بر طرف کند.

از طرف خدا، کشته شدن اسود عنسی به رسول وحی شد؛ پیغمبر [فرمود: عنسی کشته شد؛ او را مبارک مردی کشت که از دودمانی مبارک بود؛ پرسیدند: که او را کشت؟ پیغمبر [فرمود: «فیروز فاز فیروز؛ او فیروز است، پیروز شد فیروز».¹

پ) نفاق غیبیه:

هنگامی که قلعه طایف در محاصره پیامبر [بود، «غیبیه» تصمیم گرفت که از آن حضرت اجازه بگیرد تا او هم بتواند

¹. بلاذری؛ ص 15.

همانند برخی دیگر، برای عده‌ای امان بگیرد؛ به همین منظور خدمت رسول خدا [آمد و عرض کرد: ای رسول خدا!] اجازه بدهید که به قلعه طایف بروم و با آن‌ها صحبت کنم؛ رسول خدا [اجازه دادند؛ وی به قلعه نزدیک شد و گفت: اگر به قلعه نزدیک شوم در امان هستم؟ گفتند: بله، نزدیک بیا و داخل شو؛ او وارد قلعه شد و به آنها گفت: پدر و مادرم قربانتان! به خدا سوگند که ایستادگی و مقاومت شما سبب خرسندی من شده است؛ به خدا سوگند که در عرب کسی همانند شما وجود ندارد؛ به خدا سوگند که محمد [تاکنون با افرادی چون شما درگیر نشده و حالا از توقف زیاد خسته گردیده است؛ شما در قلعه‌های خود بمانید که بسیار محکم و اسلحه‌های شما بسیار زیاد است؛ آب شما از داخل قلعه تأمین می‌شود و از قطع آن بیمی ندارید.

پس از آن که او بازگشت، رسول خدا [از او پرسید: به آن‌ها چه گفتی؟ او گفت: تا توانستم آن‌ها را ترساندم و گفتم: همانا محمد] در پای قلعه‌های دیگر نیز فرود آمده و آن‌ها را که دارای افراد و سلاح‌های بیشتری بوده‌اند محاصره کرده است؛ به خدا سوگند که محمد [از شما دست بر نمی‌دارد تا زیر فرمان او درآیید یا از او امان بخواهید و تا جایی که توانستم آنها را ترساندم و خوار کردم! پس از آن که سخن او تمام شد، رسول خدا [فرمود: دروغ می‌گویی! تو این و آن را به آن‌ها گفتی و همه آن‌ها چه که او به آن‌ها گفته بود بازگو کرد.

ت) سجاح، زنی که ادعای پیامبری می‌کرد:

در سال یازدهم هجری و بعد از رحلت رسول اکرم [«سجاح بنت حارث بن سوید تمیمی موصلی» که خویشان مادری اش از بنی تغلب بودند، در سرزمین جزیره ادعای پیامبری کرد و با لشکری انبوه راه مدینه را در پیش گرفت تا آنجا را اشغال کند و دولت اسلامی مدینه را از میان بردارد! او به طرفدارانش می‌گفت: به من وحی شده است فوراً به یمامه بروم و در آن جا غارت کنم؛ او در راه با مسیلمه کذاب مواجه شد و بعد از مذاکراتی، باهم ازدواج کردند! مسیلمه در زمان خلیفه اول کشته شد و سجاح مسلمان گردید.

ث) «جعفر کذاب»:

جعفر بن علی (درگذشته ۳۷۱ق)، معروف به جعفر کذاب فرزند امام هادی Γ و از مدعیان امامت پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری Γ بود؛ از این‌رو شیعیان دوازده‌امامی، وی را کذاب (دروغگو) لقب دادند. جعفر برای تثبیت امامت خود، تولد امام زمان Γ را انکار کرد و مدعی میراث امام عسکری Γ شد. همچنین می‌خواست بر جنازه امام یازدهم نماز بخواند؛ اما امام زمان Θ مانع او شد..

ج) «ابو محمد شریعی»:

وی که ظاهراً نامش حسن بوده است، اولین کسی است که در زمان سفیر دوم ادعای سفارت نمود؛ شریعی از جمله اصحاب امام هادی Γ و امام حسن عسکری Γ به شمار می‌رفته است؛ از ناحیه مقدسه امام Θ توقیعی در لعن وی صادر

گردید و شیعیان به همین دلیل از او دوری جستند.^۱

چ) «ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی»:

شلمغانی از کسانی است که با «حسین بن روح» نایب سوم امام مهدی (ع) به مخالفت برخاست و به تأسیس مذهب جدیدی پرداخت؛ وی از قریه شلمغان از قراء واسط بود و نیز او را الغزاقری^۲ و پیروانش را به همین مناسبت «عزاقریه» می خوانده اند.

شلمغانی یکی از کاتبان بغداد و از مؤلفان شیعه بود؛ پیش از مخالفت با حسین بن روح، نزد شیعیان مقام بزرگی داشت و نوشته هایش مورد استفاده آنان قرار می گرفت، زمانی که حسین بن روح پنهان زیستی را آغاز کرد، شلمغانی را به نیابت خویش برگماشت و توقیعات حضرت مهدی (ع) توسط حسین بن روح به دست وی می رسید؛ مردم نیز در رفع حوایج و حل مشکلات خویش به او مراجعه می کردند.

تاریخ خروج شلمغانی از تبعیت حسین بن روح دقیقاً روشن نیست؛ زیرا نمی دانیم که وی در چه تاریخی در خفا می زیسته است؛ از منابع چنین استنباط می گردد که دوره پنهان زیستی حسین بن روح با شروع دوران وزارت حامد بن عباس مصادف بوده است که ایام وزارت حامد نیز از جمادی الاخر 306 تا ربیع الاخر سال 311 ه.ق. طول کشیده است؛^۳ اما شیخ طوسی نوشته است که شلمغانی هرگز از جابن ابن روح نه نایب بود و نه سفیر، بلکه وی یکی از فقیهان بود که به کفر و الحاد گرایید و از این جهت توقیعی به دست ابن روح، مبنی بر لعن و براءت از وی و پیروانش صادر گردید. به هر حال شلمغانی در سال 322 ه.ق. مذهبی ایجاد کرد که براساس آن در عالم تشیع قائل به تناسخ و حلول خداوند در اجسام دیگران گردید.^۴

وی ترک عبادت و نکاح محارم را مباح اعلام کرد؛^۵ و توانست گروهی از شیعیان از جمله «محسن بن ابی الحسن» فرزند ابن فرات وزیر را به خود متمایل کند؛^۶ از جمله کسان دیگری که به او پیوستند، «ابراهیم بن محمد بن ابی عون» عالم و ادیب شیعه بود؛ وی کتابی تحت عنوان «تشبیهات» تألیف کرد؛ ابراهیم از معدود کسانی بود که درباره شلمغانی غلو کرد و بر آن اعتقاد بود که خداوند در جسم آدم، شیث و سایر انبیاء و اولیاء به ترتیب حلول کرده تا در جسد امام حسن عسکری (ع) و سپس در قالب شلمغانی قرار گرفت و به همین دلیل او و پیروانش، حرم و اموال خود را برای استفاده شلمغانی مباح دانسته اند.^۷

سرانجام به دلیل همین اعتقادات منحط، توقیعی مبنی بر لعن شلمغانی از ناحیه مقدسه امام مهدی (ع) صادر گردید و حسین بن روح از محل زندان خویش [در خانه مقتدر خلیفه] نامه ای به «ابو علی بن همام» نوشت که چون در دست دشمن اسیر است از امام (ع) بخواهد که توقیع مربوط به شلمغانی منتشر نشود ولی حضرت مهدی (ع) دستور انتشار آن توقیع

^۱ طوسی؛ الغیبه؛ ص 244. علی دوانی؛ مفاخر اسلام؛ ج 2؛ صص 207 و 206.

^۲ در المنتظم ابن جوزی، 27/6 الغزاقیر - کامل ابن اثیر، 290/8 «الغزاقیر» - نهایت الادب، 124/23 «العراقید»، تاریخ الخلفاء، ص 291 «الغزاقیر» آمده است.

^۳ طوسی؛ الغیبه، ص 196. عباس اقبال؛ خاندان نویختی؛ صص 222-223.

^۴ ابن اثیر؛ الکامل؛ ج 7؛ ص 103.

^۵ صالح الدین خلیل صفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج 4؛ صص 107-108. محمد علی مدرس؛ ریحانه الادب؛ ج 3؛ صص 235-236.

^۶ ابن اثیر؛ الکامل؛ ج 7؛ ص 103.

^۷ محمد علی مدرس؛ ریحانه الادب؛ ج 7؛ ص 363.

لعن را صادر فرمودند...^۱

ح) دجال، پیامبر دروغین:

پیامبر دروغین همان طور که از اسمش مشخص است، فردی است که ادعای پیامبری و رهبری می کند و خود را نماینده و جانشین خداوند بر روی زمین می داند. در متون کهن اسلامی آمده است که پیامبر دروغین بنده ی شیطان در آخرالزمان به همراه دجال «Antichrist» اهریمن برای گمراهی و نابودی نوع بشر می آیند.

به این صورت که پیامبر دروغین با تکیه بر دین دروغ می گوید و خشکسالی و فقر و بدبختی و بیچارگی را رواج می دهد، سپس مؤمنان معتقد را بی دین و کافر می کند و از سوی دیگر دجال، افراد بی دین و کافر را با تصویر یک سراب از آبادانی، نعمت و رفاه، لذت های دنیوی و خوشبختی ظاهری به سوی خود جذب می کند که در نهایت پیروان خود و تمامی کسانی که بر جنایاتشان سکوت کرده اند را به جنگ و گرفتاری و بدبختی می برند.

در دین مسیحیت به پیامبر دروغین اشاره شده و با شرح اوصاف وی، به دینداران و معتقدان راستین هشدار داده است. انجیل: «مراقب پیامبر دروغین باشید که نزد شما خواهد آمد، او گرگی گرسنه است در لباس گوسفند» بدین منظور که پیامبر دروغین پیام ها و وعده های خوبی در کلام دارد، اما اگر به اعمالش و نحوه ی مدیریت جامعه توسط او با دقت بنگریم متوجه ذات وی خواهیم شد.

مشخصات پیامبر دروغین:

از مشخصات پیامبر دروغین علائمی در کتاب انجیل آمده و تأکید شده است که اگر شخصی برخی از این مشخصات را داشت الزماً پیامبر دروغین نیست، اما اگر تمامی آن ها را داشت حتماً پیامبر دروغین است.

- پیامبر دروغین در ارتباطات با استعداد هست، اما در تعامل با دیگران ضعیف است.^۲
- پیامبر دروغین عاشق جمعیت کثیر مردم است، نه خود مردم.^۳
- پیامبر دروغین از نظم و عدالت در جامعه نفرت دارد، اما به ظاهر خواهان اجرای عدالت است.^۴
- پیامبر دروغین عاشق پول و مادیات است، در صورتی که پیامبران به معنویات اهمیت می دهند تا به مادیات.^۵
- پیامبر دروغین در خانواده خود دچار مشکل است، اما آن را از پیروانش پنهان می کند.^۶
- پیامبر دروغین به ازدواج با دختر بچه ی نابالغ علاقه شدیدی دارد.^۷
- پیامبر دروغین ممکن است در میان پیروانش محبوب باشد، اما دیگران از او تنفر دارند و او را عادل نمی دانند.^۱

^۱. طوسی؛ الغیبه؛ صص 252-253.

^۲. (۱ تیموتی ۳: ۲).

^۳. (یوحنا ۱۲: ۱۸-۱۹).

^۴. (متی ۱۵: ۱۲-۱۴).

^۵. (قرنتیان ۲: ۱۷، تیتوس ۱: ۷، ۱ تیموتی ۳: ۲۳).

^۶. (تیموتی ۳: ۴).

^۷. (همان ۳: ۱۱).

- پیامبر دروغین به شدت غرور دارد، در صورتی که فروتنی نشانه ی معنویت است.²
- پیامبر دروغین کتاب مقدس را خوب می‌داند، اما از عمل کردن به تمامی احکام آن تنفر دارد.³
- پیامبر دروغین از همراهی با افراد بزرگ اجتناب می‌کند، او می‌خواهد همه را کنترل کند و به همین دلیل در مکان‌های مذهبی افرادی را قرار می‌دهد که کاملاً تابع قدرت و دستورات او باشند نه صرفاً احکام مذهبی.⁴
- زندگی پیامبر دروغین با آنچه که بر زبان دارد تفاوت فاحش دارد، از آنچه که می‌خورد، آنچه که می‌پوشد و آنچه که انجام می‌دهد اصلاً شبیه خطبه‌هایش نیست.⁵
- پیامبر دروغین اغلب به موفقیت‌های وزارتخانه اش اشاره می‌کند، به جای آنکه به وضع جامعه و معیشت مردم اشاره کند.⁶
- در حکومت تحت امر پیامبر دروغین از روزهای خوب گذشته صحبت می‌شود و هیچ‌کس امیدی به آینده ای درخشان ندارد.⁷
- پیامبر دروغین درباره ی یک موضوع بارها و بارها صحبت می‌کند و آنقدر به آن موضوع می‌پردازد که حتی اگر خوب باشد برای مردم بی‌ارزش خواهد شد.⁸
- پیامبر دروغین خود را با افراد ترسو، ناشایست، بی‌عقل، متملق و خائن احاطه خواهد کرد.⁹
- پیامبر دروغین به جای موفقیت و برکت، بدبختی و فقر می‌آورد و از شما می‌خواهد که خدا را شکر کنید.¹⁰
- پیامبر دروغین ممکن است معجزاتی را نظیر پیشگویی به شما نشان دهد، اما باید دقیق بنگرید که آیا آن معجزات باعث رفاه و خوشبختی هستند یا بدبختی.¹¹
- در زمان حکومت پیامبر دروغین دین‌گریزی و همجنس‌گرایی رواج پیدا می‌کند.¹²
- پیامبر دروغین به دنبال قطع ارتباط پیروانش با دیگران است و از کسب آگاهی واهمه دارد.¹³
- پیامبر دروغین به دنبال پرستیده شدن توسط پیروانش است و انتقاد را تحمل نمی‌کند، او تظاهر به خدمت خداوند و اجرای فرامین خدا می‌کند، تا مردم خود او را خدمت و عبادت کنند.¹⁴

اما در دین مبین اسلام؛ در روایات شیعه آمده‌است که پیامبر دروغین در آخرالزمان و پیش از قیام حجت بن الحسن (ع)،

¹. (همان ۳: ۷، جان ۱۷: ۲۰-۲۱).

². (همان ۳: ۶).

³. (همان ۳: ۵، ۱ تیموتی ۴: ۱۶).

⁴. (همان ۱: ۵، اعمال ۱۴: ۲۳).

⁵. (متی ۵: ۱۹-۲۰، ۱ تیموتی ۴: ۱۲).

⁶. (مسیحیان فیلیپیان ۱: ۱۵-۱۸).

⁷. (متی ۷: ۲۲-۲۳).

⁸. (پیتر ۱: ۳-۴، متی ۶: ۲۷).

⁹. (۳، متی ۷).

¹⁰. (اعمال رسولان ۸: ۱۸).

¹¹. (۱ قرنتیان ۳: ۵-۷، ۱ قرنتیان ۴: ۶-۷، اعمال ۸: ۱۸-۲۳).

¹². (تیموتی ۵: ۱۴، اعمال ۱۴: ۲۳).

¹³. (همان ۱۷).

¹⁴. (همان ۴: ۱-۲۵).

از خراسان خروج می‌کند و او جمع زیادی از مردم را می‌فریبد و بدبخت می‌کند؛ سپس دجال در اسرائیل اورشلیم ادعای خدایی می‌کند و به مردم سرگشته وعده ی رفاه می‌دهد، که سرانجام پس از حکمرانی به مدت چهل روز یا چهل سال به دست مسیح یا مهدی یا هر دوی آنها از بین می‌رود.

از پیروان تحت امر پیامبر دروغین، در مذهب شیعه به نام قوم بنی امیه یاد شده است و علی بن ابی‌طالب Γ امام اول شیعیان در خطبه ۹۸ نهج البلاغه درباره ی آن قوم می‌گوید:

«به خدا سوگند! آنها (بنی امیه) همچنان به حکومت خود ادامه می‌دهند، تا آنجا که حرامی را باقی نمی‌گذارند، مگر آن که حلال بشمارند و پیمانی از پیمان‌های الهی و مردمی نمی‌ماند مگر این که آن را می‌شکنند. خانه و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر اینکه ظلم و ستمشان در آن راه می‌یابد، و فساد و سوء تدبیرشان مردم را از خانه‌های خویش فراری می‌دهد.

کار حکومت آنها بدانجا می‌رسد که مردم دو گروه می‌شوند و هر دو گروه گریانند: گروهی برای دینشان، و گروهی برای دنیایشان! کار به قدری سخت می‌شود که شما همچون برده‌ای خواهید بود که به یاری ارباب (ظالم و ستمگرش) برمی‌خیزد؛ در حضور او ناگزیر از اطاعت است و در غیاب از او بدگویی می‌کند. این حکومت ظالم و بیدادگر تا آنجا پیش می‌رود که هر کس به خدا امیدوارتر (و نزدیک‌تر) است، بیش از همه رنج و مصیبت می‌بیند. (در آن حکومت خودکامه) اگر خداوند برای شما عافیت و سلامت پیش آورد (و از این امواج خطرناک در امان بودید، این نعمت الهی را) بپذیرید، (و خدا را شکر گوید) و اگر (طوفان حوادث شما را گرفت و) به رنج و ناراحتی گرفتار شدید، شکبیا باشید، که سرانجامی نیک برای پرهیزکاران است».

خ) زینب دروغین:

در زمان امام هادی Γ خانمی ادعا کرد زینب هشتم و پیامبر [دست روی سرم کشده هر چهل سال یکبار جوان میشوم! اما امام Γ فرمود زینب از دنیا رفته و دروغ می‌گوید. اگر راست می‌گوید گوشت فرزندان زهرا Γ بر درندگان حرام است او را پیش درندگان بیاندازد تا معلوم شود راست می‌گوید یا نه! و در نتیجه آن زن به دروغ خود اعتراف کرد.^۱

د) «خانم شهره حضرتی»:

در عصر حاضر یکی از مدعیان کرامات و ارتباط با امام زمان ⚡ خانم شهره حضرتی، اهل تهران با تحصیلات دیپلم است که در یک سالگی پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است. وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس‌ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می‌داد و در پاسخ به پرسش‌های طرح شده، می‌گفت: «فرشته الهی می‌گوید»؛ همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ‌های او به آن عمل می‌کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می‌نمودند.

^۱. منتهی الامال.

شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان (ع) ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان (ع) و خشم او در حقیقت، خشم آقاست؛ وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به فراخوانی عمومی مبادرت ورزید. اعضای این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند...

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان (ع) به مریدان می گفت به گونه ای که افراد در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترافات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم و بعد وارد منزل می شدم».

ادعای آن که امام زمان (ع) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان (ع) است در حالیکه خودش در اعترافاتش، اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است. او در سال 85 دستگیر شد؛ شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم».

ذ) «علیرضا پیغان»:

یکی دیگر از مدعیان مهدویت معاصر علیرضا پیغان است؛ علیرضا پیغان می گفت امام سیزدهم هستیم!! دادستان عمومی و انقلاب قم از اجرای حکم اعدام علیرضا پیغان یکی از مشهورترین شیادان مدعی مهدویت خبر داد؛ علیرضا پیغان که در آبان ماه سال ۱۳۸۵ از سوی ماموران اداره کل اطلاعات قم بازداشت شده بود، یکی از اعدامیان پنجشنبه گذشته قم بوده است.

اتهام این اعدامی ۴۱ ساله خرافه پرستی عنوان و گزارش شده که او مولف یک کتاب ۶۰۰ صفحه ای و متهم به گردآوری ۲۱ مرد و ۲۹ زن در حال ترویج خرافه پرستی در قم بوده است.

علیرضا پیغان با شکایت دادستان قم به عنوان مدعی العموم از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب قم محاکمه و به اتهام «مفسد فی الارض» به اعدام محکوم شده بود.

ادعای نامبرده این است که امام دوازدهم از دنیا رفته و قائم آل محمد [من هستیم و همچنین از دیگر اعتقادات نامبرده این است که قبله به سمت مسجد جمکران که به گفته او محل دفن امام دوازدهم است تغییر کرده است!!]

ر) پخش شایعه به نام مراجع:

انتشار شایعه‌ای در میان عوام به شدت گسترش یافت که موجبات نگرانی در میان منتظران واقعی از هدف شایعه پراکنی را فراهم کرد. موضوع شایعه مذکور دیدن رؤیای تولد قاتل امام عصر (ع) توسط یک مرجع تقلید بود که در این خبر، رؤیت چهره قاتل توسط این مرجع گرانقدر مورد تأکید قرار می گرفت. شایعه پراکنان که متأسفانه برخی عوامل توزیع محصولات فرهنگی نیز در گسترش آن نقش ایفا کردند، با چاپ علائمی از ظهور منجی آخرالزمان، مدعی می شوند: آیت‌الله العظمی ... هنگام وضو گرفتن بی‌هوش شده و پس از به هوش آمدن و جویا شدن حال ایشان، بیان می‌دارد که هم اکنون قاتل امام زمان (ع) به دنیا آمده و هنگام بی‌هوشی چهره او را در عالم رؤیا مشاهده کردم! خبر فوق در آذربایجان و اصفهان با شدت بیشتری منتشر و نظرهایی درباره شهروند ایرانی بودن این قاتل داده می‌شود که منجر به دلسردی مردم متدین برخی از این شهرها را فراهم می‌آورد. از همین رو یکی از شاگردان این مرجع تقلید جهان تشیع در ملاقات با ایشان موضوع را مطرح و از وی در خصوص صحت این شایعه سؤال می‌نماید که ایشان به شدت آنرا تکذیب می‌کند.

ژ) ما از طرف امام زمان (ع) آمده ایم!

در ایام جنگ تحمیلی چند نفر دفتر امام رفتند و گفتند از طرف امام زمان (ع) آمده اند و پیامی برای حضرت امام دارند! با وساطت دو تن از مسئولین کشور به این چند نفر اجازه ملاقات با امام داده شد، ایشان در همان وهله اول پی به ریاکاری آنان بردند و با اشرافی که داشتند، بری روشن شدن موضوع برای دیگران، از آنها سه سؤال کردند و فرمودند که اگر شما با امام زمان (ع) ارتباط دارید پاسخ این سؤالات را از حضرت گرفته و برای من بیاورید. اولاً: از حضرت سؤال کنید که این عکسی که من در منزل دارم و عکس مورد علاقه من نیز می‌باشد، تصویر کیست؟ ثانیاً: از حضرت بپرسید رابطه حادث با قدیم (یک مساله علمی است) چیست؟ ثالثاً: من چیزی گم کرده‌ام، مدتهاست که دنبالش می‌گردم، از حضرت بپرسید گم شده من کجاست؟ آن افراد که ادعای ارتباط با امام زمان (ع) را داشتند پس از مدتی از پاسخگویی به سؤالات امام اظهار عجز کردند و مشخص شد که افراد صالحی نبوده.¹

س) درویش و عرفا و صوفی‌های دروغگو:

از کسانی که خیلی دروغ می‌گویند، «درویش و عارفان» جعلی هستند! کتابهای درویش پراز دروغهای بزرگ است! _ «ابن عربی» از رؤسای درویش می‌گوید من خاتم اولیاء بوده و از حضرت محمد [بالاتر می‌باشم!]² _ «فضل الله حروفی» از درویش می‌گوید من خدا و مظهر الوهیت هستم! _ «شاه نعمت الله ولی» مدعی بود که من مهدی صاحب الزمانم! _ «عبدالسلام بصری» که از بزرگان صوفیه است؛ در اینجا ماجرای او و دروغ هایش می‌آوریم: مریدان را درباره او (عبد السلام بصری) اعتقادهای عجیب و غریب بود و شیخ نیز در حيله کوتاهی نمی‌کرد و همه ادعایی می‌کرد و آن حشرات الارض هم قبول می‌کردند. عبدالسلام مبتلا به بیماری سلسله البول (ادرارش خودبخود می‌

¹. اندحجة الاسلام و المسلمین ری شهری؛ خاطرات سیاسی

². فصوص الحکم.

آمد!) بود و مرض خود را از مریدها پنهان می داشت .

روزی در مجلس او را بول گرفت و از شدت بول به خود می پیچید و رنگ به رنگ می شد. آخر قادر بر ضبط نشد و در لباس خود بول کرد و مریدها از سبب پیچ و تاب و تغییر حالت او سوال کردند؛ گفت: در دریای مغرب کشتی نزدیک به غرق شدن بود ، اهل کشتی مرا خواندند؛ من برای نجات آنها رفتم و آنها را از غرق نجات داده و برگشتم و این تری آب دریاست و لباس تر را به آنها نشان داد.

مریدها ریختند و آن رطوبت را به ریش و سبیل خود مالیدند و آن جامه را قطعه قطعه برای تیمن و تبرک بردند!

ش) روضه های دروغ:

با اینکه مجلس ذکر مصیبت اهل بیت Φ از بهترین مجالس است که ملائکه در آن حاضر میشوند و برای اهل آن مجلس استغفار می کنند ولی گاهی روضه هایی که خوانده می شود دروغ است و هیچ سندیتی ندارد!

نقل می کنند «میرزای شیرازی» با بلم در شط جایی می رفت؛ طلبه ای داخل بلم شروع به روضه خواندن کرد؛ بعد که روضه اش تمام شد از جناب میرزای شیرازی پرسید روضه چه جور بود؟ ایشان فرمود: خوب بود ولی حیف که همه اش دروغ بود!

مثلا: شهید مطهری : در این رابطه می فرمایند: اگر بخواهند روضه های دروغ را جمع کنند؛ شاید چند جلد کتاب پانصد صفحه ای بشود.

بنابراین به ناچار باید به صورت بسیار مختصر تنها به آن روضه ها اشاره کنم تا ان شاءالله با آشنا شدن مداحان با روضه های دروغ از بیان آنها پرهیز نموده و با آشنا شدن مستمعین با این روضه های دروغ قدرت تمیز بین روضه های دروغ و صحیح را پیدا کنند تا بتوانند وظیفه خود که همان نهی از منکر در صورت آماده بودن شرایطش می باشد انجام بدهند.

نمونه اول: نقل می کنند روزی امیرالمومنین Γ در بالای منبر بودند و خطبه می خواندند؛ امام حسین Γ فرمود: من تشنه ام، آب می خواهم؛ حضرت فرمود: کسی برای فرزندم آب بیاورد؛ اول کسی که برخاست کودکی بود که همان حضرت ابوالفضل العباس Γ بود ایشان رفتند و از مادرشان یک کاسه آب گرفتند و آمدند (آن هم با چه طول و تفصیلی)...امیرالمومنین Γ تا این منظره را دیدند اشکشان جاری شد و به یاد قضایای کربلا افتادند.

شهید مطهری : می فرمایند: که «حاجی نوری» در اینجا بحث عالی دارد می گوید شما می گوید علی Γ در بالای منبر بود و خطبه می خواند؛ علی Γ فقط در زمان خلافتش بود که منبر می رفت و خطبه می خواند؛ پس در کوفه بوده است؛ خلافت امیرالمومنین Γ در کوفه در چه سالی بود؟ بین سال 36 و 41؛ در آن وقت امام حسین Γ در چه ستنی بود؟ مردی بود تقریباً 33 ساله؛ می گوید آیا اصلاً این حرف معقول است که یک مرد 33 ساله در حالی که پدرش دارد مردم را موعظه می کند، خطابه می خواند، یک دفعه وسط خطبه بدود آقا من تشنه ام، آب می خواهم؟! و تازه حضرت ابوالفضل Γ در آن وقت کودک نبوده، یک جوان در حدود پانزده ساله بوده است؛ این یک تحریف و جعل می باشد؛ که نه تنها مقام امام Γ را بالا نمی برد بلکه پایین نیز می آورد.

نمونه دوم: این طور تحریف کرده اند که امام حسین Γ هنگام خروج از شهر حجاز با جلال و با شکوه خارج شدند بدین صورت که خودشان روی یک کرسی مثلا مرصعی نشسته اند، بنی هاشم روی کرسی هایی چنان و چنین نشسته اند بعد مهمل را آوردند و چه حریرها و چه دیباج ها، بعد مخدرات را آوردند با چه احترامی سوار این محمل ها کردند این ها را می گویند و بعد می گویند اما عصر روز یازدهم که این چنین محترمانه آمدند؛ آن وقت دیگر چه حالی داشتند!

شهید مطهری : می فرمایند که حاجی نوری می گویند: این حرف ها یعنی چه؟ این تاریخ است که امام حسین Γ در هنگام خروج این آیه را می خواند: (فخرج منها خائفا يترقب) که حضرت خود را به حضرت موسی Γ در وقتی که از فرعون فرار می کرد تشبیه می نماید و یک قافله بسیار، بسیار ساده ای حرکت دادند؛ مگر عظمت امام حسین Γ این است که سوار محمل هایی که از دیباج و حریر پوشیده باشد و کرسی آن چنین و اسب های و شترهایی آن چنان و ...؟! کجا چنین چیزهایی بوده؟

نمونه سوم: یکی از معروفترین قضایا که حتی تاریخ به آن گواهی نمی دهد، قصه حضرت لیلا مادر حضرت علی اکبر Γ است. البته ایشان مادری به این نام داشته اند؛ ولی یک مورخ هم نگفته است که حضرت لیلا در کربلا بوده است؛ اما چقدر روضه حضرت لیلا و حضرت علی اکبر Γ که حضرت لیلا در خیمه ای موهایش را پریشان کرد و ... گفته شده است؟

نمونه چهارم: شهید مطهری : می فرماید: از این بالاتر می گویند؛ در همان گرما گرم روز عاشورا که می دانیم مجال نماز خواندن هم نبود و امام نماز خوف خوانده اند؛ امام Γ فرمود: حمله عروسی راه بیاندازید، من می خواهم عروسی قاسم را با یکی از دخترهایم، لااقل شبیهش هم شده، در اینجا بینم! (حالا حضرت قاسم یک بچه سیزده ساله است) این قضیه که در تعزیه ها و روضه ها می خوانند قاسم نو داماد در هیچ کتابی از کتاب های تاریخی معتبر وجود ندارد.

حاجی نوری می گوید که اصل قضیه دروغ و صد در صد دروغ است!

نمونه پنجم: شهید مطهری : می فرمایند: می گویند که امام حسین Γ در روز عاشورا سیصد هزار نفر را با دست خودش کشت؛ با بمبی که روی هیروشیما انداختند، تازه سیصد هزار نفر کشته شد؛ من چند روز پیش حساب کردم که اگر فرض کنیم که شمشیر مرتب بیاید و در هر ثانیه یک نفر کشته شود، سیصد هزار نفر، هشتاد و سه ساعت و بیست دقیقه وقت می خواهد! دیدند که جور در نمی آید، چه بکنند؟ گفتند روز عاشورا هم هفتاد ساعت بود؛ (همچنین نوشته است) حضرت ابوالفضل Γ بیست و پنج هزار نفر را کشت حساب کردم شش ساعت و پنجاه و چند دقیقه و چند ثانیه وقت می- خواهد، اگر در هر ثانیه یک نفر کشته شده باشد!

نمونه ششم: اربعین که می رسد، همه مردم این روضه را گوش می کنند که اسرا از شام که بر می گشتند آمدند به کربلا و در آن جا با جابر ملاقات کردند؛ در صورتی که این مطلب جزء در کتاب لهوف که آن هم خود سید بن طاووس : در کتاب های دیگرش آن را تکذیب کرده و لااقل تایید نکرده است؛ در هیچ کتابی نیست و هیچ دلیل عقلی هم قبول نمی- کند؛ چون اصلا راه شام از کربلا نیست؛ راه شام به مدینه از خود شام جدا می شود؛ و علامه حاجی نوری در این رابطه می- فرماید: که سید بن طاووس : در کتاب اقبال در اعمال روز بیستم صفر بعد از اشاره به آنچه در لهوف سابقا نوشته بود

فرموده که این بعید است؛ زیرا که عبيدالله/ابن زیاد، در مورد واقعه کربلا برای یزید گزارشی نوشت و از او اجازه خواست که اهل بیت Φ را به سوی شام بیاورد و این کار را نکرد تا جواب از یزید بیاید؛ که این محتاج است که حداقل بیست روز یا زیادت‌تر از آن بگذرد و بعد نیز وقتی اهل بیت Φ را به شام فرستاد مروی است که یک ماه ایشان را در مکانی جای دادند که از سرما و گرما در امان نبودند که در این صورت رسیدن اهل بیت Φ به مدینه یا کربلا بیشتر از اربعین می باشد.

نمونه هفتم: حاجی نوری می فرمایند که نقل می کنند با سوز و گذار، که در روز عاشورا بعد از شهادت اهل بیت Φ و اصحاب، حضرت به بالین امام زین العابدین Γ آمد، امام سجاد Γ از پدر در مورد اتفاقی که بین ایشان با دشمنان افتاده سوال کرد حضرت خبر داد که جنگ شده است؛ پس جمعی از اصحاب را اسم برد و از حال آنها پرسید؛ حضرت در جواب فرمود: قتل، قتل تا رسیدن به بنی هاشم و از حال حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل Γ پرسید که به همان قسم جواب داد و فرمود: بدان در میان خیمه ها غیر از من و تو مردی نمانده؛ این خلاصه این قصه است و حواشی بسیار دارد و صریح است در آنکه آن جناب از اول مقاتله تا وقت مبارزه پدر بزرگوارش ابدًا از حال اقربا و انصار و میدان جنگ خبری نداشت.

نمونه هشتم: شهید استاد مطهری : می فرماید: مساله تشنگی ابا عبدالله Γ و خاندان و اصحابشان مساله شوخی ای نیست؛ اینقدر تشنگی ابا عبدالله Γ زیاد بود که وقتی به آسمان نگاه می کرد بالای سرش را درست نمی دید؛ اینها شوخی نیست ولی من هر چه در مقاتل گشتم (آن مقداری که می توانستم بگردم) تا این جمله معروفی را که می گویند ابا عبدالله Γ به مردم گفت: «یک جرعه آب به من بدهید ببینم، ندیدم»؛ حسین Γ کسی نبود که از آن مردم، چنین چیزی طلب کند؛ فقط یک جا دارد که حضرت در حالی که داشت حمله می کرد «وهو يطلب الماء» قرائن نشان می دهد که مقصد این است؛ در حالی که داشت به طرف شریعه می رفت (در جست وجوی آب بود که از شریعه بر دارد) نه اینکه از مردم طلب آب می کرد.

نمونه نهم: شهید مطهری : می فرمایند: یک دزدی بود (در کتاب ها هم نوشته اند) راه را بر مردم می بست، چقدر مال مردم را چاپیده بود، چقدر آدم ها کشته بود و ... یک بار اطلاع پیدا کرد که قافله ای از زوار می خواهند بروند کربلا، آمد سر گردنه ای کمین کرد که راه را بر آن زوار ببندد و مالشان را بگیرد؛ کنار راه خوابش برد؛ قافله آمد و رد شد، او بیدار نشد ولی در همین حال صحنه قیامت را در خواب دید؛ دید او را کسان کسان به جهنم می برند؛ چون کوچک ترین عمل صالح در نامه عمل او نیست هر چه هست گناه و جنایت است بردند لبه پرتگاه جهنم ولی جهنم او را نپذیرفت چون در کنار راهی خوابیده است که در آنجا قافله زوار می رفتند و گرد زوار بر لباس او نشسته است! بدون اینکه خودش قصدی داشته باشد بلکه قصد کشتن زوار را داشته باشد و قصد بردن مال اینها را داشته و علی رغم گفته پیغمبر [که «انما الاعمال بالنیات»؛ این عمل بدون اختیار؛ تمام گناهانش را محو کرد؛ که این از جنبه شعری خیلی خوب است اما از جنبه مکتب امام حسین Γ متأسفانه نه چون مکتب امام حسین Γ مکتب انسان سازی است، نه مکتب گنهکار سازی.

نمونه دهم: در کتاب «محرق القلوب» چنین آمده است: که در قضایای عاشورا چون بعضی از یاران به جنگ رفته، شهید شدند، ناگهان از میان بیابان سوار مکل و مسلح پیدا شد؛ مرکبی کوه پیکر سوار بود؛ و نیزه هیجده ذرعی در دست گرفته و بعد از جولان، روی به سپاه دشمن کرد و گفت: هر که مرا شناسد، بشناسد منم «هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص»

پسر «عمر سعد»؛ من آمده ام جان خود را نثار کنم، که تا آخر قصه مبارزه و کشته شدن آن تماما دروغ است به طور یقین؛ زیرا که هاشم بن عتبّه از شجاعان معروف بود که بدین سبب او را «مقال» یعنی کسی که دلاورانه به میدان مبارزه می-شتابد می گفتند؛ که از خاصه ملازمان رکاب حضرت امیرالمومنین Γ در جنگ بود و در جنگ صفین علمدار بود و در همان روز جنگ صفین هاشم بن عتبّه شهید شد که به اتفاق علما رجال این مطلب رسیده است و از آن عجیب تر آن که نوشته شده چون پسر سعد، هزار سوار برای مقاتله با هاشم بنی عتبّه فرستاد حضرت نیز برادر خود «فضل» را با ده نفر از انصار برای کمک به هاشم فرستاد و حال آنکه علماء با تمام رنج و مصائب بسیار، تمامی فرزندان امیرالمومنین Γ را از ذکور و اناث بیان نموده اند که فرزندی به نام فضل تا کنون در آن اسامی دیده نشده است.

شهید مطهری: می گوید: پس باور کنیم حرف این مرد بزرگ حاجی نوری: را که می گوید: امروز اگر کسی بخواهد بگیرد، اگر بخواهد ذکر مصیبت کند، بر مصائب جدید اباعبدالله Γ باید بگیرد؛ بر این دروغ هایی که به ابا عبدالله Γ نسبت داده می شود؛ اینها نمونه های کوچکی بود که ذکر شد، والا اگر بخواهند روضه های دروغ را جمع کنند به قول استاد مطهری: شاید چند جلد کتاب 500 صفحه ای بشود ...¹

ص) خوابهای دروغین:

خوابنامه هایی با نامهایی چون خادم باشی، شیخ احمد، و... منتشر می شود که با تحریک دشمنان اسلام و به دست افراد مرموزی پخش می شود، برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان؛ آیه الله مکارم در سر درس خارج فقه مورخ 29 رجب 1417 می فرمودند: از اول طلبگی این خوابنامه ها را می دیدم و می دانم که وجود خارجی ندارد و دست های اجانب در کار است برای تضعیف عقاید و باورهای مردم.

در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

__ روزی امام Γ به خواب یکی از روحانیون آمد و فرمود به زنها بگو با صورت آرایش کرده و جوراب نازک وارد حرم نشوید هر کس این نوشته را بخواند و بر روی یکی از کتابهای حرم یا مساجد بنویسد بعد از هفت شب امام رضا Γ به خوابش می آید و حاجتش را برآورده می سازد.

__ از شهر مدینه حاج شیخ احمد این وصیت نامه را فرستاده است در آن نوشته شده است که در شب جمعه من در مدینه قرآن تلاوت می کردم که به خواب رفتم؛ دیدم که نبی اکرم [تشریف آوردند و فرمودند که در این هفته شصت هزار نفر مرده است از آنها یک نفر هم ایمان نداشتند خیلی دوران بدی آمده است؛ زن ها حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند، سرمایه داران به مستضعفان کمک نمی کنند، فرزندان به حرف پدر و مادرشان گوش نمی دهند، سرمایه داران به حج نمی روند، و زکات نمی دهند؛ شما ای شیخ احمد! به مردم دنیا اعلام کنید که نیکوکار و پرهیزکار باشند چون که قیامت نزدیک است در آسمان یک ستاره ظاهر خواهد شد و بعد از آن دروازه توبه بر روی شما بسته می شود! رسول اکرم [فرموده است هر کس این وصیت نامه را بخواند و یا آن را چاپ کرده از جایی به جای دیگر برساند در روز قیامت من به شفاعت آن شخص می آیم و خداوند به خانواده او راه بهشت رانشان می دهد و باز فرموده اند کسی که این وصیت نامه را تقسیم نکند

¹ <http://www.asrarnameh.com/news/2441>

خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل نکرده و به دیگران نرساند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل کرده و به دیگران برساند خداوند او را از رحمت خود بهره مند و سعادتمند می گرداند؛ کسی که بدهکار باشد این برگه را چاپ کرده و به دیگران برساند انشاءالله بدهکاریش تمام می-شود؛ حاجتمند به مرادش می رسد؛ شیخ احمد گفته است اگر این گفته دروغ باشد خداوند مرا لعنت کند!

— «مستر همفر» بنیان گذار وهابیت در خاطراتش می نویسد وقتی «محمدبن عبدالوهاب» را برای ایجاد و تاسیس فرقه وهابیت پیدا کردم برای تشویق او به این کار، روزی پیش او رفتم و همه جایش را بوسه باران کردم! او علت را پرسد! گفتم دیشب خواب پیامبر اسلام] را دیدم که از تفرقه بین امت خیلی ناراحت بود اما ناگاه در باز شد و تو وارد شدی! پیامبر] تا تو را دید خوشحال شد و گفت آنکه امت مرا نجات می دهد تو هستی!

محمدبن عبدالوهاب با شنیدن این خواب دروغین! آمادگی خود را برای تاسیس فرقه ضاله وهابیت اعلام کرد!¹ خوابهای دروغین برای رسیدن به منافع دنیوی بین ما مسلمانان فراوان است! و این نوع خوابها هم گناه بزرگی بوده و اعتماد بین مردم را از بین می برد.

مثلا خواب می بینند امام زاده ای به خواب فلان خانم آمده و گفته من در فلان محل دفنم بیایید برایم ضریح و حرم درست کنید!

یا خواب دیده اند که امام زمان (ع) به او فرموده برو مردم را از طرف ما درمان کن و شفا بده!

یا خواب دیده اند پیامبر] فرمود باید این شخصی که مرده در فلان محل دفن شود!

و هزاران ادعای دروغین در مورد دیدن خواب....

¹. خاطرات مستر همفر.

«فصل نهم»

1_ دروغگویی به سبک نوین

2_ اخبار دروغ

3_ تبلیغات دروغ!

4_ راه درمان دروغ

1_ دروغگویی به سبک نوین

رسانه های غربی دروغگوترین رسانه ها هستند!

این یک حقیقت است که در میان رسانه های کشورهای مختلف دنیا، رسانه های کشورهای غربی و امریکا،

دروغگوترین رسانه ها هستند! زیرا مسدولین آنها دروغگوترین افراد می باشند!

معمولا کفار و منافقین و مشرکین و دشمنان اسلام راست نمی گویند و اکثر سخنانشان دروغ است. در زمان ما که

رسانه های بزرگ دنیا در دست صهیونیستها و ابرقدرتهاست متأسفانه دروغگوترین رسانه های دنیا رسانه های اروپا و آمریکا

هستند؛ درحالی که مردم زیادی را تحت پوشش اخبار خود دارند واکثر مردم این اخبار را قبول می‌کنند؛ لذا براحتی بد را خوب و خوب را بد جلوه می‌دهند. ملت مظلوم فلسطین را در چشم مردم دنیا، خشن و بد و متخلف جلوه می‌دهند و دولت صهیونیستی را خوب و مظلوم و برحق معرفی می‌کنند.

یا براحتی حقوق ملت ایران را غیرواقع جلوه می‌دهند و ظلم آمریکا و اروپا و رژیم صهیونیستی را برحق جلوه می‌دهند؛ سازمان منافقین و بهائی‌ها و وهابی‌ها و سلطنت طلب‌ها و فرقه‌های منحرف و امثال اینها را راستگو و برحق معرفی می‌کنند ولی شیعیان اهل بیت Φ و مسلمانان را تروریست معرفی می‌کنند.

لذا هیچ کدام از اخبار رسانه‌های غربی درباره ملت ایران و فلسطین و حزب الله لبنان و مظلومین عراق و غیره راست نیست و پر از دروغ است؛ لذا اعتبار ندارند.

_دروغ بزرگ رسانه‌های غرب درباره اسرائیل: «شلوم ساند»، تاریخ‌نگار مشهور اسرائیلی معتقد است که هیچ سرزمین یهودی وجود ندارد و یهودیان تاریخ، زبان و فرهنگ مشترکی ندارند و تنها نقطه مشترک آن‌ها، مذهب‌شان است.

«کولون» در کتاب 348 صفحه ایی خود تحت عنوان «صحبت درباره اسرائیل»، به 10 دروغ بزرگ که از سوی رسانه‌های غربی به منظور توجیه موجودیت اسرائیل ساخته و پرداخته شده است، اشاره می‌کند؛ کولون در این کتاب برای اثبات دروغ‌های غرب با 20 دانشمند آمریکایی، اروپایی، اسرائیلی و عربی، مسلمان و یهودی از جمله «چامسکی» گفتگو کرده و سپس کتاب خود را براساس گفته‌های این شخصیت‌ها تنظیم و به چاپ رسانده است. او در کتابش خواسته است تعصبات را کنار گذاشته تا همه حقایق پشت پرده تاریخ برای مردم آشکار شود.

وی اولین دروغ رسانه‌های غربی را متوجه تاسیس رژیم اسرائیل به دنبال ادعای قتل عام یهودیان در خلال جنگ جهانی دوم می‌داند؛ کولون این مفهوم را کاملاً اشتباه دانسته و سنگ بنای رژیم اسرائیل را در سال 1897 میلادی و در نتیجه برگزاری نخستین کنگره یهود در باسل سوئیس عنوان می‌کند.

کولون همچنین مسئله رانده شدن یهودیان از سرزمین‌های اجدادی خود حدود 70 سال پس از میلاد مسیح را افسانه عنوان می‌کند و معتقد است که اصلاً چنین اتفاقی روی نداده است.

در همین حال شلوم ساند، تاریخ‌نگار مشهور اسرائیلی معتقد است که هیچ سرزمین یهودی وجود ندارد و یهودیان تاریخ، زبان و فرهنگ مشترکی ندارند و تنها نقطه مشترک آن‌ها، مذهب‌شان است.

به گفته کولون، سومین دروغ رسانه‌ها در مورد اسرائیل این است که وقتی مهاجران یهودی، فلسطین را اشغال کردند، این منطقه یک سرزمین خالی از سکنه بود. این در حالی است که شواهد و مدارکی وجود دارد مبنی بر این که فلسطینیان در قرن نوزدهم به کشاورزی مشغول بوده و تولیدات کشاورزی خود را نیز به بسیاری از کشورها از جمله فرانسه صادر می‌کردند.

کولون معتقد است، دروغ چهارم این است که فلسطینیان به میل و رضایت خود کشورشان را ترک کرده‌اند اما تاریخ‌دانان یهودی مانند «بنی موریس» و «یلان پاپه»، بر این باورند که فلسطینیان از سرزمین‌های خود رانده شده‌اند. به نقل از پرس تی وی، کولون همچنین با رد وجود دموکراسی و قانون در اسرائیل، معتقد است که اسرائیل تنها رژیم است که هیچ قانونی آن را محدود نمی‌کند.

کولون معتقد است که اسرائیل یک پروژه در حال توسعه است و قانون آن نیز کاملاً نژادپرستانه است.

در همین حال کولون ششمین دروغ رسانه‌های غربی را درباره تلاش آمریکا برای برقراری دموکراسی در خاورمیانه می‌داند. به گفته وی آمریکا سالانه حدود سه میلیارد دلار کمک مالی در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد که این رژیم از این کمک‌های مالی برای بمباران کشورهای همسایه استفاده می‌کند.

کولون همچنین در ادامه بر این نکته تاکید دارد که آمریکایی‌ها درصدد استفاده از نفت در منطقه خاورمیانه هستند. کولون با اشاره به کمک‌های نظامی اروپا و آمریکا به اسرائیل، ادعاهای موجود درباره تلاش آمریکا و اروپا برای دستیابی به توافق صلح میان اسرائیل و فلسطین را رد می‌کند و آن را دروغ محض می‌خواند. وی با اشاره به دروغ هشتم رسانه‌های غربی درباره اسرائیل، دین یهود را از رژیم اسرائیل جدا دانسته و انتقادهای اسرائیل را دلیلی برای اختلاف میان ادیان مختلف نمی‌داند.

کولون همچنین با رد ادعاهای درباره این که فلسطینیان عامل خشونت و تروریسم در منطقه خاورمیانه هستند، بر این نکته صحنه می‌گذارد که اسرائیلی‌ها با اشغال سرزمین‌های فلسطینی عامل اصلی خشونت در منطقه به شمار می‌آیند. کولون در انتها خواستار اعمال فشار بین‌المللی بر اسرائیل و متحدانش شده تا از این راه حقایق پیرامون این رژیم منتشر شده و هویت اصلی اسرائیلی‌ها برای همگان هویدا شود¹.

2_ اخبار دروغ

تعدادی از اخبار رسانه‌های دنیا معمولاً دروغ است! مثلاً درباره ایران دروغ می‌گویند! در سفر به ایران می‌فهمید رسانه‌های غربی دروغ می‌گویند.

_ استفاده رسانه‌های غرب از تکنیک دروغ بزرگ:

رئیس سازمان بسیج رسانه گفت: رسانه‌های غرب بخشی از حقیقت را می‌گویند و تکنیک دروغ بزرگ، رگبار و تکرار را به کار می‌برند و آن قدر درباره آن صحبت می‌کنند یا دست روی اطلاعاتی می‌گذارند که دسترسی به آنها طولانی است که همه باور می‌کنند.

رسانه‌های غربی چگونه دروغ می‌گویند؟

اپیزود اول:

مردی دارد در پارک مرکزی شهر نیویورک قدم می‌زند که ناگهان میبیند سگی به دختر بچه‌ای حمله کرده است مرد به طرف آنها میدود و با سگ درگیر میشود. سرانجام سگ را میکشد و زندگی دختر بچه‌ای را نجات میدهد.

فردا در روزنامه‌ها می‌نویسند :

یک نیویورکی شجاع، جان دختر بچه‌ای را نجات داد!

اما آن مرد می‌گوید: من نیویورکی نیستم!

¹ پایگاه اطلاع رسانی اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی به نقل از خبرگزاری قدس.

پس روزنامه های صبح می نویسند: آمریکایی شجاع، جان دختر بچه ای را نجات داد!
آن مرد دوباره میگوید: من آمریکایی نیستم.
از او میپرسند: خب پس تو کجایی هستی؟
من اهل کشور مصر و مسلمان هستم!
فردای آن روز روزنامه ها این طور می نویسند:
یک تند روی مسلمان سگ بی گناه امریکایی را کشت!

اپیزود دوم:

یک تند روی مسلمان سگ بی گناه امریکایی را کشت!
ندا آقا سلطان به دست مزدوران رژیم کشته شد!
بشار اسد مردم کشور خودش را به قتل میرساند!
غرب به دنبال گرفتن حقوق مردم سوریه وارد میدان شده است!
ایران یک کشور تروریست است!
حقوق زنان در ایران رعایت نمیشود!
دانشجویان دختر مسلمان در غرب حق درس خواندن ندارند!
آزادی بیان در ایران وجود ندارد!
مردم ایران از حکومت رضایت ندارند!
مردم افغانستان و عراق تروریستند!
مردم مینمار باید کشته شوند!
اسرائیل مدافع حقوق بشر است!
مردم فلسطین باید از سرزمینشان بیرون روند!
گرانی های اخیر در ایران به دست سران حکومت در ایران رخ میدهد!¹

__دروغ پردازی رسانه های غربی باعث شد مسلمان شوم:

«دیوید روی وئلکه»؛ کانادایی تازه مسلمان شده ای که استاد دانشگاه است، دلیل تشرف خود به دین مبین اسلام را بی انصافی ها و منفی بافی های رسانه های غرب درباره اسلام عنوان کرد.
به گزارش سایت خبری اسلام آنلاین، دیوید روی وئلکه یک استاد دانشگاه متولد کاناداست که منفی بافی ها و دروغ پردازی های رسانه های غربی او را برآن می دارد تا درباره اسلام مطالعه کند و چند بار با تدبیر ترجمه قرآن را بخواند و در نهایت به این نتیجه رسد که اسلام نه تنها آن چیزی نیست که رسانه های غربی می گویند، بلکه همان چیزی است که او

¹. <https://www.magiran.com/article/2477001>

همه عمر برای رسیدن به آرامش به آن نیاز داشته است.

دیوید روی وئلکه در این باره گفت: زمانی که به عربستان سعودی آمدم، فهمیدم که رسانه های غربی تا چه اندازه درباره اسلام دروغ پردازی کرده اند و آن را دین خشونت و ترور معرفی کرده اند؛ وئلکه افزود: حقیقت این است که اسلام برخلاف همه این ها، دین صلح و برادری انسان های جهان است. وی متذکر شد: من پس از مطالعات گسترده در زمینه دین مسیح و اسلام، در نهایت به این نتیجه رسیدم که باید مسلمان شوم. به گزارش اسلام آنلاین، دیوید چهارشنبه هفته گذشته با گفتن شهادتین در دفتر همایش جهانی جوانان مسلمان در قاهره به دین مبین اسلام مشرف شد و نام «داوود» را برای خود برگزید. دیوید وئلکه در ادامه سخنانش گفت: زمانی که از عربستان به آمریکا بازگشتم، به هر کس می رسیدم تاکید می- کردم که میان آنچه که در غرب به عنوان اسلام معرفی می شود و اسلام واقعی تفاوت، از زمین تا آسمان است. وی افزود: به همین خاطر تصمیم گرفتم که درباره این دین تحقیق و مطالعه کنم و هر چه بیشتر درباره اسلام مطالعه می کردم، خداوند متعال مرا با نیروی بیشتری به سمت راه درست هدایت می کرد و در نهایت این شد که مسلمان شدم؛ البته در این راه دوستان مسلمان بسیاری داشتم که مرا تشویق و راهنمایی می کردند¹.

3_ تبلیغات دروغ!

یکی از انواع دروغ، که باعث ضرر و زیان زیادی به مردم می شود، تبلیغات کالاهایی است که در صدا و سیما و رسانه ها انجام میشود، که اکثرا خلاف واقع است.

_ مثلا: تبلیغ می کنند این پماد و کرم برای فلان مشکل خوب است بعد که مردم آن را می خرند و استفاده می کنند هیچگونه اثری از آن مشاهده نمی کنند.

_ ماست «activia» که گفته می شد حاوی باکتری های خاص است؛ تبلیغات برای ماست محبوب انجام می شود و با این رقم قرارداد به صدر اخبار رسید. این ماست به عنوان محصولی که از نظر «بالینی» و «علمی» تأثیر آن در افزایش سیستم ایمنی بدن ثابت شده و قادر به کمک به تنظیم هضم است، به بازار عرضه شد. درحالی که فرقی با ماست های دیگر ندارد!

_ نوشیدنی های انرژی زا فلان شرکت از شعار «این نوشیدنی به شما بال می دهد!» استفاده می کرد.

_ یا فلان برنج دارای غلات بهبودیافته تولیدی آن ها، با ۲۵ درصد افزایش در ارزش آنتی اکسیدان ها و مواد مغذی ویتامین های A، B، و C، برای ایمنی کودکان مؤثرند؛ شرکتی به دروغ ادعا کرده بود که مینی گندم باعث بهبود تمرکز، حافظه و سایر عملکردهای شناختی کودکان می شود.

_ شرکتی تبلیغ کاذب می کرد که کفش کتانی این شرکت می تواند استفاده کنندگان در کالری سوزی کمک کند.

¹<https://www.magiran.com/article/2477001>

تعداد دستگاه های ورزشی که در ماهواره ها تبلیغ می شود روز به روز بیشتر می شود؛ در این تبلیغات شما اغلب افراد ورزشکار و خوش اندام را می بینید که خیلی راحت با دستگاه کار می کنند؛ بیشتر وقت ها، تصاویر افرادی که چاق بوده اند و بعد مثلا با استفاده از این دستگاه ها لاغر شده اند هم ضمیمه این تبلیغات می شود؛ با نشان دادن این تصاویر، افراد چاق با این عکس ها احساس همزاد پنداری می کنند و درست در این لحظه است که ممکن است گرفتار تبلیغات شوند؛ اما نظر متخصصین در این مورد چیست؟ آیا این دستگاه ها می توانند خطر آفرین باشند؟ جواب او مثبت است؛ «هر فردی با توجه به میزان انعطاف پذیری و آمادگی جسمانی اش باید ورزش کند. ممکن است دستگاهی برای افراد ورزشکار یا بعضی از سنین مناسب باشد، ولی مشخصا نمی تواند برای همه خوب باشد». استفاده از این دستگاه های ورزشی متأسفانه تأثیراتی دارد که می تواند باعث دیسک ستون فقرات و گرفتگی های عضلانی شود.

کرم های رفع موهای زائد و دروغ های ماهواره ای در تبلیغات محصولات آرایشی!

قرص های افزایش قد: ترفند تبلیغ این محصولات خیلی ساده اما تأثیرگذار است. آنها ابتدا جملات و سؤالاتی را مطرح می کنند که مخاطب را به همراهی با تبلیغ و می دارد مثلا آیا شما هم از کوتاهی قد رنج می برید؟ یا اینکه آیا شما هم به دلیل داشتن قد کوتاه نمی توانید با فرد مورد علاقه تان ازدواج کنید؟ کافی است جواب مخاطب مثبت باشد تا به قلاب گیر کند! حالا وقت آن می رسد که تبلیغ برای حل این مشکلات محصول خودش را معرفی کند. این محصول ادعا می کند، می تواند باعث رشد قد افراد در هر سنی شود (برای همین هم تصویر افراد بالغ را نشان می دهد که ناگهان قد کشیده اند!) اما آیا چنین چیزی ممکن است؟

«دکتر/مید ظهور»، متخصص طب فیزیکی در این باره جواب کوتاه اما کاملاً قانع کننده ای دارد: «چنین چیزی اصلاً امکان ندارد و دروغ محض است، چون بعد از یک سنی اپی فیزها بسته می شوند». آخرین سن برای رشد استخوان ها و اصطلاحاً قد کشیدن 17 تا 18 سالگی است، البته این سن با توجه به مسائل ژنتیک و نژادی می تواند کمی متفاوت باشد بنابراین خاصیت این قرص ها نه تنها دروغ است بلکه ممکن است باعث ایجاد عوارض هم شود.

اسپری ضد واریس: واریس مشکل خیلی هاست؛ مشکلی که در این تبلیغ ادعا می شود تنها با یک اسپری قابل حل شدن است! اما واقعیت با ادعاهای این تبلیغ خیلی فرق می کند. «دکتر بهروز باریک بین»، متخصص پوست می گوید برای اینکه علت واریس مشخص شود باید حتماً بررسی هایی صورت بگیرد؛ با سونوگرافی داپلر و معاینات محل نارسایی وریدی مشخص می شود؛ بعد از آن با توجه به کوچک یا بزرگ بودن واریس، نحوه معالجه هم فرق خواهد داشت. اگر واریس کوچک باشد لیزر، درمان مناسبی خواهد بود اما اگر بزرگ باشد، جراحی و در موارد ورود به رگ ها لیزر و سوزاندنشان بهترین روش درمان است. هر دو نحوه درمان باید کاملاً تحت نظر پزشک متخصص صورت بگیرد؛ چطور می شود شما از یک دارویی استفاده کنید و آن دارو آنقدر نفوذ و قدرت داشته باشد که وارد پوست شود، داخل رگ برود و آن را از بین ببرد؟ اصولاً این تبلیغات کذب هستند.

یادتان باشد که تبلیغاتچی ها هر کاری می کنند که شما را تحت تأثیر قرار دهند. از آوردن مدل های زیبا با پوست های صاف و شفاف و مردانی که موهایشان پرپشت است گرفته تا دستکاری های بزرگ در واقعیت؛ مثل همان تبلیغی که درباره

قرص های افزایش قد انجام می دهند. شما منبع درآمد این تبلیغات هستید. قبل از اینکه تحت تاثیرشان قرار بگیرید کمی فکر کنید، از خودتان بپرسید اگر هزینه تهیه این محصولات را به معاینه شدن توسط یک پزشک متخصص اختصاص دهید بهتر نیست؟ قطعاً بهتر است.

دارو، ماکارونی یا برنج نیست که برای همه افراد مناسب باشد، باید توسط پزشک متخصص و با توجه به شرایط فرد تجویز شود نه با یک تبلیغ ساده. به قول دکتر هاشمی حتی اگر دارویی که می خواهید مصرف کنید را از داروخانه و با مجوز وزارت بهداشت تهیه کرده اید سر خود این کار را انجام ندهید. یک داروی خیلی ساده و تایید شده ممکن است برای شما زیانبار باشد. دکتر باریک بین هم می گوید: معلوم نیست این داروها کجا تولید شده اند؛ خیلی وقت ها مراجعان ما با استفاده از این کرم ها دچار حساسیت های تماسی و اگزما شده اند. مطمئن باشید هیچ کس به اندازه خودتان و پزشک متخصصتان نگران سلامت شما نیست، به بقیه اعتماد نکنید!

4_ راه درمان دروغ

دروغ از چه سنی شروع می شود؟

دروغ از دوران کودکی شروع می شود و به نوعی مرحله ای از شکل گیری شخصیت کودک است.

دروغ بین سنین 3 تا 4 سال چگونه است؟

در این سن است که کودک دروغ گفتن را شروع می کند. این موضوع بیانگر این نکته است که شخصیت انسان از همان ابتدا حتی نزد پدر و مادرش نیز شفاف نیست و هیچ کس قادر به شناخت کلی طرف مقابلش نیست. دروغ گفتن بچه ها در این سن، فقط به عنوان یک سرگرمی و امتحان کردن پدر و مادر است، زیرا هنگامی که بچه های این سن دروغی را می گویند و والدین متوجه دروغ شان می شوند برای آنها به مانند یک تفریح است.

چگونه با کودک دروغگو برخورد کنیم؟

دروغ در سنین 7 سالگی به بعد چگونه است؟

در این سن بچه ها در دروغ گفتن پیشرفت زیادی می کنند و یاد می گیرند همه فکر هایی را که دارند و یا تمام کارهایی را که انجام می دهند را نباید به پدر و مادر خود بگویند و برای آنها توضیح بدهند. اما آنها هنوز در دروغ گفتن نوپا هستند و از تغییر صدای و رنگ صورتشان می توان فهمید که دروغ می گویند. و مهم تر از همه تربیت خانواده ها و رفتاری که والدین در برابر بچه ها با یکدیگر دارند نقشی بسزا در این امر دارد. گاهی والدین خودشان به فرزندانشان دروغ گفتن را یاد می دهند برای مثال: مادر یا پدر به فرزندش می گوید این مطلب را به کسی نگوئی یا اگر کسی ازت چیزی پرسید یک دروغی بگو! ما خودمان فرزندانمان را به دروغ تشویق می کنیم و بعد که آنها در این کار خبره می شوند و به راحتی دروغ می گویند از آنها گله می کنیم؛ از دروغ گویی تا افسانه بافی راه زیادی نیست!

اجازه ندهیم فرزندانمان به اینجا برسند!

وقتی که از دروغ و دروغ گفتن صحبت می کنیم به جایی می رسیم که دیگر کار از دروغ گذشته و به حد افراطی آن یعنی افسانه بافی رسیده است، دیگر جلوی این افراد را نمی توان گرفت؛ علت و دلیل افسانه بافی افراد یک شوک شدید روحی، شکست در زندگی شخصی یا اجتماعی یا هر واقعه و رخدادی که به شخص دیدی منفی نسبت به دنیای بیرون

می‌دهد و برای دور شدن و دفاع از خود به دنیای خیالی و افسانه ای پناهنده می‌شوند. این شخص از دنیای واقعی فرار می‌کند، دنیای که به او سختی های بسیاری را تحمیل کرده است و ساکن دنیای خیالی می‌شود، زیرا در آنجا آرامش بیشتری را احساس می‌کند. افسانه بافی در افراد یک مشکل روانی نیست؛ این مشکل بستگی به اطرافیان فرد دارد و برای فائق آمدن بر مشکل این افراد باید آنها را نزد یک مشاور و متخصص برد.^۱

برای فرزندان الگو باشید؛ اگر توقع دارید کاری را انجام دهد، ابتدا خودتان را مقید به انجام آن بکنید تا هم تاثیر حرفتان بیشتر باشد و هم تقاضای تان از او، منطقی‌تر به نظر برسد (پدری که به فرزند خود می‌گوید دروغ گفتن کار بدی است، ولی خودش دروغ می‌گوید نباید انتظار داشته باشد فرزندش فردی راستگو بار بیاید).^۲

و یکی از راههای درمان دروغ این می باشد که قبل از هر چیز باید مبتلایان را به عواقب دردناک و آثار سوء معنوی و مادی آن متوجه ساخت و نیز باید متوجه ساخت که اگر چه دروغ در پاره ای از موارد نفع شخصی دارد ولی نفعش بسیار آنی و زودگذر است و یکی دیگر از موثرترین راههای درمان دروغ پرورش شخصیت در افراد و کوشش برای تقویت پایه های ایمان در دل آنان است و باید محیط های تربیتی و معاشرتی مبتلایان را از وجود افراد دروغگو پاک کرد تا تدریجا طبق اصل محاکات و تاثیرپذیری محیط وجود آنها از این رذيله پاک گردد.

با توجه به عواملی که در ایجاد این صفت و ریشه دار ساختن آن موثر است راه درمان آن نسبتا روشن خواهد بود و به طور کلی برای درمان این انحراف اخلاقی باید از طریق زیر اقدام نمود:

قبل از هر چیز باید مبتلایان را به عواقب دردناک و آثار سوء معنوی و مادی، فردی و اجتماعی این رذيله زشت متوجه ساخت و با تدبیر و تفکر در آیات قرآن کریم و سخنان پیشوایان بزرگ دین و تجزیه و تحلیل گذشته و گفتار بزرگان به این نکته برسید که دروغ در پاره ای از موارد هر چند نفع شخصی نیز داشته باشد نفعی آنی و زود گذر است. و هیچ سرمایه ای برای یک انسان در اجتماع بالاتر از سرمایه اعتماد و اطمینان مردم نسبت به وی نیست که بزرگترین دشمن آن همین دروغ است.

ایجاد شخصیت یکی دیگر از موثرترین طرق درمان دروغ پرورش شخصیت در افراد است؛ زیرا همانطور که دانستیم یکی از عوامل مهم روانی دروغ، احساس حقارت و کمبود شخصیت است و در حقیقت دروغ گفتن یک نوع عکس العمل برای جبران این موضوع است. اگر مبتلایان به دروغ احساس کنند صاحب نیروها و استعدادهایی در درون خود هستند که با پرورش آنها می توانند ارزش و شخصیت خود را بالا ببرند نیازی به توسل جستن به دروغ برای ایجاد شخصیت قلابی در خود نمی بینند به علاوه باید اینگونه افراد را متوجه ساخت که ارزش اجتماعی یک انسان راستگو بالاتر است از هر سرمایه مادی و چیزی با آن برابری نمی کند.

کوشش برای تقویت پایه های ایمان به خدا در دل مبتلایان و توجه دادن آنها به این حقیقت که قدرت خدا مافوق تمام قدرت هاست و قادر بر حل تمام مشکلاتی است که افراد ضعیف الایمان به خاطر آن به دروغ پناه می برند. راستگویان در برابر حوادث گوناگون بر خدا تکیه دارند ولی دروغگوها در این گونه موارد تنهائیند.

و برای درمان دروغ راههای بسیاری وجود دارد که بویژه در کلام ائمه معصومین Φ به آنها طی احادیثی اشاره شده است

¹ <https://seemorgh.com/lifestyle/success/19944-19944/>

² <http://www.koodakpress.ir/167559>

«فصل هفتم»

1_ داستانها و حکایات

2_ سخنان کوتاه راجع به دروغ و دروغگو

1_ داستانها و حکایات

الف) داستان «عبدالسلام بصری»:

روزی عبدالسلام بصری از روسای عرفان! در مسجد جامع بصره به نماز مشغول بود، ناگاه در میان نماز گفت: چُخ! چُخ! مریدها بعد نماز پرسیدند چرا در نماز چُخ گفتی؟ عبدالسلام گفت: در حال نماز سگی را دیدم که به خانه کعبه رفت، به این آواز او را از مسجد الحرام بیرون کردم. مریدان از این قضیه بسیار تعجب کردند و به دست و پای او افتادند و مزید بر اعتقاد و ارادت ایشان شده این کرامت را در مجالس و محافل نقل می کردند.

یکی از مریدها برای زن خود نقل کرد: زن گفت: که شیخ را به خانه خود دعوت نما تا در اینجا طعام صرف نماید و من به زیارت او مشرف شوم؛ مرد به نزد شیخ رفت و استدعای زن را رسانید؛ شیخ قبول کرد و روزی را مقرر داشت؛ روز موعود با جمعی از مریدان به خانه مرید آمد، زن چون طعام فرستاد نزد هر کس یک بشقاب بگذارد و در آن بشقاب یک ظرف چلو و یک مرغ بریان بالای آن مگر در بشقابی که نزد شیخ بگذارند! مرغ را به زیر چلو کرده بود؛ شیخ را گمان رسید که برای او مرغ نگذاشته اند!

صاحب خانه او را گفت: چرا غذا نمی خورید؟

گفت: در بشقاب همه مرغ گذارده ای مگر در خوانی که در نزد من است! زن از پشت پرده دست برد و از زیر برنج، مرغ را بیرون آورده و گفت: کسی که در مسجد بصره در وسط نماز سگ را می بیند که در خانه کعبه داخل شده، چگونه یک مرغ را در زیر نیم بند انگشت برنج نمی بیند!

ب) دروغگو دشمن خداست!

فردی می گفت: یادم می آید بچه که بودم، هر وقت که می خواستم دروغ بگویم، بزرگ ترها می گفتند: دروغ گو دشمن خداست؛ من هم برای اینکه این حرف را بهم نزنند و این جمله را دوست نداشتم، سعی می کردم دروغ نگویم؛ مگر اینکه فراموش کنم و همین که یادم می آمد، می گفتم: من که نمی خواستم دروغ بگویم، می خواستم با شما شوخی کنم؛ آن ها هم می گفتند: دروغ شوخیس هم خوب نیست.

همین جور عادت می کنی و برای عادی می شود؛ کاش الان هم مثل کودکی مان باور کنیم که خداوند باکسی است که راست گو باشد؛ و کلام امام علی ع را جدی بگیریم: «دروغ گو با دروغ گویی خود سه چیز را به دست می آورد؛ خشم خدا، نگاه تحقیرآمیز مردم و دشمنی فرشتگان».¹

پ) حکایتی از کتاب «حبيب السیر» در مورد دروغ:

نقل است که سلطان «حسین میرزای بایقرا»؛ که پادشاه خراسان و زابلستان بود، «میر حسین / بیوردی» را به ایلچی گری نزد سلطان «یعقوب میرزا»، پادشاه آذربایجان و عراق فرستاد و هدایای بسیار با او همراه نمود و چند جلد کتاب که از آن جمله کتاب کلیات جامی است که در آن وقت تازه و مرغوب بود، امر کرد به او داده همراه ببرد.

کتابدار سهوا عوض کلیات جامی کتاب «فتوحات مکی» را به او داد و امیرحسین بدون بررسی، کتاب ها را برداشته و با سایر هدایا به حضور سلطان یعقوب وارد شد. سلطان، تفقد بسیار از او نمود و گفت: «در این مسافت بعید، زحمت بسیار دیده

¹. غررالحکم؛ ج 11039.

ای و ملول گشته ای» امیرحسین گفت: در راه مصاحبی داشتم و آن کتاب کلیات جامی است که برای شما هدیه آورده ام و در هر منزل به واسطه مطالعه او رفع ملال از من می شد به آن مانوس می شدم.

سلطان از وفور اشتیاق به کتاب مزبور گفت: بگو بروند و کتاب را بیاورند؛ امیرحسین فرستاد و آوردند و چون گشودند معلوم شد که کلیات جامی نیست بلکه فتوحات مکی است و دروغ امیرحسین که گفت در راه مطالعه می کردم، ظاهر گردید. سلطان گفت: آیا خجالت نکشیدی از گفتن چنین دروغی؟!

ابیوردی خجالت زده نتوانست جواب بگوید و با شرمندگی از بارگاه خارج و بدون توقف به سمت خراسان حرکت کرد و برای گرفتن جواب نامه سلطان نتوانست صبر نماید؛ می گفت در این وقت که دروغم فاش شد میل داشتم مرده بودم و آن پیشامد را نمی دیدم.

حدیثی از حضرت صادق Γ است که: «از مجازات دروغگو آن است که خداوند، فراموشی را بر او مسلط می گرداند» اینجاست که می گویند: دروغگو کم حافظه است!

ت) دروغ بردران یوسف Γ به پدرشان:

نوشته اند وقتی که برادران یوسف به پدر گفتند یوسف را گرگ خورد، یعقوب Γ فرمود: اگر راست می گوئید، گرگی که او را خورده بگیرید و نزد من آورید.

آنها رفتند و گرگی را گرفتند و دست و پایش را بستند و نزد پدر آوردند و نفهمیدند که گرگ سخن می گوید و دروغ آنها آشکار می شود.

یعقوب Γ گفت: ای گرگ شرم نکردی که میوه دل و روشنائی چشم مرا خوردی؟

گرگ به زبان فصیح عرض کرد: خداوند گوشت و خون پیامبران را بر من حرام کرده؛ اینها دروغ می گویند و من در این مکان غریب هستم، خویشی دارم که به دیدار آن آدم و فرزندان شما مرا گرفتند و بستند و به حضور شما آوردند.

ث) رسوا شدن اسقف کذاب:

معمد عباسی امر به حبس امام حسن عسکری Γ نموده بود؛ در آن موقع مدتی بود که در سامرا به دلیل نباریدن باران، قحطی شده بود و معمد دستور داد که مردم برای نماز طلب باران از شهر بیرون بروند؛ سه روز مردم بیرون می رفتند و نماز می خواندند ولی خبری نشد! بعد از مسلمانان، مسیحیان به اتفاق عالیشان «جاثلیق نصرانی» و دیگر راهبان از شهر خارج شد! وقتی مشغول دعا شدند، در میان آنها راهبی بود که تا دست به آسمان بلند کرد ابر پیدا شده و شروع به باریدن کرد! روز دیگر تا این راهب دست به آسمان بلند کرد ابر و باران آمد! با این واقعه در دل بسیاری تزلزل و شک پیش آمد به طوری که بعضی از مسلمانان به دین نصارا رغبت پیدا کردند! خبر به خلیفه رسید و او که غم از دست رفتن خلافتش را می خورد، دستور داد که امام Γ را از زندان نزد او حاضر سازند! وقتی امام Γ حاضر شد، خلیفه گفت: امت پیامبر را قبل از اینکه گمراه شوند دریاب! مسلمانان نماز استسقاء خواندند ولی از باران خبری نشد ولی نصاری دو روز رفتند و تا دست به دعا برداشتند باران آمد و اگر روز سوم بروند، دین از دست می رود و مردم در تزلزل می افتند.

امام Γ فرمود: غم مخورید که فردا از شهر خارج می شوم و کاری می کنم که شک از دل ها زایل شود و از خلیفه آزادی چند تن از خویشان خود را از زندان درخواست کرد که خلیفه قبول نمود. روز بعد همه مردم به همراه امام حسن عسکری Γ

برای نماز طلب باران از شهر خارج شدند؛ امام Γ دستور داد که اول نصاری برای طلب باران دعا بخوانند؛ چون راهبان شروع به دعا کردند، از هر طرف ابر پیدا شد! امام Γ به شخصی فرمودند که برو و در میان دست‌های راهبی که پیشوا و عالم این عده است هر چه هست بیاور!

آن شخص رفت و استخوانی را از میان انگشتان راهب بیرون آورد! امام Γ فرمود که استخوان را در میان پارچه پوشانند، وقتی که این کار را انجام دادند، ابرها دور شدند و رفتند. امام Γ دستور داد که راهبان و نصاری مجدداً دعا بخوانند! آنان هر چه دعا و زاری کردند ابری پیدا نشد و مردم همه متعجب بودند! خلیفه پرسید: این چه سری بود؟ امام Γ فرمود: هرگاه استخوان پیامبری ظاهر شود، باران خواهد آمد و این راهب گذرش به قبر پیامبری افتاده بود و استخوان آن پیامبر را برداشته بود و هر بار که آن را ظاهر می‌ساخت باران می‌آمد و اگر می‌خواهید امتحان می‌کنیم! چون استخوان را از میان پارچه درآوردند و بر روی دست گرفتند، ابرها پیدا شدند؛ امام Γ فرمود: استخوان را بپوشانند، سپس امام Γ به طور عادی نماز طلب باران را خواندند و از خدا طلب باران کردند، از برکت امام Γ باران مستمر باریدن گرفت و قحطی تبدیل به ارزانی شد و شک‌ها زایل گشت و معتمد از امام Γ عذرخواهی نمود و امام را احترام کرد.¹

ج) قصه رمال باشی دروغگو:

در زمان قدیم زن و شوهری زندگی می‌کردند که خیلی فقیر بودند و دو ماهی می‌شد که زن از بی پولی نرفته بود حمام؛ یک روز زن به شوهرش گفت: آخر تو چه جور شوهری هستی که نمی‌توانی ده شاهی بدهی به من برم حمام؟ مرد از حرف زنش خجالت کشید و بعد از مدتی این درآن در زدن به هر جان‌کدنی بود، ده شاهی جور کرد و داد به او؛ زن اسباب حمامش را برداشت و راه افتاد، به حمام که رسید، دید حمام قرق است، از حمامی پرسید: کی حمام را قرق کرده؟ حمامی گفت: زن رمال باشی!

زن گفت: تو را به خدا بگذار من هم برم لا به لای کنیزها و دده‌ها بنشینم و حمام کنم خیلی وقت بود می‌خواستم بیام حمام و پولی تو دست و بالم نبود؛ حمامی دلش به حال زن سوخت و او را راه داد، زن رفت گوشه‌ای نشست و مشغول شد به شست و شوی خودش در این حیص بیص دید کنیزها با سلام و صلوات زن بدترکیب و نکره‌ای را که بلند بلند آروغ می‌زد، آوردند به حمام!

زن بیچاره تا چشمش افتاد به هیکل تتراشیده زن رمال باشی، سرش را بلند کرد به طرف آسمان و گفت: خدایا به کرم‌ت شکر من با این حسن و جمال و قد و قامت دو ماه به دو ماه هم نمی‌توانم بیایم حمام؛ آن وقت باید برای این زن بدترکیب حمام را قرق کنند و او با این جاه و جلال و دم و دستگاه به حمام بیاید.

بعد، هر طوری بود خودش را شست و شویی داد از حمام درآمد و رفت خانه؛ شب وقتی شوهرش آمد خانه حکایت حمام رفتن زن رمال باشی را تمام و کمال برای او تعریف کرد و آخر سر گفت: ای مرد تو هم از فردا باید بری و رمال بشوی، مرد گفت: مگر زده به سرت من که از رمالی چیزی سرم نمی‌شود؛ زن گفت: خودم کمکت می‌کنم الا و لا تا تو از فردا باید رمال بشوی!

خلاصه، هر چه مرد به زنش گفت: از عهده این کار بر نمی‌آید، زن زیر بار نرفت و آخر سر گفت: یا تخته و رمالی یا طلاق و بیزاری!

¹. حدیقه الشیعه؛ ص 701.

مرد هر چه فکر کرد دید زنش را خیلی دوست دارد و چاره ای ندارد که حرفش را قبول کند این بود که نرم شد و گفت: ای زن پدرت خوب مادرت خوب مگر به همین سادگی می شود رمال شد؟

زن گفت: آن قدرها هم که تو فکر می کنی مشکل نیست فردا صبح زود می روی بیل و کلنگ را می فروشی پولش را می دهی یک تخته رمالی و دو سه تا کتاب کهنه کت و کلفت و می روی می نشینی یک گوشه مشغول رمل انداختن می شوی هر که آمد گفت طالع من را ببین، اول کمی طولش می دهی بعد می گویی: طالع تو در برج عقرب است و عاقبت چنین می شوی و چنان می شوی!

مرد گفت: آمدم مشکل یکی و دو تا را شانس رفع و رجوع کردیم، آخرش چی؟ بالاخره می افتیم تو در دسر؛ زن گفت: آخر هر کاری را فقط خدا می داند نترس خدا کریم است.

صبح زود، مرد بیل و کلنگش را برداشت برد فروخت و با پولشان اسباب رمالی خرید و رفت نشست در مسجد شاه چندان طول نکشید که جلودار پادشاه آمد سراغش و گفت: جناب رمال باشی شتری که پول های پادشاه بارش بوده گم شده رمل بنداز ببین کجا رفته ؟

رمال تو دلش گفت: خدایا چه کنم؟ چه نکنم؟ حالا چه خاکی بریزم به سرم؟ دیدی این زن سبک سر چطور دستی دستی ما را انداخت تو هچل!

بعد همین طور که مانده بود چه کند، چه نکند، مهره ها را در مشتش چرخاند و آن ها را ول کرد رو تخته خوب نگاهشان کرد کمی رفت تو فکر و گفت : جلودار باشی برو صد دینار بده نخود و به هر طرف که دلت خواست راه بیفت و بنا کن دانه به دانه نخود ها را ریختن و رفتن وقتی نخودها تمام شد، سه مرتبه دور خودت بچرخ به هر طرف که قرار گرفتی از زمین چشم بردار و به این طرف آن طرف نگاه نکن راست برو تا برسی به شتر گم شده.

جلودار باشی یک شاهی گذاشت کف دست رمال و رفت و هر چه را که گفته بود مو به مو انجام داد و آخر سر رسید به خرابه ای و دید شتر رفته آنجا گرفته خوابیده؛ افسار شتر را گرفت برد به قصر حکایت گم شدن شتر و رمال را برای پادشاه تعریف کرد بعد برگشت پیش رمال و ده اشرفی به او انعام داد؛ مرد تا چشمش افتاد به ده اشرفی، از خوشحالی دست و پاش را گم کرد پیش از غروب بساطش را ورچید توی بازار گشتی زد هر چه لازم داشت خرید و با دست پر رفت خانه و گفت: ای زن حق با تو بود و من تا حالا نمی دانستم رمالی چه دخل و مداخلی دارد خدا پدرت را بیامزد که من را از فعلگی و دنبال سه شاهی صنار دویدن راحت کردی!

بعد، نشستند با هم به گپ زدن و گل گفتن و گل شتفتن فردای آن شب، مرد با شوق و ذوق رفت بساطش را پهن کرد و همین که نشست، چند تا غلام و فراش درباری آمدند به او گفتند: پاشو راه بیفت که پادشاه تو را می خواهد! این را که شنید، دلش افتاد به تبیدن و رنگ به صورتش نماند با خودش گفت: بر پدر زن بد لعنت دیدی آخر عاقبت ما را به کشتن داد؛ اگر پادشاه بو ببرد که من بیق بیقم و حتی سواد ندارم کارم زار است و گوش تا گوش سرم را می برد.

خلاصه با ترس و لرز اسباب رمالیش را زد زیر بغل و با غلام ها و فراش ها راه افتاد؛ در راه هزار جور فکر و خیال کرد و از ترس جان به سر شد، تا رسید به حضور پادشاه، پادشاه نگاهی به قد و بالای او انداخت و پرسید تو شتر را پیدا کردی؟ با بار پولی که باش بود؟ مرد جواب داد: بله قربان!

پادشاه گفت: از امروز تو رمال باشی دربار هستی و از ما جیره و مواجب می گیری، برو و کارت را شروع کن؛ آن شب وقتی مرد به خانه اش برگشت گفت: ای زن خانه ات خراب شود که آخر به کشتنم دادی؛ زن پرسید مگر چه شده؟ جواب داد می خواستی چه بشود؟! امروز از دربار آمدند من را بردند به حضور پادشاه و پادشاه رمال باشی دربارم کرد و از صبح تا

شب هی خدا خدا کردم چیزی پیش نیاید که بفهمد از رمالی هیچی سرم نمی شود و دارم بزنند؛ زن گفت: ای بابا بعد از آن همه بدبختی، تازه خدا یادش افتاده به ما وخواسته نانی بندازه تو دامن ما؛ آن وقت تو می خواهی به یک پخ جا خالی کنی؟ این جور فکرها را از سرت بیرون کن و بی خیال باش، آخرش هم یک طوری می شود خدا کریم است.

بگذریم؛ زن آن قدر از این حرف ها خواند به گوش او که مرد دل و جرتی به هم زد و از آن به بعد مثل درباری های دیگر راست راست می رفت دربار و می آمد خانه؛ مدتی گذشت و هیچ اتفاقی نیفتاد، تا یک شب از قضای روزگار چهل دزد خزانه پادشاه را شبانه زدند و بردند همین که صبح شد، پادشاه رمال باشی را خواست و گفت: زود دزدها و هر چه را که از خزانه برده اند پیدا کن!

رمال باشی گفت: حکم حکم پادشاه است. بعد، آمد خانه به زنش گفت: روزگارم سیاه شد! زن پرسید چی شده؟ مرد جواب داد، دیگر می خواستی چی بشود؟ دیشب دزدها خزانه پادشاه را خالی کرده اند و حالا پادشاه دزدها و هر چه را که برده اند از من می خواهد؛ همین فردا مشتم باز می شود و سرم به باد می رود؛ زن گفت فعلاً برو از پادشاه چهل روز مهلت بگیر تا ببینیم بعد چی می شود رمال باشی رفت چهل روز مهلت گرفت و برگشت خانه به زنش گفت : این هم چهل روز مهلت بعدش چه خاکی بریزم به سرم؟

زن گفت: تا چهل روز دیگر کی مرده، کی زنده است؟ حالا پا شو برو بازار چهل تا کله خرما بگیر بیار و هر شب یکی از آن ها را بخور و هسته اش را بنداز تو دله که اقلأ حساب روزها دستان باشد و بدانیم روز چهلم چه روزی است!

رمال باشی گفت: بد فکری نیست؛ و رفت چهل تا کله خرما خرید و برگشت خانه حالا بشنوید از دزدها؛ وقتی دزدها شنیدند پادشاه رمالی دارد که از زیر زمین و بالای آسمان خبر می دهد، ترس ورشان داشت؛ نشستند با هم به گفت و گو که چه کنند و چه نکنند تا از دست چنین رمالی جان سالم به در ببرند؛ آخر سر قرار گذاشتند هر شب یکی از آن ها برود رو پشت بام خانه رمال باشی سر و گوشی آب بدهد و ببیند رمال باشی چه می کند و براشان چه نقشه ای می کشد؟

شب اول یکی از دزدها خودش را رساند به پشت بام رمال باشی و گوش تیز کرد ببیند رمال باشی چه می کند در این موقع رمال باشی یکی از خرماها را خورد هسته اش را ترقی پرت کرد تو دله و بلند گفت: این یکی از چهل تا! دزد تا این را شنید، از رو پشت بام پرید پایین رفت پیش رفقاش و گفت: هر چه از این رمال باشی گفته اند، کم گفته اند گفتند: چطور؟ گفت: تا رسیدم رو پشت بام خانه اش، هنوز خوب جاگیر نشده بودم که بلند گفت: این یکی از چهل تا! دزدها خیلی پکر شدند و بیشتر ترس افتاد تو دلشان؛ خلاصه از آن به بعد هر شب به نوبت رفتند رو پشت بام رمال باشی و رمال باشی شبی یک کله خرما خورد هسته اش را انداخت تو دله و گفت: این دو تا از چهل تا این سه تا از چهل تا و همین طور شمرده تا رسید به سی و نه شب سی و نهم دزدها دور هم جمع شدند و گفتند: یک شب بیشتر نمانده که رمال باشی ما را بگیرد و کت بسته تحویل بدهد اگر به زیر زمین یا ته دریا هم بریم فایده ندارد و دست از سرمان بر نمی دارد خوب است تا کار از کار نگذشته خودمان بریم خدمتش و جای جواهرات خزانه را نشان بدهیم این طوری شاید پادشاه از تقصیرمان بگذرد و از این مهلکه جان به در ببریم.

فردای آن روز، دزدها یک شمشیر و یک قرآن برداشتند رفتند پیش رمال باشی و گفتند: این شمشیر، این هم قرآن، یا ما را با این شمشیر بکش یا به این قرآن ببخش؛ جواهرات خزانه پادشاه هم دست نخورده زیر خاک است؛ رمال باشی دزدها را کمی نصیحت کرد بعد جای جواهرات را یاد گرفت و به آن ها گفت: الان می روم پیش پادشاه ببینم چه کار می توانم براتان بکنم و بلند شد دوان دوان رفت خدمت پادشاه، جای جواهرات را به او گفت: و برای دزدها طلب شفاعت کرد؛ پادشاه که از خوشحالی در پوست خودش نمی گنجید، گفت: رمال باشی راستش را بگو چرا برای دزدها طلب بخشش می کنی؟

رمال باشی گفت: قربانت گردم دزدها وقتی خبردار شدند پیدا کردن آنها و جواهرات را گذاشته ای به عهده من از خیر هر چه برده بودند گذشتند و فرار کردند به مغرب زمین و حالا اگر بخواهی آن ها را برگردانی دو مقابل خزانه باید خرج قشون کنی آخرش هم معلوم نیست به نتیجه برسی یا نه!

پادشاه حرف رمال باشی را قبول کرد و عده ای را با شتر و قاطر فرستاد جواهرات خزانه را تمام و کمال آوردند تحویل خزانه دار دادند و باز به رمال باشی خلعت داد و پول زیادی به او بخشید.

وقتی رمال باشی برگشت خانه به زنش گفت: امروز پادشاه آن قدر پول بخشید به من که برای هفت پشتمان بس است حالا بیا فکری بکن که از این مخمصه خلاص بشوم چون می ترسم آخر گیر بیفتم و جانم را بگذارم رو این کار؛ زن فکری کرد و گفت: این را دیگر راست می گویی وقتش رسیده خودت را بزنی به دیوانگی تا دست از سرت بردارند؛ مرد گفت: چطور این کار را بکنم؟

زن گفت: فردا صبح، وقتی شاه رفت حمام هر طور شده خودت را برسان به او دست و پاش را بگیر و مثل دیوانه ها از خزینه بندازش بیرون و لخت مادرزاد بنا کن به بشکن زدن و قر و قمبیل آمدن آن وقت دوست و دشمن می گویند رمال باشی پاک چل و خل شده؛ پادشاه هم دست از سرت برمی دارد؛ مرد گفت: بد نگفتی!

صبح فردا؛ همان طور که زنش گفته بود، بعد از اینکه پادشاه رفت حمام، دوان دوان خودش را رساند به آنجا نگهبان ها را کنار زد و به زور رفت چنگ انداخت موهای پادشاه را گرفت و از خزینه کشیدش بیرون که یک مرتبه صدایی بلند شد و سقف خزینه رمبید؛ پادشاه وقتی دید رمال باشی از مرگ حتمی نجاتش داده، مال بی حساب و کتابی به او بخشید و همه کاره دربارش کرد.

رمال باشی برگشت خانه و ماجرای آن روز را برای زنش تعریف کرد، زن گفت: یک کار دیگر هم می توانی بکنی مرد گفت : چه کاری؟

زن گفت: یک وقت که همه اعیان و اشراف شهر دور و بر تخت پادشاه حلقه زده اند خودت را برسان به پادشاه و او را از تخت بکش پایین، بعد از این کار همه می گویند عقل از سرت پریده و دیوانه شده ای، پادشاه هم می گوید رمال دیوانه نمی خواهم و از دربار بیرون می کند؛ آن وقت با خیال راحت می رویم گوشه دنجی می نشینیم و خوش و خرم زندگی می کنیم

رمال باشی حرف زنش را قبول کرد و منتظر فرصت ماند تا یک روز همه اعیان و اشراف شهر رفتند حضور پادشاه و دست به سینه جلو تختش صف بستند؛ رمال باشی دید فرصت از این بهتر دست نمی دهد و از میان جمعیت پرید رو تخت و پادشاه را از آن بالا انداخت پایین، که در همین موقع عقربی قد یک گنجشک از زیر تشکی که پادشاه روش نشسته بود آمد بیرون، همه به رمال باشی آفرین گفتند: و از آن به بعد دیگر کسی نبود که به اندازه رمال باشی پیش پادشاه عزیز باشد؛ رمال باشی مطلب را با زنش در میان گذاشت و آخر سر گفت: امروز هم که این جور شد و حالا بیشتر از عاقبت کار می ترسم؛

زن، شوهرش را دلداری داد و گفت: حالا که خدا می خواهد روز به روز کار و بارت بالا بگیرد و اجر و قربت پیش پادشاه بیشتر شود، چرا ما نخواهیم؟ رمال باشی گفت : درست می گویی باید راضی باشیم به رضای خدا.

از آن به بعد، رمال باشی صبح به صبح می رفت دربار و شب به شب برمی گشت خانه و با زنش به خوبی و خوشی زندگی می کرد تا روز از روزها که همراه پادشاه رفته بود شکار، پادشاه ملخی را در مشتش گرفت و به او گفت: بگو ببینم چی تو مشت من است؟ رمال باشی روش را کرد به طرف آسمان و در دل گفت : خدایا خودت می دانی که من می خواستم

از این کار دست بکشم و تو نگذاشتی حالا هم راضی ام به رضای تو؛ بعد، آهسته گفت: یک بار جستی ملخو، دوبار جستی ملخو، آخر کف دستی ملخو! پادشاه گفت: رمال باشی داری با خودت چه می گویی؟ بلندتر بگو؛ رمال باشی با ترس و لرز بلندتر گفت: عرض کردم یک بار جستی ملخو، دوبار جستی ملخو، آخر کف دستی ملخو! پادشاه گفت: آفرین بر تو و دستش را واکرد و ملخ پرید به هوا.^۱

ج) دروغ باعث شد عاقبت به شر شود:

آمده است که حضرت عیسی Γ به همراه مردی سیاحت می کرد؛ پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند؛ به دهکده ای رسیدند. عیسی Γ به آن مرد گفت برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت. مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی Γ پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد. حضرت عیسی Γ آمده پرسید گرده سوم چه شد گفت همین دو گرده بود. پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهوئی برخوردند حضرت عیسی Γ یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی Γ فرمود: «قم باذن الله» آهو حرکت کرده و زنده شد، آن مرد تعجب کرده زبان بکلمه سبحان الله جاری کرد. عیسی Γ گفت تو را سوگند می دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود. دو مرتبه براه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آنجا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی Γ گفت اینجا ثروت و مال زیادی است آن جناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته . مرد حریص گفت من نان سوم را خوردم عیسی Γ از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد آن مرد کنار خشته نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود. سه نفر از آنجا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند. همسفر عیسی Γ را کشته و طلاها را برداشتند. چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد.

شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت نان ها را مسموم کنم تا آن دو پس از خوردن بمیرند. دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند. هنگامیکه آن مرد نان را آورد آن دو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده بخوردن نان ها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم به رفیق خود ملحق گشتند. حضرت عیسی Γ در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت، مرده دید گفت: اینجور دنیا با اهلش معامله می نماید.^۲

ح) چوپان دروغگو:

روزی روزگاری چوپان مهربانی بود که در نزدیکی دهی، گوسفندان را به چرا می برد. مردم ده که از مهربانی و خوش اخلاقی او خرسند بودند، تصمیم گرفتند که گوسفندان را به او بسپارند تا هر روز آنها را به چرا ببرد. او هر روز مشغول مراقبت از گوسفندان بود و مردم نیز از این کار راضی بودند. برای مدتها این وضعیت ادامه داشت و کسی شکوه ای نداشت تا اینکه...

یک روز چوپان شروع کرد به فریاد: آی گرگ! آی گرگ! وقتی مردم خود را به چوپان رساندند دریافتند که گرگی آمده

^۱ <http://sootibazar123.blogfa.com/post/67>

^۲ خوبها و بدیها

است و یک گوسفند را خورده است.

آنان چوپان را دلداری دادند و گفتند نگران نباشد و خدا را شکر که بقیه گله سالم است. اما از آن پس، هر چند روز یک بار چوپان فریاد میزد: گرگ! گرگ! آئی مردم، گرگ! وقتی مردم ده، سرآسیمه خود را به چوپان می رسانند می دیدند کمی دیر شده و دوباره گرگ، گوسفندی را خورده است. این وضعیت مدتها ادامه داشت و همیشه مردم دیر می رسیدند و گرگ، گوسفندی را خورده بود!

پس مردم ده تصمیم گرفتند پولهای خود را روی هم بگذارند و چند سگ گله بخرند. از وحشی ترین ها و قوی ترین سگ ها را...!

چوپان نیز به آنها اطمینان داد که با خرید این سگها، دیگر هیچگاه، گوسفندی خورده نخواهد شد. اما پس از خرید سگ ها، هنوز مدت زیادی نگذشته بود که دوباره، صدای فریاد آئی گرگ، آئی گرگ! چوپان به گوش رسید. مردم دویدند و خود را به گله رسانند و دیدند دوباره گوسفندی خورده شده است. ناگهان یکی از مردم، که از دیگران باهوش تر بود، به بقیه گفت: ببینید، ببینید هنوز اجاق چوپان داغ است و استخوانهای گوشت سرخ شده و خورده شده گوسفندانمان در اطراف پراکنده است!

مردم که تازه متوجه شده بودند که در تمام این مدت، چوپان، دروغ می گفته است، فریاد برآوردند: آئی دزد! آئی دزد! چوپان دروغگو را بگیرد تا ادبش کنیم. اما ناگهان چهره مهربان و مظلوم چوپان تغییر کرد. چهره ای خشن به خود گرفت. چماق چوپانی را برداشت و به سمت مردم حمله ور شد. سگ ها هم که فقط از دست چوپان غذا خورده بودند و کسی را جز او صاحب خود نمی دانستند او را همراهی کردند.

بسیاری از مردم از چماق چوپان و بسیاری از آنها از گاز سگ ها زخمی شدند. دیگران نیز وقتی این وضعیت را دیدند، گریختند. در روزهای بعد که مردم برای عیادت از زخمی شدگان می رفتند به یکدیگر می گفتند: خود کرده را تدبیر نیست. یکی از آنها پیشنهاد داد که از این پس وقتی داستان «چوپان دروغگو» را برای کودکانمان نقل می کنیم، باید برای آنها توضیح دهیم که هرگاه خواستید گوسفندان، چماق، و سگ های خود را به کسی بسپارید، پیش از هر کاری در مورد درستکاری او بررسی کنید و مطمئن شوید که او دروغگو نیست.

خ) شرمنده شدن دروغگو لاف زن:

گویند شخصی قبل از ظهر هر روز کنار درخانه خود، فرش پهن کرده و می نشست و قلیان می کشید؛ بعضی از عابران نیز به نزد او آمده و با او می نشستند و بخوردن چای و قهوه مشغول می شدند .

آن مرد یکی از روزها در حالی که دست بر سبیل خود می کشید گفت: دیشب جای شماها خالی بود؛ عیالم برای ما ته چین پلو پخته بود آنقدر این غذا چرب بود که نتوانستم همه اش را بخورم لذا قدری را گذاشتم برای امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر این غذا چرب بود که سبیل ما را چرب کرده است در این میان یکی از بچه های کوچک منزل دویده و گفت، آقا جان! آقا جان ! آن دنبه ای که امروز صبح سبیلت را با آن چرب کردی گربه آمد و آنرا برد!

د) سگ های حوآب:

اصحاب جمل که به همراه «عایشه» بیابان را طی می کردند، به مکانی رسیدند که آن را «حوآب» می نامیدند، سگ

های قبیله شروع به زوزه کشیدن و عوعو کردند، عایشه ناراحت شد و به «محمد بن طلحه» گفت:

ای محمد! این چه آبی است؟

گفت: آب حوآب است، ای ام المؤمنین!

عایشه آشفته شد و خواست که برگردد فرزند طلحه علت را جویا شد، عایشه جواب داد که شنیدم رسول خدا [به زنانش می گفت: می بینم سگ های حوآب بر یکی از شما بانگ می زنند، برحذر باش ای حمیرا! که تو نباشی.¹

محمد بن طلحه گفت: حرکت کن، خدا تو را رحمت کند، به این گفتار توجهی نکن؛ اما عایشه از جای خود حرکت نکرد و اندوه و حزن بر او مستولی شد و به این نتیجه رسید که این حرکت وی اشتباه بوده است سردمداران جمل از جمله طلحه ناراحت شدند و بعضی از آن ها نزد عایشه آمدند و از وی خواستند که حرکت کند اما عایشه همچنان حیران و سرگردان ماند، و با خود کلمات رسول خدا [را تکرار می کرد و با صدایی پر از اندوه و حزن شمرده شمرده می گفت: مرا برگردانید، به خدا من صاحب سگ های حوآب هستم، مرا برگردانید.

در این میان پسر خواهرش «عبدالله بن زبیر» چون گرگی رسید در حالی که زوزه می کشید. و با خودش گواهایی آورد و آن ها به دروغ، شهادت دادند که این آب حوآب نیست، و این اولین شهادت دروغ در اسلام بود.² به این ترتیب آن سخنان از فکر عایشه بیرون رفت و وی لشکر را برای مقابله با امیرالمومنین Γ همراهی کرد.

¹ تاریخ ابن کثیر؛ ج 6؛ ص 212. الخصائص للسيوطی؛ ج 2؛ ص 137.

² مروج الذهب؛ ج 2؛ ص 347. تاریخ یعقوبی؛ ج 2؛ ص 181.

2_ سخنان کوتاه راجع به دروغ و دروغگو

- کسی که سخنانش نه راست است و نه دروغ: * فیلسوف است *
- کسی که راست و دروغ برای او یکی است: * چاپلوس است *
- کسی که پول می گیرد تا دروغ بگوید: * دلال است *
- کسی که دروغ می گوید تا پول بگیرد: * گدا است *
- کسی که پول می گیرد تا راست و دروغ را تشخیص دهد: * قاضی است *
- کسی که پول می گیرد تا راست را دروغ و دروغ را راست جلوه دهد: * وکیل است *
- کسی که جز راست چیزی نمی گوید: * بچه است *
- کسی که به خودش هم دروغ می گوید: * متکبر است *
- کسی که دروغ خودش را باور می کند: * ابله است *
- کسی که سخنان دروغش شیرینست: * شاعر است *
- کسی که علی رغم میل باطنی خود دروغ می گوید: * همسر است *
- کسی که اصلاً دروغ نمی گوید: * مرده است *
- کسی که دروغ می گوید و قسم هم می خورد: * بازاری است *
- کسی که دروغ می گوید و خودش هم نمی فهمد: * پر حرف است *
- کسی که مردم سخنان دروغ او را راست می پندارند: * سیاستمدار است *
- کسی که مردم سخنان راست او را دروغ می پندارند و به او می خندند: * دیوانه است *

کتابنامه:

1. قرآن کریم.
2. میرزا محمد مشهدی؛ تفسیر کنزالدقائق؛ تحقیق: مجتبی عراقی؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.
3. قرشی بنایی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ 7 جلد، نوبت چاپ: ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1412ق.
4. صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ قم: مرکز البحوث الاسلامیه، 1374ش.
5. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غررالحکم؛ محقق: رجائی، سید مهدی؛ قم: دار الکتاب الاسلامی، 1410ق.
6. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ مترجم: کمره ای، محمد باقر؛ 6 جلد، نوبت چاپ: سوم، قم: اسوه، 1375ش.
7. غزالی طوسی، أبو حامد محمد بن محمد؛ مشکاة الانوار؛ القاهرة: الدار القومیة للطباعة والنشر، [بی تا].
8. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر؛ جامع السعادت؛ 3 جلد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، [بی تا].
9. صرفی پور، محمد تقی؛ خوبی ها و بدی ها؛ موضوع: اخلاق اسلامی؛ [بی تا].
10. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمه؛ مترجم: زواره ای، علی بن حسین؛ محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم؛ 3 جلد، تهران: انتشارات اسلامیة، 1382ش.
11. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ تاریخ یعقوبی؛ 2 جلد، نشر: دار صادر، [بی تا].
12. عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين؛ سيره نبوی ابن هشام؛ تحقیق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي؛ 2 جلد، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، [بی تا].
13. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده؛ 16 جلد، انتشارات اساطیر، [بی تا].
14. خمینی، روح الله، چهل حدیث؛ قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ 1380ش.
15. عبدالحسین، دستغیب؛ گناهان کبیره؛ 2 جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1391ش.
16. انصاری، اعظم؛ مکاسب محرمة؛ حواشی: آخوند خراسانی؛ یزدی، سید محمد کاظم؛ [بی جا]، [بی تا].
17. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ 4 جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
18. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه؛ 30 جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، [بی تا].
19. (علامه) المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار؛ محقق: الشیخ عبد الزهراء العلوی؛ ناشر: دار الرضا، [بی تا].

20. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الخصال*؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ 2 جلد، قم: جامعه مدرسین، 1362 ش.
21. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *محجۃ البیضاء فی تہذیب الاحیاء*؛ تلخیص و تہذیب کتاب «حیاء علوم الدین» اثر امام محمد غزالی؛ [بی جا]، [بی تا].
22. دیلمی، حسن بن محمد؛ *ارشاد القلوب*؛ قم: انتشارات الشریف الرضی، [بی تا].
23. (شیخ) مفید، محمد بن محمد؛ *الختصاص*؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود؛ قم: المؤتمر العالمی لالقیۃ الشیخ المفید، 1413 ق.
24. الہامی نیا، علی اصغر؛ *اخلاق عبادی*؛ [بی جا]، [بی تا].
25. شیخ صدوق؛ *أمالی*؛ مترجم: کمره ای، محمد باقر؛ تهران: کتابچی، 1376 ش.
26. پاینده، ابوالقاسم؛ *نہج الفصاحہ*؛ انتشارات: دنیای دانش، [بی تا].
27. *توضیح المسائل مراجع*؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
28. الراوندی، قطب الدین؛ *قصص الانبیاء*؛ [بی جا]، [بی تا].
29. شیخ عباس قمی؛ *منتہی الامال*؛ موضوع: تاریخ زندگی چہارده معصوم.
30. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی بن محمد؛ *وافی*؛ ناشر: الإمام أمير المؤمنين علی علیہ السلام، [بی تا].
31. ابن شهر آشوب؛ *مناقب*؛ محقق / مصحح: آشتیانی، محمدحسین و رسولی، هاشم؛ قم: انتشارات علامہ، 1379 ش.
32. مرتضی عامری، سید جعفر؛ *الصحيح من السيرة*؛ موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، [بی تا].
33. پیشوایی، مهدی؛ سیرہ پیشوایان؛ ناشر: موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)؛ 1393.
34. مطہری، مرتضی؛ *حق و باطل بہ ضمیمہ احیای تفکر اسلامی*؛ ناشر: صدرا، 1378 ش.
35. ابوریہ، (شیخ) محمود؛ *أضواء علی السنۃ المحمدیۃ*؛ ناشر: نشر بطحاء، [بی تا].
36. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع القرشی البصری ثم الدمشقی، أبو الفداء، عماد الدین؛ *البدایہ و النہایہ*؛ موضوع: تاریخ عمومی و اسلام از آغاز تا عصر مؤلف؛ بیرت: دارالفکر، [بی تا].
37. هاشم معروف الحسینی؛ *دراسات فی الحدیث و المحدثین*؛ انتشارات: دار التعارف للمطبوعات، [بی تا].
38. هاکس، جیمیز؛ *قاموس کتاب مقدس*؛ چاپ دوم، کتابخانہ طہودی، 1349.
39. محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بہاء الدین بن منلا علی خلیفہ القلمونی الحسینی؛ *تفسیر المنار*؛ 12 جلد، الناشر: الہیئۃ المصریۃ العامۃ للکتاب، 1990 م.
40. احمدابن یحیی، بلاذری؛ *فتوح البلدان*؛ مترجم: محمد توکل؛ تهران: نشر نقرہ، 1367 ش.
41. طوسی، محمد بن حسن؛ *الغیبۃ*؛ مترجم: مجتبی عزیزی؛ ناشر: مسجد مقدس جمکران، 1378 ش.
42. دوانی، علی؛ *مفاخر اسلام*؛ [بی جا]، [بی تا].
43. ابن الجوزی، أبو الفرج؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*؛ ناشر: دار الکتب العلمیۃ، [بی تا].
44. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *تاریخ الخلفاء*؛ محقق: عبدالحمید، محمد محی الدین؛ ناشر: الحوراء،

1382 ش.

45. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیانی جزری؛ *کامل فی التاریخ*؛ لبنان (بیروت): دارالکتب العلمیه، 1407 ق.

46. صفدی، صالح الدین خلیل؛ *الوافی بالوفیات*؛ دار النشر فرانتر شتایر، 1381 ق.

47. مدرس، محمد علی؛ *ریحانه الادب*؛ تهران: کتابفروشی خیام، 1369 ش.

48. عبدالرزاق کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین؛ *فصوص الحکم*؛ قم: انتشارات بیدار، 1370 ش.

49. *خاطرات مستر همفر*؛ مترجم: ساناز شیرین زاده؛ انتشارات طاهریان، [بی تا].

50. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ *حدیقه الشیعه*؛ تهران: علمیه اسلامی، [بی تا].

51. جلال الدین السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر؛ *الخصائص الکبری*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].

52. المسعودی؛ *مروج الذهب*؛ موضوع: تاریخی؛ [بی جا]، [بی تا].

53. پایگاه اطلاع رسانی اتحادیه رادیو و تلویزیون های اسلامی به نقل از خبرگزاری قدس.

54. . مشکینی، آیت الله میرزا علی؛ *درسهایی از اخلاق*؛ ناشر: الهادی، 1386 ش.

55. شبّر، سید عبدالله؛ *اخلاق عبادی*؛ [بی جا]، [بی تا].

56. کتاب مقدس، عهد عتیق؛ مترجم: پیروز سیار؛ انتشارات: نشر نی، [بی تا].

57. کتاب مقدس، عهد جدید؛ مترجم: پیروز سیار؛ انتشارات: نشر نی، [بی تا].

58. فصلنامه دین و سیاست؛ ش 17 و 18، پاییز و زمستان 1387.

1. <https://www.magiran.com/article/2477001>

2. <http://sootibazar123.blogfa.com/post/67>

3. <http://www.empireoflies.ir/>

4. <https://etemadonline.com/content/466508>

5. <http://www.asrarnameh.com/news/2441>

6. <https://www.magiran.com/article/2477001>

7. <http://www.koodakpress.ir/167559>

8. <https://seemorgh.com/lifestyle/success/19944-19944>